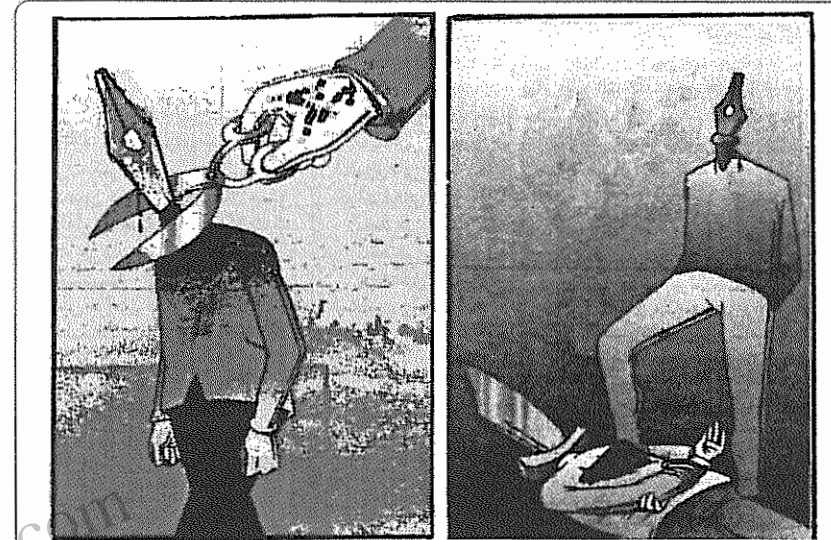


کمیته تحقیق قتل‌ها با قاتلان هم‌زبان شد

● روزنامه خرداد: از اطلاعیه کمیته تحقیق بوسی مشعزکننده داد و ستد می‌آید
پیش از صدور اطلاعیه دوم کمیته، رهبران حکومت جلسه فوق‌العاده تشکیل دادند

کمیته تحقیق قتل‌های اخیر که پیوسته بر پی‌گیری پرونده قتل‌ها تا رسیدن به نتیجه نهایی تأکید داشت، روز یکشنبه گذشته در پی سخنان حسینیان، رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی از شبکه اول صدا و سیما، که قتل‌ها را به

دادگاه ویژه روحانیت و رییس مرکز اسناد انقلاب اسلامی، هفته گذشته در مصاحبه با کیهان و برنامه تلویزیونی «چراغ» قتل‌ها را به جناح خاتمی نسبت داد و یکی از افسران این جناح در وزارت اطلاعات را عامل اصلی این قتل‌ها خواند.
در پی پخش برنامه «چراغ» درگیری دو جناح به درون هیات ادامه در صفحه ۶



بعد از اطلاعیه کمیته تحقیق

قبل از اطلاعیه کمیته تحقیق

در همایش بر سر مزار محمد مختاری و محمدجعفر پوینده

هزاران نفر از مردم با فریاد

«سازش پشت پرده؛ خیانت، خیانت!» خواستار دادخواهی شدند

پیگیری پرونده قتل‌ها و معرفی عاملین و امرین این جنایات به جامعه کوتاهی شود، ناامنی در کشور رو به اوج خواهد گذاشت و بدفکران با دست بازتری به اقدامات ضدانسانی خود ادامه خواهند داد.
سایر سخنرانان این مراسم نیز در سخنان خود یادآور شدند راه یاران خود را تا آخر ادامه داده در صفحه ۳

● در دوگردهمایی بزرگ و انبوه در یادبود محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، در مراسم چند هزار نفری یادبود مهندس بازرگان و در تظاهرات بزرگ دانشجویان دانشگاه تهران، یک خواست واحد طنین‌افکن بود: **مجازات دستوردهندگان و عاملین جنایات اخیر در تهران!**

کماکان در خطر مرگ قرار دارند. گلگیری گفت اعضای کانون نویسندگان طی هفته‌های اخیر از سوی کانون‌های خشونت‌کام واپسته به حکومت هستند تهدید به قتل شده‌اند. وی خطاب به مسئولین دولتی گفت اگر در

ایران و جامعه روشنفکری کشور تا دست‌یابی به حقیقت پرونده قتل‌ها، از پای نخواهند نشست. وی اطلاعیه دوم کمیته تحقیق در مورد «محظلی بودن» شبکه قاتلان را مردود دانست و گفت اعضای کانون نویسندگان ایران

هزاران نفر از مردم تهران در مراسم چهلمین روز قتل دو تن از اعضای کانون نویسندگان ایران، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، قریب‌بانان جنایات وحشیانه اخیر که به دست عوامل جمهوری اسلامی به قتل رسیدند، شرکت کردند.

این مراسم روز جمعه گذشته در مهرشهر کرج، بر مزار این دو هنرمند پرچسته برگزار شد و با استقبال گسترده مردم، به یک همایش اعتراضی بزرگ تبدیل شد. در این مراسم هوشنگ گلشیری سخنرانی کرد و خواستار رسیدگی جدی به پرونده این جنایات هولناک گردید. گلشیری، مسئولین دولتی را به پیگیری مطالبات خانواده‌های قربانیان این جنایات دعوت کرد. وی در سخنرانی خود تأکید کرد مردم

انبوه مردم با شرکت در سالگرد درگذشت مهندس بازرگان خواستار محاکمه قاتلان آزادی خواهان ایران شدند

در صفحه ۳

دانشجویان خواستار استعفای وزیر اطلاعات و رئیس صدا و سیما شدند

در صفحه ۳

در بزرگ‌ترین تظاهرات خارج از کشور در سال‌های اخیر معرفی و مجازات قاتلین آزادی خواهان ایران در خواست شد

سخنرانی کوتاهی ایراد کرد. در قطعنامه پایانی این گردهمایی، ضمن محکوم کردن توافق‌ها و تلاش‌هایی که برای پنهان نگاه داشتن عاملان کشتار نویسندگان و آزادی‌خواهان ایران صورت می‌گیرد، تأکید شده است که شرکت‌کنندگان در این گردهمایی جمهوری اسلامی را در تمامیت خود مسئول این قتل‌ها می‌شناسند. خواهان اعزام یک هیات تحقیق بین‌المللی به ایران هستند، قطع حمایت‌های ملی و سیاسی اتحادیه اروپا از جمهوری اسلامی را طلب می‌کنند، خواهان پیگیری احکام دادگاه میکونوس هستند و از تشکیل یک دادگاه بین‌المللی برای رسیدگی به تمامی جنایات جمهوری اسلامی در بیست سال حاکمیتش، حمایت کردند.
اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۹۹ از این تظاهرات حمایت کرد و طی اطلاعیه‌ای نوشت:
«ما از فراخوان کانون نویسندگان استقبال کرده و همه ایرانیان آزادی‌خواهان را فرا می‌خوانیم در اعتراض سراسری روز ۲۳ ژانویه شرکت کرده و خواسته‌های زیر را مطرح کنند:
- معرفی و محاکمه مجریان، سازمان‌گران و طراحان قتل‌ها؛
- معرفی شبکه‌های ترور؛
- تشکیل هیات تحقیق بین‌المللی جهت شرکت در جریان تحقیق قتل‌ها.»

روز شنبه گذشته، در بزرگ‌ترین تظاهرات ایرانیان خارج از کشور که در شهر هانور آلمان برگزار شد، بیش از هزار نفر شرکت کرده و خواهان معرفی و مجازات قاتلین نویسندگان و روشنفکران ایرانی شدند.
این تظاهرات به دعوت کانون نویسندگان ایران در تبعید برپا شد و مورد پشتیبانی گسترده و وسیع سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و کانون‌ها و نهادهای دموکراتیک قرار گرفت. خیابان مرکزی شهر هانور، که محل برگزاری تظاهرات ایرانیان بود، از جمعیت موج‌مسی‌زد و شعارهای پرتپیتی که به زبان‌های فارسی و آلمانی داده می‌شد، حکایت از خواست مردم ایران برای ریشه‌کن کردن ترور و جنایت در ایران داشت. در این تظاهرات بسیاری از هنرمندان و نویسندگان در تبعید، همراه با فعالین سیاسی چپ و دموکرات شرکت داشتند. کامیوز روستا، یکی از اعضای تریبونال بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات جمهوری اسلامی، در این تظاهرات سخنرانی کرد. نماینده «امنستی انترنشنال»، با شرکت در این گردهمایی، پشتیبانی سازمان‌های جهانی حقوق بشر را از خواست‌های مردم ایران مبنی بر معرفی و محاکمه آمران و عاملان جنایات اخیر اعلام کرد. نماینده حزب سبزهای آلمان نیز با حضور در این مراسم، همبستگی حزب خود را با مردم ایران اعلام داشت و

بیست و هشت سال پیکار فدائیان خلق در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم راگرامی بداریم

به نشانه همبستگی با

نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران ایران، گردهم آییم!

شروع برنامه از ساعت ۱۶

● بحث و گفتگو با

علی پورنقوی، بهروز خلیق و امیر ممینی

اعضای هیات سیاسی - اجرایی شورای مرکزی سازمان

● اجرای برنامه توسط آهنگساز و هنرمند برجسته ایران

اسفندیار منفر دزاده

برنامه‌های متنوع جشن از ساعت ۱۹

عبدالرحمن و نادر

موسیقی بلوچی و فولکلور

لیلی

خواننده ترانه‌های آذری و کردی

وحیبه

خواننده مشهور افغانستان

پخش فیلم به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب

Bonn - Beuel
Brücken Forum
Friedrich - Breuer str. 17
53225 Bonn

مکان: آلمان - بن
زمان: شنبه ۲۴ بهمن (۱۳ فوریه ۱۹۹۹)
ورودی: بزرگسالان ۲۵ مارک
نوجوانان: ۱۵ مارک

ستاد برگزاری جشن مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سرمقاله

سروته این جنایات را نمی‌توان به هم آورد

جامعه ملت‌هپ ایران که در پی قتل‌های سیاسی تکانه‌دهنده اخیر و پیامدها و افشاکری‌های پس از آن مشتاقانه در انتظار اعلام نام فتوا دهندگان، طراحان، سازمان‌گران و مجریان ترورها بودند، با انتشار اطلاعیه کمیته تحقیق رئیس جمهور و سخنان دادستان نظامی تهران دچار بهت و خشم شده است. بهت از آنرو که چرا رئیس جمهور فرصت بدست آمده برای مقابله با جناح راست را چنین رایگان از کف می‌نهد، و خشم به این دلیل که ترور پسم حکومتی علیه انسان‌های آزادیخواه از زیر ضرب خارج می‌شود و دستگاه ترور حکومت دست نخورده باقی می‌ماند.

از ماه‌ها پیش از آغاز عملیات ترور، دگراندیشان، آزادیخواهان غیر حکومتی نگران آن بودند که تدارک تبلیغی و سیاسی ترور توسط باند‌های وابسته به حکومت به مرحله اقدام فرا برود. آنها برای این نگرانی و هشدار دهی صرفاً متکی به ارزیابی خود از حکومت ترور و اعمال گذشته آن نبودند، بلکه وعده گردن‌زدن و زبان بریدن را از زبان فرمانده سپاه رژیم می‌شنیدند، با تلفن‌ها و احضارهای مستعد روپرو بودند، تهدیدهای لفظی و کتبی روزنامه‌های ار تجاع حاکم، بسیاری از انمه جمعه، رئیس قوه قضائیه و حتی شخص ولی فقیه را می‌دیدند و اینجا و آنجا زیر ضربات چماق و چاقوی انصار حزب‌الله قرار می‌گرفتند. زمانی هم که ماشین جهمی ترورها به راه افتاد، بخش وسیعی از مردم هم‌آوا با جامعه روشنفکری کشور، بلافاصله انگشت اتهام را به درستی به سوی اطلاعات‌چی‌ها و حکومتیان نشانه گرفتند. اما موضوع زمانی ابعاد فوق‌العاده گسترده‌ای یافت که اصلاح‌طلبان حکومتی نیز به جبهه‌ای پیوستند که بر پرچم آن این چند کلمه نوشته شده است: ریشه ترورها در خود حکومت است. بدینسان بوده معرفی فتوا دهندگان، سازمان‌گران و مجریان قتل‌ها به یک خواست عمومی و ملی تبدیل شد و برای نخستین بار در بیست سال گذشته، مهمترین ارگان حافظ امنیت نظام ایدئولوژیک حاکم با بی‌اعتباری بزرگی روبرو گردید و ضربه سنگینی بر سیستم حکومتی ولایت فقیه فرود آمد. طنین شعار «مرگ بر استبداد» و «زنده باد آزادی» به دفعات طی هفته‌های اخیر در خیابان‌های تهران نشان از این واقعیت بود. مردم پس از یکسال و نیم از برآمد دوم خرداد، از زبان آقای خاتمی شنیدند که گفت: برای حراست از قانون تا به آخر خواهد رفت و حقیقت را قربانی هیچ چیز - و منتظماً مصالح ایدئولوژیک قدرت حاکم - نخواهد کرد. مردم آماده برای تحقق این وعده، آماده آن بودند که دولت‌مردانی را که از قتل‌ها بعنوان جنایات‌های نفرت‌انگیز نام بردند و نقطه پایان نهادن بر آدمکشی آدمکشان را در هر مقام و موضعی که باشند تعهد کردند، با تمام وجود یاری برسانند و در این بستر مناسب پدید آمده تعرض از تجاع حاکم را با ضد تعرض شکننده پاسخ دهند. اما اکنون آقای خاتمی بار دیگر با دست زدن ادامه در صفحه ۵

یادداشت

خطر همپنان
آزاد یخواهان را تهدید می کند

سران جمهوری اسلامی، وانمود می کنند که با اعلام دستگیری قاتلان فروهرها، مختاری و پوینده، جامعه امن و امان شده است و دیگر خطری جان روشنفکران و آزادیخواهان را تهدید نمی کند. اما از ایران کماکان اخبار نگران کننده ای می رسد. جنایت کاران می خواستند سیمین بهبهانی شاعر پرآوازه ایران را بکشند، گروهی جنایت کار به نام فدائیان اسلام ناب محمدی، آشکارا به تهدید مخالفان پرداخته اند و دکتر پیمان، اکبر گنجی و رضا علیشاهی، را آشکارا تهدید به قتل کرده اند. قتل هایی صورت می گیرد که رژیم اصرار دارد انگیزه آنها را سرقت یا "مسائل اخلاقی" قلمداد نماید. اما آنچه در ارتباط با این قتلها (از جمله قتل همسر یک مترجم در پونک تهران، دو مورد قتل دیگر در تهران و قتل دو پزشک) جلب نظر می کند، این است که قربانیان آن از اقلیت هستند که اکثریت آنها یا با رژیم مخالفند یا لاقبل طرفدار رژیم نیستند. در هفته های گذشته در تبریز اخباری در مورد آدم ربایی و قتل در این شهر منتشر شد. حد نگرانی مردم تبریز از این اخبار چنان بود که نیروی انتظامی ناگزیر از صدور اعلامیه و سعی در آرام کردن مردم شد.

به نوشته روزنامه خرداد، برخی از عوامل قتل های اخیر دستگیر نشده اند. دادستان نظامی تهران گفته است برخی از متهمان پرونده فروهرها، مختاری و پوینده به قید ضمانت آزاد شده اند. در کجای دنیا متهم به قتل را به قید ضمانت آزاد می کنند؟ همین مقام رژیم تأکید کرده است که پرونده جاری، تنها چهار قتل را در بر می گیرد. ما نیز همراه با روزنامه خرداد می پرسیم پس تکلیف مرگ مجید شریف و مقتولان اثر شدن بیرون دوانی چه می شود؟ این نکته نیز بر نگرانی های ما افزاید که دادستان نظامی تهران، متهمان قتل های اخیر را به مجریان، مباحران و معاونان تقسیم کرده و افزوده است معاونان قتل (که طبق تعریف او دستوردهندگان جنایت از این زمره اند) به سه تا پانزده سال زندان محکوم خواهند شد. این حرف مقام قضایی حکومتی است که ده ها هزار نفر را صرفاً به جرم عضویت در یک گروه مخالف اعدام کرده است.

همه این نشانه ها، حاکی از آن است که ریشه این جنایات قطع نشده است و شبکه های ترور وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی دست نخورده اند. تا وقتی چنین است، خطر همپنان چنان آزاد یخواهان و روشنفکران ایران را تهدید می کند. امنیتی که آقای خاتمی وعده داده است، تنها وقتی برقرار می شود که همه جنایت کاران، از چاقو کشان و آدم کشان گرفته تا کسانی که به آنها دستور می دهند، افشا و دستگیر شده، در یک محاکمه علنی پاسخگوی جنایات خود باشند. امنیت واقعی منوط به پیگیری همه جنایات دستگاو ترور جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور و نه فقط چهار قتل اخیر است.

در ارتباط با قتل های مشکوک اخیر، اخبار زیادی از ایران به دست ما می رسد که نه تنها ما، بلکه نه مردم ایران و نه مطبوعات و افکار عمومی کشور ما امکان پی بردن به صحت و سقم آنها را ندارند. مسئولیت این بی اطلاعی و در پرده راز ماندن بسیاری حقایق، بر عهده رژیم است که در علنی، زوال و مرگ خود را می بیند. این گونه اخبار در رژیمی که دستگاه اطلاعاتی اش خود عامل شماره یک ناامنی است، از اطلاعات فوق سری حکومتی است.

ما مصرانه خواهان آن هستیم که به تهدید و ناامنی نسبت به روشنفکران، نویسندگان، دانشجویان و مخالفین رژیم پایان داده شود و دستگیری و محاکمه عوامل قتل های اخیر را نخستین گام در این جهت می دانیم. □

اصفهان نا آرام است

● حزب الهی ها با حمله به طاهری از برگزاری نماز جمعه جلوگیری کردند

اصفهان یکی از کانون های دائمی درگیری دوجناح، جمعه گذشته چنان نا آرام و پراشوب بود که مراسم راهپیمایی و نماز روز قدس برهم خورد و محافظان طاهری امام جمعه اصفهان با شلیک تیر هوایی جان وی را از دست حزب الله نجات دادند. درگیری با تهاجم حزب الهی ها آغاز شد. آنان از زمانی که موسوی استاندار اصفهان شروع به سخنرانی کرد، سرگرم شعار دادن و پرتاب سنگ و شیشه به سمت جمعیت و تریبون سخنرانی بودند. حزب الهی ها که شمار آنان حدود صد نفر ذکر شده است از طریق بی سیم فرماندهی که در یک وانت بار در نزدیکی محل مستقر بود، هدایت می شدند.

آنان با شعار «حزب فقط حزب علی، رهبر فقط سید علی»، «وزیر اطلاعات، تشکر، تشکر»، «اطلاعات می رزمد، طاهری می لرزد»، «اشعری، اشعری استعفا، استعفا» گام به گام با ضرب و شتم مردم، خود را به جایگاه نماز جمعه در نزدیکی درب ورودی مسجد امام رساندند.

با ورود آیت الله طاهری به جایگاه، حزب الهی ها ابتدا جریان برق میدان امام را قطع کردند و سپس با چوب و میله های آهنی که از پیش در وانت بار به محل آورده بودند به سمت طاهری

حمله ور شدند. یکی از میله هایی که به سوی طاهری پرتاب شد با برخورد به ستون های جایگاه به وی نرسید و محافظان امام جمعه اصفهان برای نجات جان او از دست حزب الله شروع به تیراندازی هوایی کردند و طاهری و موسوی را در پناه تیراندازی از محل خارج کردند و نماز قدس برگزار نشد.

در حالی که «حزب الله» و «انصار حزب الله» علیه طاهری شعار می دادند، جمعیت پیوسته تکرار می کردند: «وای اگر منتظری، حکم جهادم دهه».

روزنامه کیهان وابسته به جناح خامنه ای، در مقاله ای با عنوان کالبد شکافی یک رخداد، صراحتاً نوشت علت اصلی درگیری دوجناح در اصفهان، نفوذ آیت الله منتظری و حمایت طاهری از وی می باشد. کیهان نوشت: «برخی از مواضع و عملکردهای امام جمعه محترم اصفهان است که متأسفانه با خط روشن و خالی از ابهام امام

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
خطر سرپوش گذاشتن بر حقایق قتلها

در حالی که بر همگان روشن شده است که قتل مخالفین سیاسی و نویسندگان کشور بطور سازمان یافته و طبق نقشه و برنامه صورت گرفته و دستوردهندگان قتلها در هرم قدرت سیاسی کشور جای دارند و معاونان و مدیران کل وزارت اطلاعات، عده ای از فرماندهان سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی در این قتلها نقش داشتند، کمیته تحقیق بطور غیرمنتظره در دومین اطلاعیه خود اعلام کرد تصمیم گیری افرادی که قتلها را سازماندهی و اجرا کرده اند، بصورت محظلی بوده و هیچ یک از جناح های حکومتی در این کار به هیچ عنوان دخالت نداشته اند. اطلاعاتی که تاکنون در مورد عوامل، سازمانگران و طراحان قتلها به رسانه های گروهی راه یافته، نشان می دهد که قتلها نه بصورت محظلی، بلکه طبق نقشه و برنامه معین بوده و طراحان اصلی قصد داشتند که با ایجاد ناامنی و دستاویز قرار دادن آن، وضع فوق العاده در کشور اعلام کنند و بلافاصله مطبوعات مستقل و منتقد را ببندند، جنبش دانشجویی را سرکوب کنند، نیروهای آزادیخواه را روانه زندانها سازند و سرانجام قوه اجرائیه را قبضه و کشور را به وضع قبل از انتخابات دوم خرداد برگردانند. این نقشه نه توسط چند مامور خودسر و وظیفه شناس وزارت اطلاعات، بلکه توسط نیرویی طراحی شده است اهرمهای اصلی قدرت را در دست دارد.

کمیته تحقیق با صدور اطلاعیه قادر نخواهد شد بر این حقایق سرپوش به گذارد و نقش بخشی از سرکردگان حکومت در این قتلها را پنهان سازد، ولی در عین حال این خطر وجود دارد که بر اثر سازش بین جناح های درون حکومت تنها مجریان قتلها مجازات شوند و طراحان و سازمانگران اصلی از زیر ضرب خارج شوند. باید این نقشه را به شکست کشاند. در این راستا ما همه نیروهای آزادیخواه را فراموشی خوانیم که در جهت تحقق خواسته های زیر حرکت کنند.

- معرفی و محاکمه مجریان، سازمانگران و طراحان قتلها
- معرفی شبکه های ترور
- تشکیل هیئت تحقیق بین المللی و اعمال فشار به حکومت اسلامی برای پذیرش این هیات

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۹ دی ماه ۱۳۷۷ - ۱۹ دسامبر ۱۹۹۹

مصاحبه حسینیان رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی در

متهم کردن طرف داران رئیس جمهور به قتل آزادی خواهان جنجالی بزرگی آفرید

حجت الاسلام حسینیان در پایان مصاحبه، نیروهای سپاه وزارت اطلاعات و دادگاه های انقلاب را دعوت به آماده باش کرد. سخنان حسینیان واکنش تند جناح خاتمی را در پی داشت. برخی از نمایندگان این اقدام را تدارک کودتا علیه خاتمی توصیف کردند. روزنامه خرداد روز ۲۳ دی نوشت: «رئیس جمهور و تپی چند از مسئولان کشور شب گذشته میهمان مقام رهبری بودند، در این مراسم رئیس جمهور به عملکرد صدا و سیما، خصوصاً برنامه دوشنبه شب شبکه اول تحت عنوان «چراغ» شدیداً اعتراض کرد و حتی اظهار داشت علیه صدا و سیما شکایت خواهد کرد.» □

مخلص وزارت اطلاعات را قلع و قمع کنند. در این راستا چند معاون و مسئول را تحمیل کردند با این حال دری نجف آبادی تعادل را حفظ کرده و زیر بار خواسته های اضافی آنها نرفت. حسینیان از دری نجف آبادی خواست از وزارت اطلاعات قدرت تنها استعفا ندهد بلکه سریعاً افرادی را که از جناح خاتمی به وی تحمیل شده است اخراج کنند. حسینیان از سردمی معاون دری نجف آبادی و عضو کمیته تحقیق رئیس جمهور به عنوان یکی از افراد تحمیلی یاد کرد و اظهار داشت قائم مقام سردمی به عنوان یکی از متهمان اصلی قتل های اخیر دستگیر شده است. قائم مقام سردمی، موسوی مدیر کل سابق اداره اطلاعات استان فارس است.

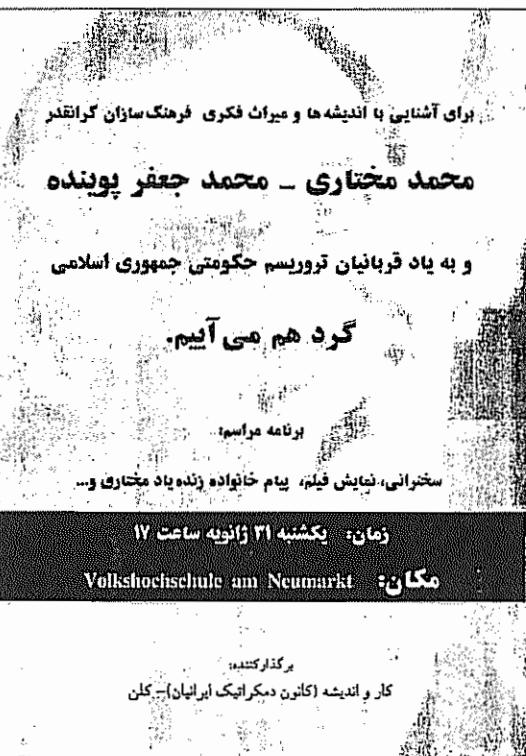
این است که این افراد چگونه به چنین تحلیلی رسیده اند؟. وی در توضیح احتمال دوم گفت: شاید شاخه ای از جناح موسوم به چپ که من آنها را «چپ رجعت طلب» می نامم و اخیراً به طور علنی اعلام کردند که می خواهند کانون های قدرت نظام را سنگر به سنگر فتح کنند، برای اشغال سنگر وزارت اطلاعات توطئه ای طراحی کرده باشند. حسینیان با اشاره به ارزیابی جناح خاتمی از عملکرد دری نجف آبادی در وزارت اطلاعات افزود: «اینها از همان اول چنین تحلیل می کردند که دری نجف آبادی توطئه ای طراحی کرده است و می توان با استفاده از او تمام نیروهای چپ فرصت طلب را حاکم کرده و نیروهای مذهبی و

فکری است. حسینیان افزود: «مقتولان نیز از مخالفان نظام بودند به طوری که بعضی از آنها حتی مرتد بودند و عده ای دیگر ناصبی بوده و نسبت به ائمه اطهار جسارت می کردند». وی درباره هویت و انگیزه عاملان قتلها احتمالاتی را بر شمرده و در دو احتمال جناح خاتمی را مسئول قتلها معرفی کرد. حسینیان گفت: «اول آنکه ممکن است مرتکبین از روی اعتقادات مذهبی و تحت تاثیر احساسات دینی یا به واسطه یک تحلیل خاصی این آقایان را به قتل رسانده باشند. اما با توجه به این که مسئول اصلی پابند و عامل اصلی این قتلها از به اصطلاح چپ های هوادار جریان دوم خرداد بود، سؤال اساسی

حجت الاسلام حسینیان رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قاضی دادگاه ویژه روحانیت و معاون فلاحيان وزیر پیشین اطلاعات و امنیت در مصاحبه با روزنامه کیهان و برنامه «چراغ» که روزهای دوشنبه و سه شنبه از شبکه اول صدا و سیما جمهوری اسلامی پخش شد، قتل های اخیر را به جناح خاتمی نسبت داد و مقتولان را «مرتد» خواند. حسینیان در مصاحبه با کیهان گفت: نیروهایی که مرتکب قتلها شدند، نیروهای مذهبی بوده و از لحاظ سیاسی از طرفداران جناح چپ استحال شده و از هواداران جدی رئیس محترم جمهوری بوده اند و تا آنجایی که من از سوابق مستد آنها اطلاع دارم مسئول این جریان، آدم اهل

حسینیان چگونه به برنامه «چراغ» راه یافت

زمان شرکت حسینیان در برنامه تلویزیونی روز دوشنبه از پیش تعیین نشده بود و قرار این بود فرد دیگری میهمان برنامه چراغ باشد. تصمیم برای تغییر برنامه و عوض کردن میهمان آن در ساعت ۵ بعد از ظهر دوشنبه، پس از چاپ سخنان حسینیان در روزنامه کیهان، از طرف علی لاریجانی سرپرست صدا و سیما اتخاذ شد. آنچه حسینیان در مصاحبه با کیهان و صدا و سیما بیان کرد، شب قبل از آن در جلسه ای در منزل یکی از مسئولین وزارت اطلاعات مطرح شده بود. پس از آن، تهیه کننده برنامه چراغ که از بستگان یکی از معاونین دری نجف آبادی وزیر اطلاعات است، به درخواست جناح خامنه ای، در جلسه ای در محل انتشارات کیهان به طراحی و تولید برنامه پرداخت. این مصاحبه جنجالی موجب شد طرفداران رئیس جمهور علی لاریجانی رئیس صدا و سیما را به جلسه دولت راه ندهند و مهاجرانی اعلام کرد وی باید رسماً از رئیس جمهور و مردم معذرت بخواهد. شعار پرکناری لاریجانی به شعارهای دانشجویان و مردم اضافه شد. از طرف آقای خاتمی یک کمیسیون تحقیق دیگر تشکیل شد، که سرانجام «راه حل مناسب» را یافت. کمیته اعلام کرد لاریجانی بی گناه و بی اطلاع بوده است. تقصیرها بر سر عوامل درجه چندم شکسته شد! □



برای آشنایی با اندیشه ها و میراث فکری فرهنگ سازان گرانقدر محمد مختاری - محمد جعفر پوینده

و به یاد قربانیان تروریسم حکومتی جمهوری اسلامی

گرد هم می آیم.

برنامه مراسم

سخنرانی، نمایش فیلم، پیام خانواده زنده یاد مختاری و...

زمان: یکشنبه ۲۱ ژانویه ساعت ۱۷

مکان: Volkshochschule am Neumarkt

برگزارکننده:

کار و اندیشه (کانون دیکریک ایران) - کلن

به یاد مختاری و پوینده

روز ۲۹ ژانویه، آیین یاد بود ویژه محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، در مونسر برگزار می شود. این مراسم به دعوت کانون فرهنگی سیاسی اندیشه - مونسر در روز جمعه ۲۹ ژانویه در ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر در بروکه این شهر، آغاز خواهد شد. در این گردهمایی میرزا آقا عسگری (مانی) و خسرو باقر پور سخنرانی خواهند کرد. این مراسم همچنین شامل نمایش فیلم، بررسی آثار مختاری و پوینده و پیام خانواده های آنان خواهد بود. □

توضیح

در رابطه با عدم شرکت فرج سرکوهی در جشن بنیانگذاری سازمان، توضیحی به دست ما رسیده است که کلیشه آن را در زیر ملاحظه می کنید:

دوستان عزیز- باسلام و درود

۱۹ بهمن برای نسل من و در تاریخ معاصر ایران؛ یادآور جنبشی چندان عظیم است که تاثیر و واکنش ژرف آن ؛ ایفادی به گستره ی سرپرست معاصر مردم ما دارد . جنبشی که نسل من و چند نسل دیگر در آن چشم به جهان گشود؛ شکل گرفت و از پس تجربه های دشوار؛ جهان و افق اندیشه و چشم انداز فکری و فرهنگی خود را گسترش داد . جنبشی که اکنون بیست و هشتمین سال عمر خود را پشت سر می گذارد؛ چنان نحولی در افکند که همه گان ؛ با هر منطقی؛ به تاثیر کارساز آن بر تاریخ معاصر کشور ما باور دارند اما برای من این روز جز این همه ؛ یاد آور نگاه مهربان و ژرف نگر امیر پرویز پویان نیز هست که اگر زنده می ماند ؛ بی شک درخشان ترین چهره ی تقد و نظریه ی ادبی ایران می بود و دریغ . شادمانم که بیست و هشتمین سال گرد ۱۹ بهمن را به همبستگی با نویسندگان و هنرمندان ایران اختصاص داده اید. حمایت از آزادی کلام و بیان در موقعیت کنونی جامعه ی ما چندان کار ساز است که هر حرکتی را در این عرصه باید خواشاند گر باشیم و این مناسبت ؛ معنای حضور من در این مراسم نیز بود . اما دریفا که امکان حضور در این مراسم را در روز اعلام شده ندارم و با سپاس و پرورش خواهی ناگزیرم به فرستادن پیامی که تا چند روز دیگر دریافت خواهید کرد قناعت کنم . امید دارم که پرورش مرا پذیرید

فرج سرکوهی

انبوه مردم با شرکت در سالگرد درگذشت مهندس بازرگان برمحاکمه قاتلان آزادی خواهان ایران تاکید کردند

مدتها نظاره گر یورش اوباش حزب‌الله به مردم باقی ماندند. بنا به گفته برخی از شاهدان عینی، نیروی‌های انتظامی زمانی نیز که به مداخله پرداختند، همراه با اوباش به مذبذب ساختن مردم اقدام کردند. در این تظاهرات گروهی زخمی شدند.

بیرون از حسینیه شعاری‌ها در حمایت از خاتمی و بازرگان، علیه رییس صدا و سیما و حجت‌الاسلام حسینیان سر دادند و خواهان استعفای وزیر اطلاعات شدند. نیروهای انتظامی که حسینیه را در محاصره کامل داشتند، تا

گروهی از عناصر وابسته به انصار حزب‌الله در بیرون حسینیه ارشاد تجمع کرده و شعاری‌ها علیه بازرگان و نهضت آزادی سر دادند. به هنگام پایان مراسم و خروج مردم از حسینیه، اوباش حزب‌الله به آنان حمله کردند و با جمعیت درگیر شدند. مردم در

خبرگزاری‌های خارجی رقم جمعیت را تا ده هزار نفر اعلام کردند. در این مراسم چند تن از اعضای نهضت آزادی از جمله یوسفی اشکوری، یدالله سبحانی، عبدالعلی بازرگان و زهرا بازرگان سخنرانی کردند. به هنگام برگزاری این مراسم،

روز اول بهمن ماه، چهارمین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان، رهبر فقید نهضت آزادی ایران، در حسینیه ارشاد تهران برگزار شد. خبرگزاری جمهوری اسلامی تعداد شرکت‌کنندگان در این مراسم را دو هزار نفر ذکر کرد اما

آقای رفسنجانی تلاش شما عبث است

مردم نمی‌گذارند شما با پایین کشیدن «فتیله‌ها» خون شهدای اخیر جنبش آزادیخواهی را پایمال کنید

این روزها در گفتار و رفتار آن دسته از بالاترین مقامات حکومتی که رویدادهای پس از دوم خرداد ۷۶ به تقویت موقعیتشان نیانجامیده است، نشانگان خاصی که شاید بتوان آنرا «هراس از آینده» نام نهاد، به‌شخص‌ترین شکل مشهود است.

سخنان خامنه‌ای در مراسم افطار سه‌شنبه ۲۲ دی و خطبه‌های رفسنجانی در نماز جمعه پیشین تهران و هشدارهای آیت‌الله امینی در نماز جمعه‌ی این هفته، به‌عریان‌ترین شکل این خودباختگی را بازتاب می‌دهد.

به یکی از این نمونه‌ها پردازیم. رفسنجانی در نماز جمعه دو هفته پیش تهران در ارتباط با بحث‌های پیش‌آمده در جامعه در مورد ترور زنده‌یادان پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده از تمامی جناح‌های سیاسی خواست تا «فتیله‌ی بحث‌ها را پایین کشند و اجازه دهند این پرونده در مسیر طبیعی خود پیش رود».

البته وی در ادامه اطمینان داد که «تصمیم نظام از صدر تا ذیل مسولان این است که پرونده قتل‌ها پیگیری و ریشه‌یابی شود و عاملان این تفکر در جامعه ریشه کن گردند» و آن را یک «تصمیم بی‌برگشت» نامید. اما گزارش‌های معینی حاکی است در جلسه‌ای که با شرکت گروهی از سران رژیم به‌شمول رفسنجانی در روزهای قبل از صدور اطلاعیه‌ی اخیر وزارت اطلاعات، به‌منظور چاره‌اندیشی برگزار شده بود، رفسنجانی از جمله کسانی بوده است که خواهان پایان دادن به قضیه از طریق انداختن تقصیر قتل‌ها به گردن چند قاچاقچی و اعدام آن‌ها به منظور حفظ آبروی نظام بوده‌اند.

رفسنجانی در سخنانش اذعان کرد که با افشاء شدن نقش مأموران امنیتی در عملیات ترور، رژیم از این قتل‌ها زیان دیده و امنیتش «مخدوش» شده و «حیثیت جهانی» آن آسیب دیده است، چنان‌که «دشمنان» زبان درآورده‌اند و «ضد انقلاب خفه شده» به‌تعبیر او اکنون هل من مبارز می‌طلبید.

رفسنجانی در ادامه بدون آنکه کوچکترین اشاره‌ای به پیگیری مسئله قتل‌ها به عنوان یک حق ملی داشته باشد، از موضع «مصلحت‌اندیشی» برای نظام و کارگزاران آن از جناح‌های اصلی حکومتی خواست که «در خصوص قتل‌های اخیر یکدیگر را متهم نسازند»، چرا که «در این متهم‌سازی‌ها همه ضرر خواهند دید» و از این به «جان‌هم‌افتادن»، «دشمن» خوشحال می‌شود و «برای زیر سوال بردن حتماً انقلاب، جان می‌گیرد».

او در ادامه از «شخصیت‌ها» خواست که از طریق مذاکره، «ابهامات» را برطرف کنند.

سه مشخصه عمده در سخنان رفسنجانی و دیگرانی که چون او بیم از آینده جانشان را می‌کاهد، به‌خوبی عیان است:

۱- تحقیر مخالفان:

رفسنجانی در این سخنان از «ضدانقلاب خفه‌شده» نام برد. خامنه‌ی هم در سخنان مشابهی پیش از این از فروهرها به‌عنوان افراد غیر مؤثر یاد کرده بود. حجت‌الاسلام فاکر نماینده مجلس رژیم از مشهد نیز اخیراً گفته است: «دو سه نفر افرادی را که نه سر پیازند و نه ته آن کشتند تا سپس به وسیله آن‌ها همه ما را نابود کنند»

۲- دعوت به وحدت خودی‌ها:

رفسنجانی از «شخصیت‌ها» خواست که از طریق مذاکره «ابهامات» پرونده‌های قتل را برطرف کنند. خامنه‌ای در یکی از سخنرانی‌هایش اصرار می‌کرد که سران سه‌قوه مداوم در پشت سر یکدیگر از هم تعریف می‌کنند و متعاقباً از مسئولان درجه دو رژیم خواست که اختلافات را کنار بگذارند. امینی نیز در نماز جمعه این هفته قم سخنانی با همین مضمون را البته با تأییدی بسیار بیشتر تکرار کرد.

۳- اصرار بر توافق در پشت درهای بسته:

رفسنجانی و امثال او از این بیم دارند که حقایق هرچه بیشتری از خلاف‌کاری‌های سران رژیم و کارگزاران آنان برای مردم روشن شود. مجلس در یکی دو سال اخیر برخلاف قانون اساسی خود رژیم، بارها جلسه غیرعلنی برگزار و برپائی این گونه جلسات را به روال عادی خود تبدیل کرده است.

سران رژیم تعدد جلسات غیر رسمی غیر علنی خود را که به‌بانه‌های مختلف برگزار می‌شود افزایش داده‌اند. خاتمی در بسیاری از این گونه جلسات شرکت می‌کند و جلسات مرتبی نیز با خامنه‌ای دارد. در میان محافل آزادی‌خواه کشور در هفته‌های اخیر این نگرانی پدید آمده است که با عقب‌نشینی‌های خاتمی در برابر خامنه‌ای، تنها چند عامل درجه چندم قتل‌ها در دادگاه‌های غیرعلنی «محاکمه» شوند و آمران از مجازات معاف شوند.

این محافل عدم معرفی بلافاصله دستگیرشدگان را دلیلی بر شیر شدن امثال حسینیان و جناح او در نسبت دادن قتل به جناح خاتمی قلمداد می‌کنند.

در حال مردم بی‌تابانه در انتظار آنند که عاملان و آمران و محرکان ترورهای اخیر هرچه زودتر معرفی شوند و دادگاه آنان در پیشگاه ملت برگزار شود. تا آن لحظه آنان نمی‌گذارند که «فتیله‌ی بحث‌ها» پایین کشیده شود. طبیعی است که دامنه این بحث‌ها تا وقتی که دقایق پرونده‌ی ترور شهدای اخیر روشن نشود، گسترش می‌یابد. تنها راهی که مردم می‌پذیرند، گفتن همه حقایق در باره این قتل‌هاست.

دانشجویان خواستار استعفای وزیر اطلاعات و رئیس صدا و سیما شدند



دانشگاه و تیراندازی از سوی آنان شد. به دنبال این درگیری، انجمن اسلامی دانشگاه تهران با انتشار بیانیه‌ای هجوم نیروهای انتظامی به دانشگاه و تیراندازی از سوی آنان را محکوم نمود.

دانشجویان یکی از سردمداران اوباش حزب‌الله به روی گروهی از دانشجویان اسید پاشید و به دنبال آن میان دانشجویان و انصار حزب‌الله زد و خورد در گرفت که باعث هجوم نیروهای امنیتی به داخل

یک پارچه خود، خواهان قاطعیت خاتمی در مجازات جنایتکاران شدند: «توطئه کودتا، افشا کن خاتمی؛ عوامل جنایت، رسوا کن خاتمی!» و «مرگ بر اسلام طالبانی!». به هنگام متفرق شدن

عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم و وحدت خطاب به دانشجویان گفت: ایام ایام فتنه است، در صحنه باشید!

هزاران دانشجویی دانشگاه تهران روز ۲۲ دی ماه، با اجتماع در این دانشگاه، خواهان محاکمه عاملان قتل‌های اخیر در دادگاه علنی، استعفای وزیر اطلاعات و رئیس سازمان صدا و سیما شدند. این تظاهرات به دعوت انجمن اسلامی دانشگاه تهران و علوم پزشکی برگزار شد. دانشجویان قصد داشتند تظاهرات خود را در برابر دانشگاه تهران برگزار کنند، اما با ممانعت نیروهای انتظامی، در داخل دانشگاه تجمع کردند. به نوشته روزنامه‌ها، نیروهای انتظامی که دانشگاه را محاصره کرده بودند، مانع از ورود هزاران نفر از مردم به محوطه دانشگاه شدند.

مرضی توسلی، عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران گفت: قتل‌ها در نتیجه سکوت مسئولان و مساعد شدن بسترها در گذشته است. وی افزود: آنان که در پی

پرواز احساسات جوانان در دوم خرداد و در دیدار با خاتمی، کفن پوشیدند و به خیابان‌ها ریختند، چرا امروز سکوت کرده‌اند؟ آیا این قتل‌ها ارزشی برای آنان ندارد که کفن پوش نمی‌شوند و وزیر را تا آستانه استیضاح پیش نمی‌برند؟ عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم و وحدت گفت: پیگیر وزارت اطلاعات سالم است و باید تقویت شود اما عناصر جناحی باید از آن حذف شوند. توسلی در مورد ترورها گفت: تا پای جان ایستاده‌ایم چرا که معتقدیم دفاع از این پرونده، دفاع از انقلاب است. او گفت: ایسام، ایسام فتنه است و دانشجویان باید در صحنه حاضر باشند.

دانشجویان ضمن محکوم کردن سیاست صدا و سیما، شعار می‌دادند: «لاریجانی، این آخرین اخطار است!»، «وزیر ضدملت! استعفا، استعفا!». دانشجویان با شعارهای

در همایش بر سر مزار محمد مختاری و محمد جعفر پوینده...

یادبود، زندگی‌نامه مختاری و پوینده در بین حاضران توزیع شد و نمایشگاهی از کتاب‌های آنان دایر گردید. همه محوطه مسجد مصلو از جمعیت بود و گروه انبوهی از مردم که نتوانسته بودند در مسجد حضور یابند، در بیرون آن اجتماع کردند. از سوی دولت و آقای خاتمی هیچ نماینده‌ای برای همدردی با خانواده قربانیان جنایات حضور نیافت.

این گردهمایی نیز مورد حمله اوباش حزب‌الله قرار گرفت و شدت درگیری به حدی رسید که مراسم برهم خورد. بنا بر گزارش‌های رسیده از ایران، نیروهای انتظامی هیچ حمایتی از مردم در قبال حملات اوباش حزب‌الله نکردند. همین گزارش‌ها حاکی از آن است که در این روز ده نفر از شرکت‌کنندگان در مراسم یادبود، دستگیر شدند.

حضور هزاران نفر از مردم در آیین‌های بزرگداشت محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، مراسم چند هزار نفری به یاد مهندس مهدی بازرگان و تظاهرات اخیر دانشجویان در دانشگاه تهران، یک خواست واحد داشت: عساملان و دستور دهندگان قتل‌های اخیر باید به پیشگاه مردم معرفی شوند و به مجازات برسند. مردم هیچ کوتاهی در این زمینه را نخواهند پذیرفت.

ادامه از صفحه اول
خواهند داد و تصمیم دارند تا تحقق آزادی عقیده، قلم و بیان در کشور، از پای نشینند. ده‌ها هزار شرکت‌کننده در این گردهمایی با فریاد یک‌پارچه «سازش پشت پرده؛ خیانت، خیانت»، «نارضایتی و خشم خود را از اطلاعاتی کمیته تحقیق ریاست جمهوری نشان دادند و خواهان پیگیری قتل‌ها و معرفی قاتلین شدند.

یکی از کسانی که در این تظاهرات حضور داشت، به «کار» گفت: در جریان برگزاری این همایش، جمعی از اوباش حزب‌الله که زیر پوشش حمایتی نیروهای انتظامی قرار داشتند، با حمله وحشیانه به مردم، چند نفر را مجروح کردند. در طول این مراسم اوباش حزب‌الله بارها به مردم حمله کردند و هر بار با شعارهای محکم‌تر و پرطنین‌تر جمعیت مواجه شدند. به گفته این شاهد، نیروهای انتظامی هیچ واکنشی در برابر حمله اوباش حزب‌الله به جمعیت نشان نمی‌دادند.

اوباش حزب‌الله مراسم یادبود روز شنبه را برهم زدند
روز شنبه گذشته مراسم دیگری در یکی از مساجد تهران به یاد مسعود مختاری و محمد جعفر پوینده برگزار شد که در آن نزدیک به هشت هزار نفر شرکت کردند. در این مراسم

فدائیان اسلام مخالفین خود را به قتل تهدید می‌کنند

آنان به قتل مخالفین، تنها این نکته را نشان می‌دهد که این گروه مورد حمایت و پشتیبانی نیرومند جناح حاکم، از جمله وزارت اطلاعات و جمعیت موقوفه اسلامی قرار دارد.

پرسش مردم این است که چرا سران این گروه دستگیر نمی‌شوند و با تهدیدات آنان مقابله جدی صورت نمی‌گیرد؟ حضور چنین گروه شورو و چنایتکاری که هر لحظه می‌تواند تهدیدات خود را عملی کند، به روشنی این نکته را نشان می‌دهد که با دستگیری چند نفر از عوامل ترور، خطر ادامه کشتار مخالفین به هیچ وجه از بین نرفته است.

پاسداران و نیروهای انتظامی و رهبری گروه‌هایی مثل جمعیت موقوفه اسلامی هستند، منحرف سازد. گفته می‌شود این تشکیلات تروریستی، اساساً به وسیله وزارت اطلاعات و جمعیت موقوفه سازمان‌دهی شده تا ترورها و جنایات را ادامه دهد، بدون این که پای ارگان‌های امنیتی و سیاسی حکومت به میان کشیده شود.

در حالی که امروز در ایران همه کس در مخالفت با خوستن و ترور سخن می‌گوید و بر لزوم دستگیری تروریست‌ها تاکید می‌کند، عدم دستگیری گروه فدائیان اسلام و تهدیدات آشکار

در هفته‌های گذشته، فدائیان اسلام ناب محمدی، بر دامنه تهدیدات خود افزوده‌اند و به نحوی آشکار و علنی، مخالفان خویش را تهدید به قتل کرده‌اند. از جمله کسانی که از سوی این گروه تروریستی به قتل تهدید شده‌اند، دکتر حبیب‌الله پیمان، اکبر گنجی و رضا علیجانی بوده‌اند.

برخی ناظران سیاسی بر این عقیده‌اند که فعال شدن دوباره فدائیان اسلام، همزمان با کشتارهای اخیر، به این منظور صورت گرفته است تا افکار عمومی را از مسببان واقعی جنایات که در سطح مدیران وزارت اطلاعات، سپاه

گروهی از شخصیت‌های ملی کشور خواهان رسیدگی به پرونده قتل مهندس حسین برازنده شدند

گروهی از شخصیت‌های سیاسی کشور با انتشار نامه سرگشاده‌ای خطاب به رییس‌جمهور، خواهان رسیدگی به پرونده قتل مهندس حسین برازنده شدند. در این اطلاعیه خاطر نشان شده است که مهندس حسین برازنده که از نیروهای فعال و مذهبی استان خراسان بود، از سوی مسئولین این استان تصفیه و از کار برکنار شد. در اطلاعیه به تهدیدات چندباره وزارت اطلاعات و مأمورین آن علیه برازنده اشاره شده و آمده است که وی در نیمه شب ۱۳ مهر ماه ۱۳۷۷ در شهر مشهد به قتل رسید.

در پایان این اطلاعیه خاطر نشان شده است: «اکنون که رگه‌های سیاه توطئه و جنایت در حال بیرون افتادن از پرده استار و تاریکی است، از رییس محترم جمهوری می‌خواهیم پیگیری این حادثه و تعقیب عاملان و طراحان این قتل مظلومانه را نیز در دستور کار نیروهای ویژه قرار دهند».

این نامه به امضای ۷۶ نفر از شخصیت‌های ملی و مذهبی کشور از جمله یدالله سبحانی، عبدالعلی بازرگان، ابراهیم یزدی، اعظم طالقانی، حبیب‌الله پیمان، غلام‌عباس توسلی، حسین یوسفی اشکوری و هاشم صباغیان رسیده است. آقای خاتمی تاکنون به این نامه نیز پاسخی نداده است.

ولایت فقیه، پشتیبان و مشوق اصلی ترورها در ایران است. این دستگاه مخوف را باید برچید!

انتشار یک بیانیه در ایران: توطئه دشمنان آزادی را خنثی کنیم!

عناصری از فرماندهان ارتش از مخلصان جریان راست انحصارطلب حاکم و سرمایه تجاری می‌باشند. نیروی نظامی جمهوری اسلامی ایران یکی از کانون‌هایی است که جریان راست در آن نفوذ گسترده‌ای دارد. چنان‌که در ماه‌های اخیر شاهد بوده‌ایم، نیروی نظامی خود برهم زنده‌ی هرگونه انتظام اجتماعی و سیاسی بوده است. وجود اشخاصی چون نقدی در راس حفاظت و اطلاعات نیروی نظامی، گویای این واقعیت است که جریان راست با جذب و آموزش عده‌ای از افراد «لین» در نیرویی که باید حافظ نظم و امنیت جامعه باشد، در پی ایجاد بی‌نظمی و برآشفتن چهره سیاسی و اجتماعی ایران است.

تصفیه و پالایش نیروهای مسلح و بیه دست گرفتن فرماندهی کل قوا از جانب رئیس جمهور تنها راه تضمین امنیت جیش دوم خرداد و تامین‌کننده خواست و اراده‌ی میلیونی مردم ایران است.

۵- یکی از مهم‌ترین اهرم‌هایی که راست حاکم در جهت اجرای اهداف پلید خود از آن استفاده می‌کند، نشریات هستند که از طریق گروه‌های فشاری چون انصار حزب‌الله (نشریاتی چون یاشارات الحسین و هفته‌نامه شلمچه) و نیز مطبوعات وابسته به جریان راست مانند روزنامه‌ی کیهان

(وابسته به وزارت اطلاعات)، رسالت، شما و غیره فعالیت می‌کنند. این نشریات از سازماندها و تهییج‌کنندگان گروه‌های فشار می‌باشند. این گروه‌ها که عمدتاً از انتشار «لمپن» و اوپاشان تشکیل گردیده‌اند، جریاناتی هستند که بعضاً از جمعیت دفاع از ارزش‌ها و با انگیزه‌های افسران راست‌طلبانه به وجود آمده‌اند.

۶- همچنین بسیاری از تشکلات، نهادها، مراکز و افرادی که منابع تامین مالی، فکری و اجرایی جریان راست هستند را می‌توان در شمار مرتکبان جنایات اخیر قرار داد. مراکز و چون تولیت آستان قدس رضوی، و در راس آن واعظ طبسی، انصار حزب‌الله با عناصری چون حسین الله کرم و مسعود ده‌نمکی، جامعه روحانیت مبارز با عناصری چون مهدوی کنی و باز هم جهت تاکید باید گفت که گروه مولفه اسلامی با عناصر شایعی چون حبیب‌الله عسگرآولادی، بادامچیان و... در شمار این جانیان هستند.

«گروهی از میهن‌پرستان ایران» در پایان اعلامیه خود نوشته‌اند: «گزارش دقیق و صادقانه به مردمی که بار تمامی این مصیبت‌ها را بردوش کشیده‌اند و نیز حضور فعال مردم در صحنه رویدادهای اخیر سیاسی ایران، تنها راه برون‌رفت از بحرانی است که هم‌اکنون در محیط آن گرفتار هستیم.»

آن را جذب نموده‌اند. چرک و عفونت تمامی وزارت اطلاعات را دربر گرفته است و اگر عناصر سالمی در آن وجود داشته باشند، بی‌تردید عناصر مغلوب هستند که بعضاً حتی جرات اظهار وجود را نداشته و ندارند. بنابراین، این ادعا که تنها عده‌ای معدود از اعضای وزارت اطلاعات عامل قتل‌ها و جنایات اخیر بوده‌اند، دروغی بیش نیست. وزارت اطلاعات و امنیت با تمامی دستگاه‌ها و عوامل خود از عاملین اصلی و سازمانده عمیاتی جنایات اخیر و یکی از کانون‌هایی است که طرح کودتا و براندازی دولت دوم خرداد را در سر می‌پروراند.

۲- قوه قضاییه دستگاهی است که بی‌تردید فتوای قتل‌ها و کشتارها از آن‌جا صادر شده است. اطلاعات به دست آمده تماماً حکایت از آن دارد که افرادی چون رازینی، عناصر رابط بین بازوی اجرایی این عملیات و رهبری آن بوده‌اند. ترور نافرجم رازینی جریان پیچیده‌ای است که ما آن را در همین چارچوب ارزیابی می‌کنیم. (گروه مولفه و سرمایه‌داری گندیده بازار، نه تنها با نفوذ در قوه قضاییه آن را تماماً در اختیار گرفته است، بلکه حتی با نفوذ در جریان‌های ضد جمهوری اسلامی و تمامیت‌طلب مانند سازمان مجاهدین خلق، آنان را غیرمستقیم بازوی اهداف خود ساخته‌اند. ترور اسدالله

در دی ماه گذشته، اعلامیه‌ای از سوی «گروهی از میهن‌پرستان ایران» در ایران، پیرامون ترورهای اخیر انتشار یافت که بخش‌هایی از آن را ملاحظه می‌کنید:

«۱- راست حاکم که حافظ منافع سرمایه‌داری بزرگ تجاری در ایران است بخش اعظم اهرم‌های کلیدی قدرت را در اختیار دارد. نفوذ جریان راست و ضد‌مردمی تا حدی است که بخش مهمی از دولت خاتمی را نیز دربر گرفته. مهم‌ترین اهرم دولتی راست، وزارت اطلاعات است که پس از دوم خرداد هیچ تغییری در ساختار آن ایجاد نگردیده است. اطلاعیه‌ی اخیر این وزارت‌خانه مبنی بر آن‌که در جنایات اخیر «گروهی کج‌اندیش» و... از وزارت اطلاعات نیز در این قتل‌ها شرکت داشته‌اند، دقیقاً به‌خاطر تبرا جستن از اتهاماتی است که ممکن است در آینده نزدیک کل آن را دست‌خوش تغییرات بنیادی کند.

سوداگران تباهی و مرگ و سازماندهان سیاسی سرمایه‌داری بازار و در راس آن گروه مولفه با آگاهی بر این نکته که وزارت اطلاعات ابزار مهمی جهت انحصار قدرت و سرکوبی مخالفان است، به اشکال مستقیم و غیرمستقیم در سال‌های اخیر به شدت در اطلاعات نفوذ نموده و حتی با ترویج سوداگری و فساد مالی بسیاری از عناصر کلیدی

از میان خبرها...

هشتادمین سالگرد ترور «رُز سرخ»

روز ۱۰ ژانویه نزدیک به صد هزار نفر از مردم هشتادمین سالگرد ترور روزا لوکزامبورگ، انقلابی کمونیست آلمان و رهبران جنبش «اسپارتاکیست» این کشور را گرامی داشتند. روزا لوکزامبورگ در ژانویه ۱۹۱۹ همراه با کارل لیبکنشت، رهبر دیگر کمونیست‌های انترناسیونالیست آلمان توسط عوامل حکومت آلمان ترور شد. بر سنگ مزار روزا لوکزامبورگ این جمله نقش بسته است: مردگان به ما هشدار می‌دهند!

بزرگ‌ترین تئاتر دنیا پول ندارد!

مدیر بالشوی تئاتر مسکو، که آن را معروف‌ترین تئاتر جهان می‌نامد، برای نجات از بی‌پولی دست یاری به سوی جهانیان دراز کرد. مدیر بالشوی تئاتر گفته است برای بازسازی و نوسازی این تئاتر که ۱۴۲ سال قدمت دارد، دست‌کم به ۳۵۰ میلیون دلار نیاز است. به گفته وی، ۱۲ میلیون دلاری که دولت سالانه به این تئاتر کمک می‌کند، تنها برای پرداخت حقوق کارکنان آن کافی است! حامی جمع‌آوری کمک برای بالشوی تئاتر مسکو، یونسکو (سازمان هنری و فرهنگی ملل متحد) است که به همین منظور یک صندوق جمع‌آوری کمک دایر کرده است.

پشت‌پرده یک تصمیم سپری شده

یک روزنامه ژاپنی فاش کرد که ژاپن با چه رشدهای عظیمی توانست المپیک زمستانی سال ۱۹۹۸ را در خاک خود برگزار کند. به نوشته این روزنامه، کمیته برگزارکننده المپیک زمستانی در ژاپن، بین ۲ تا ۳ میلیون یورو برای هر یک از اعضای تصمیم‌گیرنده کمیته بین‌المللی المپیک «خرج» کرده است. تا آن‌ها با برگزاری این المپیک در ژاپن موافقت کنند. این روزنامه فاش نکرده است که از رهگذر برگزاری این بازی‌ها در ژاپن، چقدر گیر ژاپنی‌ها آمده است!

۱۰ بازیکن قرن آسیا معرفی شدند

کمیته بین‌المللی آمار و ارقام فوتبال، ۱۰ بازیکن برتر فوتبال قاره‌های مختلف جهان را برگزید و فوتبالست‌های ایرانی نتوانستند عنوانی بهتر از هفتم در پهناورترین قاره جهان به دست آورند. مطابق این گزینش، چابوم کتون از کره جنوبی به عنوان بازیکن قرن آسیا برگزیده شد و هموطن او کیم جو سونگ، در جای دوم ایستاد. ماجد عبدالله از عربستان سوم شد. علی دایی، خداداد عزیزی و کریم باقری، عناوین هفتم، هشتم و نهم بهترین بازیکن قرن آسیا را به دست آوردند و در میان دروازه‌بانان ناصر حجازی بعد از محمد الدعا به از عربستان در جای دوم ایستاد. در اروپا یوهان کرایف، پالاتر از فرانسه بکن باورن آلمانی، فوتبالست قرن اروپا شد. در آمریکای لاتین عنوان فوتبالست قرن به پله و در آفریقا به ژرژ ودا رسید.

پنج قلوها فوت کردند

یک خانم ۳۲ ساله لاهیجانی که ۹ سال داروهای بارداری مصرف کرده بود، پنج قلو زایید، اما پنج قلوهای او که دو دختر و سه پسر بودند، بعد از چند روز همگی فوت کردند. پزشکان بیمارستان ۲۲ آبان لاهیجان، که این زایمان در آن‌جا صورت گرفت، علت مرگ پنج‌قلوها را، تولد زودرس و کاهش وزن ذکر کردند. هر یک از این پنج‌قلوها به هنگام زایمان بین یک تا یک کیلو و نیم وزن داشتند.

مونیکا لویسنکی در خدمت فروش بیشتر!

هر چند مونیکا لویسنکی، کارمند سابق کاخ سفید آمریکا، باعث شده است که بیل کلینتون رئیس‌جمهور این کشور به پای میز محاکمه کشیده شود، اما برای سرمایه‌داران، او به یک منبع سود بیشتر تبدیل شده است. بعد از این که یک کارخانه تولید خرما با عرضه خرماهای «مونیکا لویسنکی» بر بازار خریداران خود افزود، اکنون یک کارخانه تولید شیرینی در مسکو نیز به اقدام مشابهی دست زده است. این کارخانه بر روی جعبه‌های شیرینی خود، عکس مونیکا لویسنکی را به چاپ رسانده و به گزارش خبرگزاری‌ها، نه تنها همه شیرینی‌های خود را فروخته، بلکه با کمبود جعبه شیرینی نیز مواجه شده است!

تجارت کودک در گواتمالا

فروش کودکان در گواتمالا، یکی از منابع سودآور تامین درآمد دولت این کشور است. بنا به گزارش برخی شاهدان عینی، دولت این کشور، کودکان نوزاد را از مادران فقیر آن‌ها می‌خرد و با قیمت‌های گزاف به کشورهای دیگر صادر می‌کند! بنابراین این گزارش‌ها، هزاران کودک خیابانی در این کشور نیز سرنوشت بهتری ندارند و اغلب توسط مأمورین پلیس شکنجه می‌شوند. این مأموران گوش کودکان خیابانی را می‌برند، در مواردی آن‌ها را کور می‌کنند و با شلیک از پشت‌سر آن‌ها را به قتل می‌رسانند.

با اشتراک «کار» نشریه خود را حمایت کنید و آن را از راه‌های متناسب به ایران برسانید!

سرنوشت پیروز دوانی، همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد

علیرغم این که پنج ماه از ناپدید شدن پیروز دوانی می‌گذرد، هنوز کوچکترین نشانه و اثری از او به دست نیامده است و مقام‌های دولتی و امنیتی کشور در این زمینه هرگونه مسئولیتی را از خود سلب کرده‌اند. روزنامه هفدهم دی ماه گذشته، روزنامه زن از احتمال کشته شدن پیروز دوانی خبر داد و نوشت: «شنیدیم پیروز دوانی از نویسندگان کشور که از مدتی پیش اطلاع‌رسانی درستی درباره او وجود نداشت، احتمالاً کشته شده است. این خبر هنوز به طور رسمی تایید نشده است.»

همچنین روزنامه در روز ۲۱ دی ماه مضامینی با خواهر پیروز دوانی، خانم محترم فقایی، صورت داد. محترم فقایی در این مصاحبه پرسیده است: چه کسی پاسخ می‌دهد که برادر مرده است یا زنده؟ در این مصاحبه محترم فقایی گفته است که هیچ نهاد رسمی حاضر نشده است در مورد سرنوشت برادر او هیچ توضیحی به او و خانواده‌اش بدهد.

در این موضوع تردیدی نیست که پیروز دوانی به وسیله همان باندهایی ربوده شده است، پیروز دوانی هستیم.

دستگیری یک روحانی دیگر

به نوشته روزنامه خرداد، حسن کسب‌دوست، یکی از روحانیون تبریز و از اعضای سازمان سروش بیداری ایران توسط نیروهای امنیتی دستگیر و به دادگاه ویژه روحانیت معرفی شده است. حسن کسب‌دوست در تاریخ ۱۱ دی ماه گذشته، به مناسبت درگذشت دکتر محمدتقی زهتابی، که بسیاری از آن مشکوک دانسته‌اند، در برابر مسجد صاحب‌الزمان تبریز سخنرانی کرد. سخنرانی او بعد از آن که نیروهای امنیتی مانع برگزاری مراسم یادبود دکتر زهتابی شدند، صورت گرفت و او نیروهای امنیتی را مورد انتقاد شدید قرار داد. به نوشته روزنامه خرداد، از سرنوشت وی، اطلاعی به خانواده‌اش داده نشده است.

جشن بیست و هشتمین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران (سوئد)

شروع برنامه از ساعت ۱۶

سخنرانی و جلسه پرسش و پاسخ با

«رفیق فرخ نگهدار» عضو شورای مرکزی سازمان

اجرای برنامه‌های هنری

مکان: سوئد - مالمو Folktetspark (Malmö Parken) på Norra Parkgatan 2

زمان: شنبه ۸ اسفند (۲۷ فوریه ۱۹۹۹)

شورای هماهنگی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - سوئد

ترجمه‌های محمدجعفر پوینده

پرفروش‌ترین کتاب‌های روز هستند

کتاب‌های ساعدی و بزرگ علوی در ویرتین کتابفروشی‌ها قرار گرفته‌اند



نمایشنامه «خانه روشنی» غلامحسین ساعدی پس از سی سال بار دیگر در ایران تجدید چاپ شد و به ویرتین کتابفروشی‌ها راه یافت. از جمله کتاب‌های دیگری که در هفته‌های اخیر در ایران منتشر شده است کتاب «خاطرات بزرگ علوی» که کتاب اول از مجموعه تاریخ شفاهی جنبش چپ ایران است و شامل مصاحبه حمید احمدی با بزرگ علوی می‌باشد.

در همین روزها دفتر سوم از حرف «ب» کتاب کوچه احمد شاملو نیز روانه بازار شده است.

پرفروش‌ترین کتابها

روزنامه صبح امروز، ده کتاب پرفروش هفته سوم دی ماه را به صورت زیر معرفی کرد:

۱. پرسش و پاسخ در باره حقوق بشر؛ نویسنده لیا لوبن، مترجم محمدجعفر پوینده.
۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن؛ ترجمه محمدجعفر پوینده.
۳. هجدهم بروم؛ ترجمه باقر پرهام.
۴. آواز باد و باران؛ گزیننده اشعار شفیعی کدکنی.
۵. سیمای زنی در میان جمع؛ هانریش بل، با ترجمه مرتضی کلانتریان.
۶. تاریخ تحلیلی شعر نو؛ نوشته شمس لنگرودی.
۷. کر تیس دبرگ؛ ترجمه امیرعلی مجبی و کاوه آریایی.
۸. صد روز با خاتمی؛ نوشته بابک داد.
۹. جناح‌پندی سیاسی در ایران؛ نوشته دکتر سعید برزین.
۱۰. ۲۷۵ روز بازرگان؛ نوشته مسعود بهنود.

جشن بزرگ‌داشت ۲۸ سال پیکار فدائیان خلق ایران در راه آزادی و داد در برلین

مکان: Hardenbergstr. 35 Alte TU- Mensa

زمان: یکشنبه ۱۹ اسفند (۲۸ فوریه ۱۹۹۹)

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - برلین

گرامی‌باد یاد ۲۲ رزندان

دوم بهمن ماه هر سال یادآور یکی از ماندگارترین برآمدهای تاریخی مردم کردستان ایران است. روزی که در آن قاضی محمد رهبر حزب دموکرات کردستان ایران حکومت محلی کردستان خودمختار را در میدان چوار چیرای مهلباد اعلام کرد.

جمهوری خود مختار کردستان بیش از ۱۱ ماه دوام نیافت و در پی شکست حکومت خودمختار آذربایجان، این حکومت ... طی جنگی نابرابر با ارتش شاه سقوط کرد. قاضی محمد و تیرباران شدن و رژیم شاه گمان برد که با از بین رفتن جمهوری کردستان و قتل رهبران آن، خواست ملی خلق کرد هم از میان برخواست! بیش از ۵۲ سال از آن زمان می‌گذرد ولی این همان ۱۱ ماه است که در ذهن و اندیشه کرد باقی مانده است. در طول این زمان فراتر از نیم قرن، هیچگاه پرچم مبارزه در راه خودمختاری کردستان ایران بر زمین نیفتاده است. مردم کردستان در طول این زمان دهها رهبر برجسته‌ای چون شریف‌زاده‌ها، معینی‌ها، قاسملوها و شرفکندی‌ها از دست داده و هزاران نفر از فرزندان خود را در غل و زنجیر، در تبعید و آوارگی و در خاک و خون یافته است.

راز و رمز تداوم این مبارزه در آنست که این مردم و نسل به نسل آن خواستی بسیار طبیعی را مطرح کرده‌اند و مستبدان قدرتمند چه بر سر تاج پادشاهی و چه در تن ردای اخوندی بجای تمکین به این خواست، زور و تیزه به میدان آورده‌اند. و این مبارزه تا نشستن بر بار ادامه خواهد یافت.

خواست مردم کردستان، خواستی است دموکراتیک و بدون تحقق خودمختاری در کردستان و یا هر شکلی از آن که متضمن سپردن امور این منطقه به ارگان‌های منتخب کردها، تحصیل هر نوباوه کرد به زبان مادری، شکوفایی فرهنگ کردی و رسمیت اداری - سیاسی زبان ساکنان کردستان، سخن گفتن از ایران دموکراتیک پیوسته خواهد بود.

دمکراسی برای ایران - خودمختاری برای کردستان، شعاری است که لازم تحقق آن، باورمندی هر دموکرات ایرانی به حقوق ملی و فرهنگی مردم کردستان و متقابل کوشش هر کرد میهن ما برای استقرار دموکراسی در ایران است. □

با کمک‌های مالی خود ما را در انجام وظایف ملی و دموکراتیک‌مان یاری دهید!

حقوق‌ها هم است، اما همان هم به دست کارگران نمی‌رسد

تاخیر در پرداخت دستمزد کارگران، هر چند ظاهراً به یک «موضوع عادی» در ایران تبدیل شده است، اما فشار طاقت‌فرسایی را که بحران اقتصادی، تورم و گرانی بر دوش کارگران وارد می‌آورد، چند برابر ساخته است. دولت و کارفرمایان، قطع دستمزد کارگران و تعویق چندین ماهه حقوق آن‌ها را یکی از راه‌هایی یافته‌اند که گریبان خود را از بحران مالی نجات دهند. به چند مورد زیر، که تنها به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند، توجه کنید:

کارگران شرکت «نخ کار» یک سال است که حقوق دریافت نکرده‌اند. کارگران کارخانه «لوله سازی خوزستان» چهار ماه است که حقوق نگرفته‌اند. هشتاد نفر از کارکنان «شرکت ساختمانی رس» که یک شرکت پیمانکار است مدت هفت ماه است حقوق دریافت نکرده‌اند، این کارگران اخیراً با تحمّل در محل خانه کارگر استان سیستان و بلوچستان، خواهان رسیدگی به وضعیت خود شدند. بیش از ۱۷۰ نفر از کارگران کارخانه «خانه‌سازی کرمان» نزدیک به ۹ ماه است حقوق و مزایا دریافت نکرده‌اند.

افزایش بیکاری روزافزون است

روز به روز بر تعداد کارگران بیکار افزوده می‌شود، به طوری که اینک بیکاری به کابوس

بزرگ زحمتکش تبدیل شده است. فلاکت و ورشکستگی اقتصادی که در چارچوب شرایط کنونی لاعلاج به نظر می‌رسد، از روزهای تیره‌تری خبر می‌دهد. در اثر تعطیلی کارخانه «چغان کار» مشهد، صد نفر از کارگران و کارکنان این کارخانه بیکار شده‌اند. هیات تشخیص اداره کار، حکم بازگشت به کار صد نفر از کارگران اخراجی «کرمانیت» را صادر کرده است، اما مدیران این شرکت حاضر به پذیرش مجدد کارگران نیستند. تعداد ۲۶۰ نفر از کل ۳۰۰ نفر کارگر شاغل کارخانه «فرش مازندران» از کار اخراج شده‌اند. در حال حاضر تنها ۴۰ نفر در این کارخانه کار می‌کنند که آن‌ها نیز در معرض تهدید مداوم باز خرید هستند. در اثر تعطیلی کارخانه «ایران پرتو» شیراز، صد نفر از کارکنان این شرکت که وابسته به بنیاد جانتازان و مستضعفان است، بیکار گشته و بدون هیچ‌گونه تأمین، به خیل عظیم بیکاران پیوسته‌اند.

به گفته دبیر خانه کارگر ورامین، خطر اخراج و بیکاری، صدها نفر از کارگران کارخانه‌های شهر ورامین را تهدید می‌کند. استاندار کردستان گفته است که بیکاران این استان به رقم هفتاد هزار نفر رسیده‌اند. مسئولین، تعداد بیکاران در قزوین را ۳۲ هزار نفر اعلام کرده‌اند. مطابق گفته نمایندگان وزارت کار در خوزستان، ۱۹۱

کارگران به تعویق دستمزدها و بیکاری گسترده اعتراض می‌کنند

هزار بیکار در این استان ثبت نام کرده‌اند و اداره کار خوزستان در سال جاری توانسته است تنها برای ۶ هزار نفر کار بیابد. کارخانه‌های سلاامپورسازی کشور برای اعتراض به مدیران و محیط زیست، یکسری بعد از دیگری تعطیل می‌شود و کارگران آنان به صفوف بیکاران می‌پیوندند. پنجاه واحد سلاامپورسازی مشهد اخیراً تعطیل شده و ۳۷ واحد دیگر هم در معرض تعطیلی قرار دارند.

اعتراضات کارگران از شمار خارج است

اعتراضات و اعتراضات کارگری در برابر این وضع ناهنجار، در ماه‌های اخیر از چنان شتاب و وسعتی برخوردار بوده است که می‌توان آن را به لحاظ کمی تنها با مبارزات اعتصابی و اعتراضی کارگران در واپسین دم حیات رژیم سلطنتی قابل قیاس دانست. در حال حاضر شمار اعتصابات و اعتراضات آن قدر زیاد شده که دیگر نمی‌توان به همه آن‌ها اشاره کرد. آن چه در این میان کم است، نه خود اعتراض، بلکه وجود مراکز و تشکیلاتی است که این تعداد گسترده اعتراضات را به نظم درآورد و کارگران را به صورت یک نیروی اجتماعی متحد و نیرومند وارد معادلات سیاسی و اقتصادی کند. هر چه شمار اعتراضات افزایش می‌یابد، ضرورت سندیگاهای کارگری بیشتر به چشم می‌خورد.

خبرهای کوتاه

دستگیری فعالین کارگری در کاشان

روزنامه زن خبر داد که گروهی از فعالین اعتراضات اخیر کارگری در کاشان دستگیر شده‌اند. روزنامه زن، این خبر را از قول فرماندار کاشان نقل کرده است. وی گفته است که دستگیرشدگان اجتماع‌های کارگری را خارج از خواسته‌های آنان هدایت می‌کردند!

۲ تا ۶ ماه زندان برای ضاربین اعضای دولت

شعبه ششم دادگاه عمومی تهران، سه تن از مهاجمین به اعضای هیات دولت در نماز جمعه را به ۲ تا ۶ ماه زندان محکوم کرد. این دادگاه هیچ‌گونه اشاره‌ای به عوامل دیگر این واقعه و ارتباطات متهمان با حزب‌الله و گروه‌های آشوب‌طلب وابسته به جناح راست نکرد.

مدیرمسئول هفته‌نامه آبان در دادگاه

مدیرمسئول هفته‌نامه آبان به دادگاه فراخوانده شد. شکایت از محسن رحیمی مربوط به چاپ اظهارات دکتر ابراهیم یزدی در این هفته‌نامه است. ابراهیم یزدی در مصاحبه‌ای با شماره ۴۹ آبان گفته بود: «ما می‌گفتیم واژه صدور انقلاب در محاوره بین‌المللی واژه منحوسی است. انقلاب کالا نیست که در کوله‌پشتی انقلابی‌های ایران بشود در دنیا صادرش کرد». دادگاه این اظهارات را توهین به «امام خمینی» که «اولین مطرح‌کننده صدور انقلاب بوده‌اند» دانسته است. وی در شکایت خود خواهان توقیف این هفته‌نامه شده است. اولین بار هفته‌نامه شلمچه که خود اکنون توقیف شده است، به چاپ این مصاحبه اعتراض کرده بود.

«جامعه روز» دوباره روزنامه منتشر می‌کند

شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی، سرانجام از شرکت جامعه روز رفع پلمب کرد. این شرکت ناشر روزنامه‌های جامعه و سپس توس بوده است. به گفته برخی از آگاهان، دست‌اندرکاران این شرکت، در صدد انتشار روزنامه تازه‌ای هستند.

سفر فرستاده ویژه جمهوری اسلامی به بغداد

محمد صدر، نماینده ویژه جمهوری اسلامی به بغداد سفر کرد و با مقامات این کشور گفتگو نمود. در دیدار او با مقامات عراقی، راه‌های پایان دادن مسالمت‌آمیز به بحران عراق مورد بررسی قرار گرفت. در همین حال، صدام حسین خواهان امضای قرارداد صلح کامل با جمهوری اسلامی شد. خبر این تقاضای رئیس‌جمهور عراق در مطبوعات ایران بازتاب چندانی نیافت. اما روزنامه همشهری در تفسیری پیرامون آن نوشت، هدف صدام حسین تحکیم آرامش در مرزهای شرقی خود می‌باشد تا بتواند با خیال راحت تری مشکلات داخلی خود را حل کند. به نوشته این روزنامه، مسئولان دیپلماسی ایران باید به سرعت و پیش از این که جمهوری اسلامی مخالف صلح قلمداد شود، دست بکار شوند و از عراق بخواهند، همه شرایط و مواد قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرد و اجرا کند.

دو انفجار در «محمد شهر» کرج

بر اثر انفجار دو شلیک مشکوک در محمد شهر کرج چهار نفر کشته و ۳ نفر مجروح شدند. انفجار نخست در ساعت ۱۱ روز سه‌شنبه گذشته در جوار یک کارخانه رنگ‌رزی روی داد و سه نفر را کشت. انفجار دوم در همین محل و چند ساعت بعد به وقوع پیوست و موجب کشته شدن یک سرباز وظیفه گردید. شاهدان عینی شدت انفجارها را بسیار شدید توصیف کردند. به گفته کارشناسان ایمنی، انفجارها احتمالاً در نتیجه دفن زباله‌های شیمیایی برخی کارخانجات در محل حادثه روی داده است.

جبهه مشارکت خواهان برکناری وزیر اطلاعات شد

جبهه مشارکت اسلامی در اعلامیه‌ای که پیش از بیانیه دوم کمیته تحقیق ریاست جمهوری انتشار داد، خواهان برکناری وزیر اطلاعات شد. در بیانیه این جبهه آمده است: جبهه مشارکت اسلامی، نخستین گام را جهت جلب اعتماد عمومی، برکناری مدیریت کنونی وزارت اطلاعات و بررسی عملکرد آن می‌داند. هنگامی که پیگیری پرونده قتل‌ها از سوی آقای رئیس‌جمهور به یک هیات ویژه واگذار شد، حکایت از آن می‌نمود که اعتماد لازم برای پیگیری موضوع به وزیر اطلاعات نبوده است و انتظار می‌رفت وزیر اطلاعات خود استعفا نماید.

نیروی انتظامی تبریز تکذیب کرد

در پی انتشار شایعاتی مبتنی بر چند مورد آدم ربایی و قتل در تبریز، دایره عقیدتی سیاسی ناحیه انتظامی آذربایجان شرقی با انتشار اطلاعیه‌ای این شایعات را تکذیب کرد. در این اطلاعیه با تکذیب این شایعات به افراد یا گروه‌هایی که با رواج دادن شایعات دروغ قصد ناامن جلوه دادن جامعه را دارند، هشدار داده شده است. بگفته رییس دایره عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی آذربایجان شرقی پخش شایعه وجود قتل و ترور در سطح شهر با انگیزه نا امن جلوه دادن جامعه انجام می‌گیرد و لازم است تا افراد دست اندرکار در این توطئه شناسایی شوند و مجازات شوند. شایعات مربوط به وقوع چند فقره قتل و آدم ربایی در هفته گذشته در سطح نسبتاً گسترده‌ای در شهر تبریز شنیده می‌شد.

روزنامه کیهان در باره ترورها نوشت:

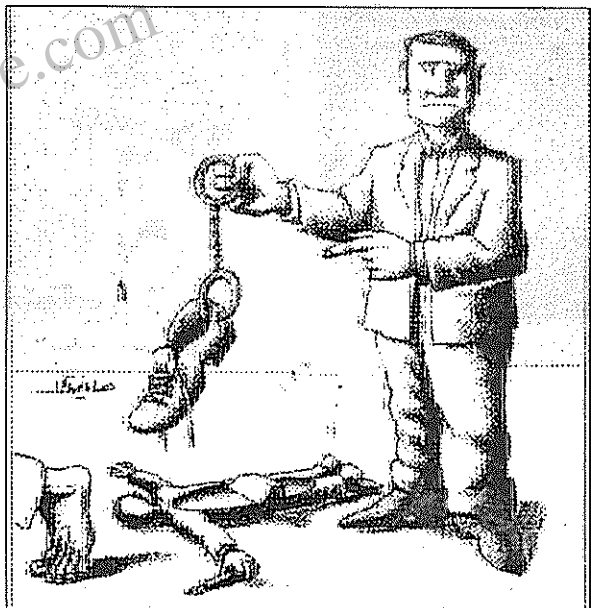
«چند شاخه خشکیده شکسته شد»!

در این موضوع همگان هم عقیده‌اند، که روزنامه کیهان ارگان وزارت اطلاعات است و برای ترور مخالفان نظام و دگراندیشان، آشکار و نیمه آشکار، تبلیغ می‌کند و زمینه می‌سازد. کیهان، خود نیز این نقش را رد نمی‌کند و حتی در دوره‌ای که دیگر حتی دهان هر جنایت‌کار و تروریستی نیز در محکومیت ترور و جنایت گشوده است، به این نقش جنایت‌کارانه خود ادامه می‌دهد. این روزنامه در روز ۲۲ دی ماه در مقاله‌ای ترورهای اخیر را «شکسته شدن چند شاخه خشکیده» نامید و در حمله به جناح دولت و دفاع از مصاحبه حسینیان نوشت: «پرده آخر جریان کشف سرشته‌های جنایات اخیر، آن‌هایی را بیش از همه دستپاچه کرد که تا همین دیروز پیروزی‌ها از درک این واقعیت مسلم که هیچ نیروی طرفدار نظام برای عقیم کردن کانون‌های ضدانقلابی به سراغ چهار تا شبه روشنفکر و یا سیاسی‌کار دم‌دستی و دست‌چندم نمی‌رود، عاجز بودند. در حالی که دشمن خارجی یا قبول شکستی مفتضحانه دستان تسلیم را بالای سر خود گرفتند، اما متحدان داخلی آن‌ها همچنان اصرار دارند تا به نحوی شکسته شدن چند شاخه خشکیده درخت ضدانقلاب را بر عهده نظام و وفاداران آن استوار سازند!»

علیرغم این ادعا که نویسندگان ایران «شاخه خشکیده» ای هستند، این روزنامه اخیراً اقدام به انتشار یک پاورقی سراسر جعل و تحریف در مورد «تاریخچه تشکیل کانون نویسندگان ایران» نموده که در آن، در صدد اثبات وابستگی اعضای موثر کانون به بیگانگان است. کیهان با انتشار چنین پاورقی بار دیگر برای اعمال فشار و تدارک جنایات تازه علیه نویسندگان ایران زمینه‌چینی می‌کند. □

خطیری قرار داده است. مردم و همه آنان که با پیچیدگی‌ها، ظرایف و امکانات روند دشوار مبارزه در راه آزادی و دموکراسی در ایران آشنا هستند، خواهان آن‌ند که رئیس‌جمهور به نیروی مردم تکیه کند و تعرضات ارتجاع حاکم را خنثی کرده و با تعرضات متقابل، آنان را گام به گام عقب بنشانند. مردم، برای تغییر وضع کنونی مصمم‌اند و تصمیم خود را پیش خواهند برد، چه با بخشی از حکومتگران، چه بدون آنان. □

موج‌ها شده پس از آن، نه رو به کاهش و مهار که رو به افزایش و بال‌گشایی بیشتر است. جناح قدرتمند دژوب در ولایت فقیه نیز بر تصمیم خود استوار است. تصمیمی که موقعیت آن در قدرت و حفظ قدرت به هر قیمت ناشی می‌شود. هیچکس نباید تردید کند که: صاحبان اصلی قدرت در نظام ولایت فقیه، به چیزی کمتر از ادامه انحصار حکومت رضایت ندارند. تصمیم اصلی در لحظه کنونی با اصلاح‌طلبان حکومتی و بویژه شخص آقای خاتمی است که تاریخ او را در موقعیت بسیار



سروته این جنایات را نمی‌توان به هم آورد

ادامه از صفحه اول
برده؛ خیانت، خیانت! خشم مردم از اطلاعیه کمیته تحقیق در آن است که انتشار دهندگان آن چنین غیر مسئولانه دست‌آسبان اصلی جنایت را می‌شویند و راه را برای جنایت‌های بعدی باز می‌گذارند و هم‌زاینده، عملاً خود را در جنایت‌هایی که دیگران مرتکب شده‌اند، شریک می‌سازند. جنایت‌هایی که بیست سال است تکرار می‌شود و هرگاه ماشین تروریسم حکومتی از کار نیفتد، باز هم تکرار خواهد شد. جنایت‌هایی که اگر در وهله نخست قربانیان آن از دگراندیشان و غیر حکومتی‌ها چنین بازتاب می‌یابد: «سازش پشت‌برده، خیانت، خیانت».

خشم مردم از اطلاعیه کمیته بوده و هست، در ادامه دامن «خودی» را هم خواهد گرفت، کما اینکه مواردی از آنرا در سالهای گذشته شاهد بوده‌ایم. باز هم می‌گوئیم که مردم تصمیم خود را گرفته‌اند و راستگرایان فوق ارتجاعی حاکم نیست. مردم از پای نخواهند نشست. ظرفیت فراهم آمده طی روندهای پیش از دوم خرداد و

به عقب‌نشینی مطلقاً غیر قابل توجیه، فضای بهت را در میان مردم امیدوار پدید آورده است. مردم می‌پرسند که چرا رئیس‌جمهور با خامنه‌ای و رفسنجانی به توافق رسید که سروته قضیه قتل‌ها به نوعی هم آورده شود؟ در اطلاعیه آخر کمیته تحقیق رئیس‌جمهور، دیگر صحبت از حتی عده‌ای از ساموران وزارت اطلاعات نیست، بلکه تنها از تعدادی افراد منحرف در این دستگاه مخوف سخن می‌رود! اما مردم، چنین لاپوشانی ناشیانه و انزجار برانگیز را بر هیچکس نخواهند بخشید. این مردم آن اندازه هشیار هستند که از آقای رئیس‌جمهور بپرسند که اگر قرار بر آن بود تا نقشه آقای رفسنجانی به اجرا درآید و فقیه‌ها به اصلاح پائین کشیده شود، دیگر آن وعده‌های امید بخش چرا؟ این مردم، حقیقت را خوب می‌فهمند و جای شگفتی هم ندارند که شناخت آنها از حقیقت امر در هشدارهای تظاهرکنندگان در تهران چنین بازتاب می‌یابد: «سازش پشت

برای روشن شدن ریشه جنایات تروریستی اخیر اعزام هیات تحقیق بین‌المللی به ایران ضروری است

اطلاعیه هیات پیگیری قتل‌های نویسندگان و آزادی‌خواهان کشور، که تلاش کرده است بر نقش مقامات اصلی رژیم در این جنایات شریک‌گزار، بار دیگر این حقیقت را به اثبات رساند که برای روشن شدن واقعی عاملین اصلی این جنایات، حضور یک هیات تحقیق بین‌المللی و بی‌طرف در ایران ضروری است. این تقاضایی است که از سوی بازماندگان خانواده‌های قربانیان جنایات اخیر و همه سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون مورد تأکید چند باره قرار گرفته است.

رئیس قوه قضاییه و وزیر امور خارجه دولت، با این تقاضای مخالفت کرده و آن را «دخالت در امور داخلی ایران» خوانده‌اند. بسیاری از کسانی که به جمهوری اسلامی وابسته هستند، اما برای روشن شدن ریشه‌های جنایات اخیر پافشاری می‌کنند نیز با این خواسته به همین بهانه مخالفت کرده‌اند.

برای این دسته از نیروهای وابسته به حکومت اکنون باید روشن شده باشد که کمیته تحقیق و هر کمیته و یا نهاد مشابه دیگری نیز که از سوی حکومت تشکیل شود، قادر نخواهد بود تحقیقات خود را تا سرمنشاء اصلی جنایات اخیر ادامه دهد و در جایی، زیر فشار محافل قدرتمند حکومت، متوقف خواهد شد. نارضایتی آشکاری که روزنامه‌ها و محافل وابسته به جناح چپ رژیم و طرف‌داران دولت از بیانیه دوم کمیته تحقیق ریاست‌جمهوری نشان می‌دهند، خود نشانه روشنی است که این کمیته در کار خود با موانع بزرگی روبرو است و زیر فشار باندهای پر قدرت نتوانسته نمی‌تواند، حتی اگر خواسته باشد، آزادانه عمل کند.

قوه قضاییه رژیم صلاحیت بررسی چنین پرونده‌ای را ندارد و مشوق ترور است، رئیس دادگستری استان تهران که قرار بوده است این پرونده به او احواله شود، خود متهم به دست داشتن در ترور هاست. مردم ایران به تحقیقات و دادگاه‌هایی که از سوی این نهادها فاقد صلاحیت تشکیل شود، اطمینان و اعتمادی ندارند و در هر فرصت و تظاهراتی بر بی‌صلاحیتی رئیس‌قوه قضاییه و سایر مقامات قضایی انگشت می‌گذارند و خواهان استعفای آن‌ها می‌شوند. پس کدام نهاد حقوقی باید به این جنایات رسیدگی کند؟

اعزام هیاتی بین‌المللی برای تحقیق پیرامون این قتل‌ها، منطقی‌ترین خواسته‌ای است که در برابر این وضع می‌توان عنوان کرد. این استدلال که اعزام چنین هیاتی نافی استقلال ایران و دخالت در امور داخلی کشور است، مستدلانه به شدت ارتجاعی و غیرواقعی است. در جهان امروز، این حق کاملاً پذیرفته شده است که نهادهای بین‌المللی جنایاتی را که در حیطه حکومت‌ها رخ می‌دهد و آن‌ها نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند مورد بررسی قرار دهند، پیگیری کنند. بدون تردید سود افشا شدن شبکه‌های تروریستی که آزادی‌خواهان ایران را با چنین قساوتی به قتل می‌رسانند، بسیار بیشتر از آن است که با توجیهاتی عقب‌مانده و غیرواقعی به مخالفت با آن برخاست. ما همچنین بر این خواست پافشاری می‌کنیم که یک هیات بین‌المللی بی‌طرف به ایران اعزام شود و با همکاری همه کسانی که خواهان «کور کردن چشم فتنه» هستند، به این جنایات رسیدگی کند.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، از خواست ۶۴ فرهنگ‌ورز آذربایجان برای آزادی آموزش زبان آذری حمایت کرد

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، روز چهاردهم ژانویه امسال با ارسال نامه سرگشاده‌ای به کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل متحد خواستار پایان دادن به ستم فرهنگی شد که جمهوری اسلامی بر مردم آذربایجان ایران روا می‌دارد.

کانون نویسندگان، با استناد به نامه سرگشاده‌ای که اخیراً ۶۴ تن از نویسندگان و شخصیت‌های فرهنگی آذربایجان خطاب به سید محمدخاتمی، رئیس‌جمهور منتشر کرده‌اند، نوشت: «پیش از یک سوم مردم ایران آذربایجانی هستند و به زبان

ترکی آذربایجانی تکلم می‌کنند، اما هنوز اجازه ندارند زبان مادری خود را در مدارس بیاموزند». کانون نویسندگان ایران در تبعید، نوشته است: «نه فقط مایه تعجب، بلکه فاجعه است که در هیچ‌یک از دانشگاه‌های کشور، رشته‌ای به نام زبان و ادبیات آذربایجان وجود ندارد، و این فاجعه، آنگاه عمیق‌تر احساس می‌شود که دانسته شود، حتی در هیچ‌کدام از دانشگاه‌های استان‌های آذری زبان، در حالیکه ده‌ها کرسی زبان آذربایجانی هستند در دست

هنرمند بزرگ فلق کرد درگذشت

روز یکشنبه مورخ ۴ بهمن ماه ۱۳۷۷، آقای محمد معامله خواننده محبوب ملی کرد در شهرستان مهاباد و در سن ۷۴ سالگی درگذشت.

وی یکی از برجسته‌ترین خوانندگان نامی کردستان بود که در جهت توسعه و ترویج فرهنگ ملی مردم کردستان ایران نقش اساسی ایفا کرد. آهنگها و سرودهای ملی وی ترکیبی از رزم و بزم داشت و سرچشمه بیشتر ترانه‌های معامله از اشعار شاعران نامی کردستان از جمله «همین» و «کران» بود.

بیش از ۱۰۰۰۰ نفر از اهالی مهاباد و حومه در تشییع جنازه او شرکت کردند و با سر دادن شعرهای ملی و قومی در خاکسپاری این هنرمند نامی شرکت کردند. پیکر وی در کنار شاعران ملی کردستان «همین، هزار و ملا غفور» به خاک سپرده شد. بنا به گزارشی که به دست ما رسیده است، پس از پایان این تشییع جنازه باشکوه، تعداد زیادی از جوانان مهاباد توسط سپاه پاسداران دستگیر و زندانی شدند که از سرنوشت آنان تاکنون اطلاعی در دست نیست. «کار» درگذشت در دست هنرمند برجسته خلق کرد را به خانواده و بازماندگان او و مردم کردستان تسلیت می‌گوید.

بقیه از صفحه اول دولت و محل اقامت خامنه‌ای کشیده شد. علی لاریجانی سرپرست صدا و سیما که منصوب خامنه‌ای است، از جلسات هیات دولت اخراج شد و شایعه تلاش احمد جنتی برای جلب پشتیبانی اعضای حوزه علمیه قم از عدم کفایت سیاسی خاتمی در مجلس قوت گرفت. سرانجام با پادرمیانی اعضای حوزه علمیه و هاشمی رفسنجانی جلسه فوق‌العاده‌ای با حضور خامنه‌ای، رفسنجانی، خاتمی، ناطق نوری، روحانی، علی ربیعی دبیر کمیته تحقیق و شورای امنیت ملی، دری نجف‌آبادی وزیر اطلاعات و میحسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت، رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران تشکیل شد و توافق شد کمیته تحقیق، با صدور اطلاعیه‌ای از نسبت دادن کشتار نویسندگان و آزادی‌خواهان ایران به جناح‌ها و نهادهای حکومتی جلوگیری کند و نگذارد وزارت اطلاعات لطمه بیشتری بخورد.

بر اساس تراقات این جلسه، کمیته تحقیق در اطلاعیه دوم خود که روز یکشنبه منتشر شد، نوشت: «تصمیم‌گیری افرادی که قتل‌ها را سازمان‌دهی و اجرا کرده‌اند، به صورت محلی بوده و تحقیقات عمیق حاکی از آن است که هیچ کدام از گروه‌ها و

تعییب هستند در سه سطح: «مباشر یا کسانی که مرتکب قتل شده‌اند»، «مسبب قتل» و «معاون قتل» دسته‌بندی کرده است و در میان دستگیرشدگان برخی از آمران حضور دارند.

دانشگاه‌های آذربایجانی در این پرونده به لحاظ تجربه دادرسی نظامی و نظر کمیته تحقیق و تأکید رئیس‌جمهور به این دادرسی موکول شد. طبق اظهارات داستانی نظامی در ارتباط با قتل‌های اخیر ۱۰ نفر بازداشت شدند که دسته‌ای با سپردن قرار و عده‌ای به دلیل «بی‌گناهی» آزاد شدند و چند نفر هنوز در بازداشت به سر می‌برند. وی به نام مقام و نسبت بازداشت‌شدگان با جنجالی‌های حکومتی اشاره‌ای نکرد.

نمازی گفت دادسرای نظامی متهمان را که دستگیر و یا تحت نظر است از آنکه معلوم شد عناصری از وزارت اطلاعات نیز به عنوان متهم در آن مطرح هستند پرونده جمع‌آوری و به دادسرای نظامی سپرده شد.

بررسی پرونده قتل‌ها به دادرسی نظامی سپرده شد

محمد نمازی دادستان نظامی تهران که مسئولیت رسیدگی پرونده قتل‌های اخیر به آن واگذار شده است روز چهارشنبه گذشته اعلام کرد به زودی محاکمه قاتلان آغاز خواهد شد. وی تصریح کرد که دادگاه نظامی فقط به قتل داریوش فرهر، پروانسه اسکندری، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده رسیدگی می‌کند. هنوز روشن نیست که پرونده سایر مقتولان و مقتودشدگان که هم‌زمان با این چهارتن به قتل رسیدند چگونه پی‌گیری خواهد شد.

نمازی در مورد علت ارجاع پرونده قتل‌ها به دادگاه نظامی گفت: این پرونده به لحاظ وقوع مکانی قتل ابتدا در دادگستری‌های مرکزی تهران، شهریار و شهری تشکیل شد و

نقد سیاسی یا پروپاگاندی ارزان چند نامه دموکراسی و سرمایه‌داری، یک رابطه ناهمگون لغو مجازات اعدام قطره‌ای از دریا کاش جای آرمدین بودی به به آتش با قلم... افزایش ذخایر نفت جهان در راه تداوم مبارزه ملی شعر «روبین تن»

نقد سیاسی یا پروپاگاندی ارزان چند نامه دموکراسی و سرمایه‌داری، یک رابطه ناهمگون لغو مجازات اعدام قطره‌ای از دریا کاش جای آرمدین بودی به به آتش با قلم... افزایش ذخایر نفت جهان در راه تداوم مبارزه ملی شعر «روبین تن»

نقد سیاسی یا پروپاگاندی ارزان چند نامه دموکراسی و سرمایه‌داری، یک رابطه ناهمگون لغو مجازات اعدام قطره‌ای از دریا کاش جای آرمدین بودی به به آتش با قلم... افزایش ذخایر نفت جهان در راه تداوم مبارزه ملی شعر «روبین تن»

نقد سیاسی یا پروپاگاندی ارزان چند نامه دموکراسی و سرمایه‌داری، یک رابطه ناهمگون لغو مجازات اعدام قطره‌ای از دریا کاش جای آرمدین بودی به به آتش با قلم... افزایش ذخایر نفت جهان در راه تداوم مبارزه ملی شعر «روبین تن»

جای این که بیایند و حساب پس بدن، دو پا دارن دو پا هم قرض می‌کنن و سر به بیابون می‌ذارن. اما کجا؟ همانطور که سرعت شیطان از او بیشتر بود سرعت خدا هم بیشتر!

تاریکی شب نیز کمک می‌کرد تا آنها بدون آنکه از نزدیک نگاه کنند نتوانند پی به وضعیت ببرند. بدین گونه، پیش از این که آنها سر برسند، من به دست خود دوباره به دقت زنده‌بگور شده بودم. با این که منتظر رسیدن اربابه مرگ بودم یک باره هراسم فروکش کرد. دوباره به جهان مردگان برگشته بودم و آرامش ابدی آن جا مرا در پناذ خود گرفته بسود. در زرقنای آن کابوس هولناک، در نتیجه فرسودگی عصبی، فکهای خنده داری به سرم می‌زد. به خودم گفتم: خوب شده که به موقع زنده شدم و به دقت خودم را توی خاک کردم، وگرنه آنها سر می‌رسیدند و می‌دیدند که صورتم از خاک بیرونه. آن وقت یک تن خاک می‌ریختن روی من و پیش از این که زنده بشم مرا می‌کشند!

همچنان که روحم از انقباض در می‌آمد و سبک‌تر می‌شدم، صدای شوخ و تمسخرآمیز درونی خودم را می‌شنیدم که می‌گفت: - دیگه جایی برای ترسیدن نیست. این دیگران هستند که باید بترسند. کافیه که نعره‌زنان از گور بیرون بیرون تا رستاخیز به پا بشه. اون وقت اونا می‌فهمن که صحرای محشر همین صحراست و روز جزا همین روز! قطعاً به

داستان

شایر دوباره دیداری بود

دیری نگذشت که از سرما به هوای امدم. از درون و بیرون می‌لرزیدم. سرم گیج بود و دهانم تلخ و خشک. تلوتلو خوران از جا بلند شدم. زمین زیر پایم موج برمی‌داشت و همچون دریای توفانی بالا می‌آمد. فرو می‌رفت، گولا می‌شد، و مرا که انگار در یک کشتی توفان زده بودم، به این سو و آن سو پرتاب می‌کرد. در همین حال، بی هدف، گرد آن پشته‌های من خیزیدم. با آن که کس بر سر من هیچ چیز هراس‌انگیزتر از آن گور نبود، بسا آن که در حالت طبیعی می‌بایست بی‌درنگ آنجا را ترک می‌کردم و با شتاب خودم را به جای امنی می‌رساندم. همچنان گیج‌سرانه آن جا پرسه می‌زدم. گویی در آن گمشدگی پشته‌های خاک به نشانه‌ای بدل شده بود که من تنها به کمک آن می‌توانستم دریابم کجا هستم و به کجا باید بروم. بسی آن که ذهن روشنی داشته باشم سعی کردم ببینم که آیا هنوز هم خاک

بوند که از دور، از آنسوی بیابان، خرناسه کشان به سوی گورگاه کویری پیش می‌آمد. آنان داشتند می‌آمدند. داشتند کسان دیگری را می‌آوردند. از ترس منجمد شدم. اگر مرا زنده پیدا می‌کردند چه پیش می‌آمد؟ از تصور این که دوباره زنده‌بگور شوم تمام موهای تنم سیخ شد. انگار قلبم از سینه بیرون آمده بود. ناخودآگاه دستم را روی سینه گذاشتم تا قلبم را نگهدارم. برای یک آن فلج شدم. اما مغز به سرعت فرمان خودش را صادر کرد. خاک‌هایی را که بیرون ریخته بودم لب‌گودال جمع کردم. در همان جایی که بغل گورکنده بودم دراز کشیدم و خاک‌ها را روی خودم ریختم. نخست پاهایم را پوشاندم، سپس تا روی سینه‌ام خاک ریختم. پس از آن، با خاک‌های سفت حفره بقیه تنم را تا اندازه‌ای پوشاندم. سعی کردم که با جا باز کردن در خاک و شن نرم خودم را پنهان کنم. اگر کسی از نزدیک نگاه می‌کرد می‌توانست بخشی از بدن مرا که از خاک بیرون مانده بود ببیند. اما دیگر از من کاری ساخته نبود. سر شیب نیزی که مرا در خاک کرده بودند بخشی از تنم بیرون مانده بود. اما آنها گمان نمی‌کردند که گذار کسی به این بیابان بیفتد. از این رو چندان دقتی در پوشاندن گودال نکردند.

غربت، بهشت بزهکاران!

دکتر محمدطاهر ونکی

توضیح نویسنده: متنی را که در ذیل این ستونر مطالعه می‌فرمایید، در تاریخ ۱۹۹۸/۱۱/۲۵ برای نشریه «نیمروز» فرستاده شده است و با این که مطابق با قانون مطبوعات می‌بایست در آن نشریه چاپ و منتشر می‌شد، اما هنوز که مدت ۳۶ روز از آن تاریخ می‌گذرد، اثری از آن در نشریه نیمروز دیده نشده است. این امر نمونه دیگری از این واقعیت است که ادعاهای دموکرات‌مشنانه این‌گونه نشریات چیزی بجز فریب خوانندگان آن نیست.

خوش بود که مگر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او شش باشد

انقلاب ۲۲ بهمن موجب پیگرد و محاکمه بخشی از حکومتگران رژیم سابق شد. رژیم که به زور کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برخلاف خواست قانونی مردم ایران، ۲۵ سال دوام آورد. در این میان، افرادی از قماش کودتاچیان و پادوهای ریز، و درشت آن‌ها توانستند به خارج گریخته و جان خود را نجات دهند. تعدادی از اینان چنان دستشان به خون مردم آلوده و چنان بدنام بودند که مدت‌ها به لانه‌های خزیده و سکوت پیشه کردند. گذشت زمان، به تصور آنان، شرایطی را فراهم آورد تا دوباره جانی بگیرند و این بار در غربت، خیانت‌ها و جنایت‌های خود را خدمت قلمداد کنند، شاید که به دور از سرزمینی که در آن آبرو باخته‌اند، می‌توانند پرواز کنند. این است که انسان نخست ایرانی دست و پا کنند و از مزایای آن و کسک‌های نقدی و جنسی سازمان‌های اطلاعاتی خارجی بهره‌مند شوند. این خواست طبیعتاً جدا از منش و روش دیرین آنان نمی‌تواند بروز کند. این است که انسان نخست همه گناهان ناپکاری خودشان را به گردن دیگران می‌اندازند و سپس به شخصیت‌های ملی هرگونه ناسزا و توهین روا می‌دارند. از جمله اینان، جناب حسین آقاموده است که اخیراً مصاحبه‌ای با او در چند شماره پی‌درپی نشریه نیمروز بچاپ رسید. هر چند مدت‌تست که «نیمروز» تلاش می‌کند موضع بیطرفانه یا بهتر بگوییم ژورنالیستی نسبت به همه جریان‌های سیاسی داشته باشد، ولی آیا چاپ ادعاهای موهن فردی شناخته شده را می‌توان حتی در چنین چارچوبی توجیه نمود؟

بخشی از این مصاحبه مربوط به زمان نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق، رهبر نهضت ملی و ضداستعماری مردم ایران، و کودتای عوامل بیگانه در ۲۸ مرداد است. یاوره گویی‌ها و تناقضات چنان است که هر خواننده‌ای به زودی درمی‌یابد که مصاحبه گر و راوی هدف مشترکی را دنبال می‌کنند و آن هم چیزی نیست بجز سرپوش نهادن به ننگ آشکاری که دامنگیرشان شده است. ۲۵ سال حکومت دیکتاتوری پس از کودتا نتوانست با وجود تکرار تان و حمایت‌های بیدریغ شرکت‌های نفتی و کسرن‌های اسلحه‌فروش، ننگ وطن‌فروشی و خیانت به میهن و ملت را از دامان کودتاچیان بزداید؛ زیرا که ۳۰ ماه حکومت مردمی مصدق در هنگامه آن روزگار، چنان دستاوردهایی داشت که بانک میهن‌پرستی و ضداستعماری را نه تنها در ایران بلکه در پیرامون میهن ما به صدا درآورد. یاوره گویی‌های آقای آقاموده برای چیست؟ چسب در جیبی دکتر مصدق را نخست‌وزیر ایران می‌داند و شخصیت فردی ایشان را می‌ستاید، ولی به دنبال آن ماجرای محاکمه فرمایشی ایشان را، که جناب آقاموده شخصاً اداره کرده است، مربوط می‌داند به روزهای ۲۸ تا ۲۸ مرداد. آن منش زورگویانه عنان ادب را از ایشان می‌گیرد و ناچار می‌شود چهره پلیدش را با به کار بردن کلماتی چون دلتک، عوام‌فریب و... برعلیه شخص دکتر مصدق نشان دهد. گره کار در کجاست؟ اگر حقیقتی در کار ایشان است چه نیازی به ناسزاگویی وجود دارد؟ آقای آقاموده از این خیل قید حیات نیستند، امیدوارم خداوند بزرگ گناهش را بر او ببخشد، اما قضاوت مردم همچنان زنده خواهد ماند، چنان‌که با گذشت ۴۵ سال از کودتا، ایشان را نیز وادار به ناسزاگویی می‌کنند. اگرچه از فردای روز سرکوب، رادیو و دیگر رسانده‌های وابسته به اجانب و دیکتاتوری تمام تلاش خویش را برای وارونه جلوه دادن چهره زشت کودتا بکار گرفتند...

حکومت دیکتاتوری به یاری امثال آقاموده چار می‌زند تا روز نتگین ۲۸ مرداد را به اصطلاح «قیام ملی» عنوان کنند. گویا نمی‌دانستند که روزی کریمیت روزولت خاطراتش را منتشر می‌کند و جنرال پول‌های اهدایی و دعوی امینی و زاهدی بر سر جازه ۵ میلیون دلاری علنی می‌شود به گواه تاریخ، کودتاچیان به خرج شرکت‌های نفتی و CIA ارزان‌ترین کودتا را برعلیه خواست ملی ایرانیان انجام دادند و شایسته واقعی عنوان وطن‌فروشی می‌باشند. ولی هر آن‌چه ما بگوییم کمتر از دفاعیات دکتر مصدق و اقدامات ایشان در روزهای دادگاه می‌باشد. کسی که از خود

دفاع نکرد، بلکه کودتاچیان را به محاکمه کشید. هنوز بسیاری جوانان و نوجوانان آن دوران که خویش را فرزندان و نوادگان بحق جنبش مصدق می‌دانند. هنوز پرچم قانونمداری، استقلال و دفاع از حاکمیت ملی مزین به نام دکتر مصدق است. آقای آقاموده به استاد حکم عزل شاه (که در همان صبح روز ۲۵ مرداد، وقتی کودتا آفشاء شد، از کشور می‌گریزد و از خود سلب مسئولیت می‌کند)، ادعا می‌کند که دیگر دکتر مصدق نخست‌وزیر نبود و در برابر حکم شاه سرپیچی کرده است. کیست که نداند حکم شاه در نیمه‌شب کودتا صادر شد، ابلاغ حکم با اعزام تانک به در خانه نخست‌وزیر انجام گرفت، وزیر امور خارجه با اقدامات تجاوزکارانه افسران گارد شاهنشاهی در همان ساعت توقیف شد، و بلاخره روز ۲۸ مرداد اثاث شخصی دکتر مصدق پس از مپاران خانه از طرف افراد «پاکدامنی!» چون آقاموده به غارت رفت.

جناب آقاموده این چیزها را فراموش نکرده است، بلکه نمک‌گیر مواجبی است که به خوش خدمتی‌هایش پرداخته‌اند. بنده در آن زمان ۱۹ ساله بودم و لحظه به لحظه حوادث و آوایش‌گری‌های کودتاچیان را به خاطر دارم. نه تنها من، بلکه هزاران جوانانی که به بهبود وضع میهن امید بسته بودند، سرلندی ایران و آزادی ملت را از روی می‌کردند، شاهد پرپر شدن گل آرزوهایشان بودند. با هر حکم اعدام، با هر تاراج، و با هر جنایت دیگر کودتاچیان، زخمی بر جان و روان ما وارد می‌شد. این است که روزی انقلاب ۲۲ بهمن، هر چه بود، مرحمی بر دل ما بود. دکتر مصدق روزهای پس از کودتا را پیش‌بینی کرده بود. پیام او به شخص شاه تاریخی است. او در روز دادگاه گفت: «من می‌خواستم که اگر روزی - خارجی - گفتند برو، بگویی نمی‌روم و به سرنشوست بپدرت دچار نشوی.» ادعای آقای آقاموده در این مورد که دکتر مصدق نسبت به خانواده پهلوی کینه‌توزی داشت، بی‌پایه است. مصدق بارها با ناصیح پدران خود، شاه را از خطراتی که ممکن بود متوجه ایشان شود برحسند داشت. آقای آقاموده در مصاحبه‌شان که مصداق بارز «لاف در غربت...» است، اشاره‌ای به گفته‌های شخص شاه نمی‌کند، گفته‌هایی که این اواخر از زبان ثریا، ملکه وقت دربار، بیان شده است.

در جریان کودتا، شاه به ثریا می‌گوید: «چمدان‌ها را باید بست زیرا نقشه‌مان نگرفته.» مصاحبه گر و دست‌اندرکاران نیمروز خوب بود از کسانی دعوت می‌کردند که بتوانند حقیقت را به آنان یادآوری کنند. زیرا اگرچه آقای آقاموده ادعا می‌کند که پس از ۲۵ مرداد مصدق دیگر نخست‌وزیر نبود، ولی تلگرام شخص ایشان به عنوان رئیس اداره مهندسی ارتش پسته‌ها را روی آب می‌ریزد. آقای آقاموده شخصاً در ظهر روز ۲۵ مرداد تلگرام تبریکی به عنوان دکتر مصدق نخست‌وزیر ایران مخابره می‌کند و همین تلگرام در دادگاه تاریخی مصدق ارایه می‌شود که جناب آقای آقاموده را همان دم مستقلب می‌کند. آقای آقاموده که نقاب آزادیخواهی پر چهره زده و گویی پس از سال‌ها تازه به خود آمده است، یکی از توطئه‌گران پشت پرده بوده و از تمام قضایا باخبر بوده است. معذالک ایشان مانند همه آدم‌هایی از این سلبک، نان را به نرخ روز می‌خورد و ارسال تلگرام تبریک نیز ناشی از منش چنین افرادی است. ارایه عکس‌های شخصی مصدق در دادگاه که از گاو صندوق منزل او به سرقت برده شده بود نیز رسوایی دیگری برای این به‌اصطلاح دادگاه و آن به اصطلاح قاضی - که مصدق هویتی برای او قایل نبود و او را با کلمه «آن مرد» خطاب می‌کرد - به وجود آورد. اما، متأسفانه در مصاحبه نشریه نیمروز از این خیل واقعیت‌های مستند و مستدل اثری نیست و تنها به تبلیغ یاوره‌های بی‌پایه آقای آقاموده پرداخته شده است. هدف چیست؟

بدیهی است که مردم ایران به اندازه کافی از وقایع آگاه هستند و مدارک و اسناد در همه جا موجود است. ولی شاید مصاحبه گر بدین دل خوش کرده که غرب‌نشینان چنان گرفتار زندگی هستند و در چنان تنگنای کمبود مدارک و روزنامه‌های متنوع و معتبر قرار گرفته‌اند که به نیمروز و یا بهتر بگوییم این مصاحبه‌یابور خواهند کرد. شاید هم نیمروز با چاپ این مصاحبه تلاش کرده است تا بازماندگان آقای آقاموده را از شرمندگی پدک کشیدن چنین «نامی» خلاص کند و لااقل در غربت، بزهکاری بزرگ را این خاندان را در حق مام میهن خویش، خدمت قلمداد نماید. اما بُرد کار تا کجاست؟ تاریخ را نمی‌توان تحریف کرد. هر کجا نامی از کودتاچی در میان است، ننگ ابدی را همچو سایه به دنبال خواهد داشت.

دسامبر ۱۹۹۸، آلمان

این مقاله مقداری کوتاه شده است.

سرنوشت جهانی شدن

ادامه از صفحه ۱۲

مارکیست می‌گفتند، زمانی فرا خواهد رسید که نقل و انتقال سرمایه در عرصه بین‌المللی صد برابر آن چیزی خواهد بود که تجارت کالا در عرصه بین‌المللی لازم خواهد داشت، حتماً در جواب می‌گفت: فانتزی‌تان زیاده از حد است و چنین چیزی ممکن نیست.

چیز غیرعادی نیست. در برابر نرخ تورم، نرخ بهره مثبت لازم است تا سودمندی سرمایه مالی تضمین گردد. کافی است تا به مخاطرات سودآوری ناشی از انعطاف بازار بورس فکر کنیم. به همین خاطر هم ضرورت کسری معروف امریکایی. هر کاندید رییس جمهوری امریکا به انتخاب‌کنندگان قول کاهش آن را می‌دهد - حتی اگر چه که او در واقعیت امر اصلاً قصد انجام چنین کاری را نداشته باشد. چرا که این کار حکم فاجعه برای سرمایه را دارد. چه اتفاقی با قروض جهان سوم و در حال حاضر اروپای شرقی خواهد افتاد؟ و چه بر سر خصوصی کردن خواهد آمد؟

حال نفوذ سرمایه مالی چه معنایی دارد؟ فکر می‌کنم که ماسکس در شرایط خاص دوره خودش تحلیل خوبی ارایه داد که، بدون ارزش افزوده از طریق تولید، هیچ اتفاقی نمی‌افتد. پول، پول بیشتری را به وجود نمی‌آورد اگر که از ۲۰ سال پیش به این طرف به این قانون، توجهی نمی‌شود و نتیجه‌اش هم رشد نابرابری در عرصه بین‌المللی و هم چنین در چارچوب هر کشوری در غرب و شرق و جنوب بود. و تا آنجایی که من می‌دانم بدون یک استثنا.

چنین چیزی تاکی می‌تواند دوام یابد؟ شاید کسی که از هنر غیب‌گویی اطلاع داشته باشد بتواند تاریخ‌اش را دقیقاً پیش‌بینی کند. به هر حال چنین چیزی نمی‌تواند زیاد طول بکشد. روزی فرا خواهد رسید که همه چیز از هم گسیخته می‌گردد. در آسیای جنوب شرقی به نحوی از آنجا چنین اتفاقی رخ داده است. در سال ۱۹۸۷ ارزش وال استریت، سال ۱۹۹۲ از هم پاشیدگی بازار بورس مکزیک - اینها همه علائم کوچک آن چیزی هستند که روی خواهد داد. اکنون مسئله از این قرار است که کاپیتالیسم واقعاً موجود احتیاج به تنزل شدید سرمایه‌اش دارد. و سوال این است که، چگونه؟ آیا چنین اتفاقی با نظم و ترتیب روی خواهد داد؟ آیا

نیروهای اجتماعی، دموکراتیک و پیشرفته در شرق، غرب و جنوب موفقیتی برای سازمان‌یابی مجدد به دست خواهند آورد؟ آیا تعادل جدیدی به وجود خواهد آمد؟ یا این که آشوب بزرگ و بزرگ‌تری روی خواهد داد که هیچ کس از سرانجام آن اطلاعی ندارد؟

۶

در اینجا قصد دارم تا اندازه‌ای مفصل‌تر به مسئله به پردازم. آیا آلترناتیو دیگری در مقابل آلترناتیو جهانی شدن قابل تصور است؟ من حتماً فکر می‌کنم که ما در برابر این پرسش مسئول هستیم. تحلیل نمودن آن چیزی که اتفاق می‌افتد اگر چه ضروریست اما کافی نیست. تعداد زیادی از ما که اینجا هستیم اهدافی بیشتر از این داریم. اکنون سوال این است که چگونه می‌تواند، چه کسانی را، کجا بسپاریم نموده؟ ما برای این کار به یک دورنما احتیاج داریم، یک دورنمای بلند مدت و میان مدت. ما استراتژی و تاکتیک لازم داریم. ما به نگرش دیگری، جهانی شدنی دیگر، یعنی تصویر جهانی که به صورت دیگری سازماندهی شده باشد، احتیاج داریم. برای این کار هم ما باید در کشمکش‌های اساسی ایدئولوژیکی که در حال حاضر در جریان است، حالت نهایی به خود بگیریم. ما می‌بایستی که دوباره به نظم‌مندی مشروطیت و بدیم. بدون نظم‌مندی، دموکراسی هم وجود نخواهد داشت. معادله بازار دموکراسی و همه آن چیزهای دیگری که پس از فروپاشی شوروی گفته شده کلاً حرف‌های مفتی بیش نیستند. اینها همه‌اش تبلیغات، آن هم از نوع بسیار بدش می‌باشند. بازار در واقع نقطه مقابل دموکراسی است. حال طرح بورژوازی هم جدایی کامل اقتصاد از سیاست را در نظر دارد. می‌گردد - به عنوان پلورالیسم، انتخابات، حقوق شهروندی و غیره - که چیزهای بدی هم نیستند. خیلی هم خوب هستند. اما مسئله همین جاها می‌گردد. اقتصاد هم توسط بازار تنظیم می‌گردد. اگر حداقل بخش‌آرتباطی بین اقتصاد و سیاست از طریق مبارزه طبقاتی، مصالحه‌های اجتماعی که به نظم‌مندی منجر می‌گردد وجود نداشته باشد، در نتیجه ما با نوعی دموکراسی با شدت کمتر و یا دموکراسی سبک روبرو هستیم. این دموکراسی سبک کاملاً بی‌معنا است. چرا که در آن تصمیم‌های اساسی جای دیگری توسط مافیای مخفی گرفته می‌شود. و آنها هم حرف خود را هم چون قوانین طبیعی می‌زنند تا تصور کنند که در آن سوی مرزهایشان چه

اگر ما زمانی در سال ۲۰۵۷ یا ۳۰۰۰ ساختن جامعه دیگری را جانشین توسعه‌طلبی کاپیتالیستی کردیم، بالاخره صاحب آن ویژه گی کیفی خواهیم بود تا بتوانیم با آن سه مشخصه نام‌برده را حذف کنیم. تا آن زمان هم استراتژی ما باید این باشد که، تا آن جایی که ممکن است تعدادمان زیاد گردیده و راجع به اختلافات زیادی به عنوان نمونه بین طبقات و بین ملتها و غیره به اندازه کافی بحث نموده و آنها را حل کرده باشیم. تنها آن زمان است که بر منطق توسعه‌طلبی غلبه خواهیم یافت.

تا اینجا در رابطه با طرح من برای جهانی شدن از نوعی دیگری، جهانی شدنی که البته نوعی سوسیالیسم جهانی است. گذار به آن در عرض چند صد سال صورت خواهد گرفت. من مصری هستم و بلند مدت فکر می‌کنم و صد یا ۲۰۰ سال در مقایسه با تاریخی که ما داریم زمان زیادی نیست. اما جداً بگویم، بایستی که با یک گذار بلند مدت حساب کنیم. تا آن موقع هم مبارزه در همه عرصه‌ها در جهان ادامه خواهد داشت. چه خواهیم و چه نخواهیم فعالیت در عرصه ملی پایه و اساس کار باقی خواهد ماند، حتی اگر که ما - مثل من و خیلی‌های دیگر که در اینجا حضور دارند، انترناسیونالیست باشیم. اما خلق‌ها هنوز به چنین مرحله‌ای نرسیده‌اند و آمادگی آن را ندارند تا برای خود تصور کنند که در آن سوی مرزهایشان چه

اتفاقی می‌افتد. در جامعه جهانی چه روی می‌دهد. آنها در مقابل خارج همان مسوولیتی را احساس نمی‌کنند که در مقابل داخل احساس می‌کنند. بدین خاطر نظم‌مندی‌ها در این عرصه بنیادی می‌باشند. در غیر این صورت موفقیت‌هایی هم در عرصه‌های دیگر به دست نخواهند آمد. منظور در اینجا نمی‌تواند باز نویسی نسخه دولت رفاه به سیاق غرب و یا احتمالاً بازسازی شوروی و یا بازسازی پوپولیسم و ناسیونالیسم از نوع جنوب باشد. در اینجا باید خیلی فکر کرد و مبارزه نمود. در عرصه منطقه‌ای البته اجازه نداریم منطقه را به عنوان تسمه انتقال جهانی شدن در نظر بگیریم. آن گونه که در نفتا، لومه، آسه‌ان و دیگر نهادها معمول است، به هیچ وجه. ما باید در صدور ساختن مناطقی باشیم که کم و بیش از سطح رشد مشابه‌ای برخوردارند و احتمالاً دارای تاریخ و فرهنگ و جغرافیای مشترک و یا شاید هم حتی دارای منافع مشترک ژئواستراتژیک باشند.

از نظر من دو منطقه کلیدی وجود دارند: اروپا و چین. چین یک منطقه نیست، یک کشور است. بزرگی آن به اندازه دو یا سه منطقه دیگر در جهان است. شاید بتوان از هندوستان هم در اینجا نام برد ولی اروپا و چین مهم‌اند. در رابطه با اروپا فقط می‌خواهم یک جمله بگویم، اگر چه که این جمله‌ها برای بعضی‌ها تحریک کننده به نظر می‌آید. اروپا یا چپ خواهد بود و یا هیچ چیز نخواهد بود. یعنی اگر ما مضمونی اجتماعی را نایبیم، اگر ما طرحی مترقی را تعریف نکنیم اروپای شمالی نخواهد گرفت. و ما هم چنان در همان مرحله‌ای باقی خواهیم ماند که مشغول به هم چسباندن یک بازار مشترک خواهیم بود. به همین خاطر هم رهبران امریکا هنوز دلیلی برای ترسیدن از اروپا ندارند. اما من خوش‌بین هستم. اروپا در اثنای تاریخ‌اش همیشه قاردهای خوشفاک نبوده است. نیروهای اجتماعی، چپ و سوسیالیستی در آن حضور دارند و این نیروها می‌توانند اروپای دیگری را بسازند. یک اروپای چپ. این کار چیزهای زیادی را تغییر خواهد داد.

چا چنین به کجا خواهد کشید؟ چین هم صاحب تاریخی مدرن است که از بدترین تاریخ‌های جهان نیست. کاملاً برعکس، اگر که بخواهیم آن را به عنوان مثال با هندوستان مقایسه کنیم. در چنین شرایطی آلترناتیوهای ممکن و مختلفی در رابطه با چین وجود دارند. یک آلترناتیو کاپیتالیستی، ملی و خشن. اما هم چنین آلترناتیو مصالحه‌ها بر اساس آن چیزی که چینی‌ها آن را سه عنصر مثبت می‌نامند: باز تقسیم ثروت بین انسان‌ها، بین استان‌ها و کنترل روابط خارجی. چیز بدی نیست. ربطی هم به Washington Consensus (۲) ندارد. اما این نه به معنای سوسیالیسم، بل سرمایه‌داری از لحاظ اجتماعی منطقی بر پایه نظم‌مندی خاصی است. چیزی که فرق چندانی هم با آن چه در جاهای دیگر دیده شده ندارد. اما در چند خطرها و جنبه‌های منفی هم وجود دارند که همه ما می‌شناسیم.

در اینجا به پایان صحبت‌ام می‌رسم. ما باید خود را برای یک چیزی مثل یک استراتژی برای مبارزه‌ای طولانی آماده کنیم. مبارزه‌ای که هدف‌اش در هر مرحله این است که ناسیونالیسم را از پایین تقویت نماید. مسوولیت ما صورتی‌ها و سبزه‌ها - همه این رنگ‌ها ترسند حرف خود را پیش ببرند، در نتیجه موفقیت به نفع نصیب نوقاشست‌ها خواهد گردید. نوقاشست‌ها به سرعت در کنار لیبرال‌ها قرار خواهند گرفت، چه در اروپا و چه نزد نیروهای اسلامی. و بدین ترتیب دموکراسی را می‌توان به گور سپرد. اگر بیشتر از این وقت می‌داشتم، توضیح می‌دادم که این مبارزه می‌باید در همه عرصه‌ها به پیش برده شود و نه تنها در عرصه اقتصادی که من تاکید کردم، بلکه هم چنین در عرصه‌های دیگر، عرصه‌های سیاسی، بدین صورت می‌بایستی هم چنین علیه هژمونی امریکا مبارزه نمود. در بر علیه تلاش امریکا برای به دست آوردن هژمونی نظامی باید مبارزه نمود. و به دنبال آن نیاز داریم به دموکراتیزه کردن جوامع. یعنی سیاسی کردن سیاست. ما باید به مبارزه‌ای ایدئولوژیکی علیه اگنونومیسم که زیربنای ایدئولوژی کاپیتالیسم را تشکیل می‌دهد آن قدر ادامه دهیم و آن قدر پیش ببریم تا بر سه مشخصه نامبرده آن، غلبه یابیم. در یک جمله: به کاپیتالیسم و از خود بیگانگی غلبه یافته و برای نوسازی واقعی مناسبات فعالیت کنیم.

(۱) جیمز توین James Tobin اقتصاددان امریکایی در سال ۱۹۸۱ جایزه نوبل را برای تحقیقات‌اش در علوم اقتصاد، تئوری پول و اقتصاد مالی دولتی دریافت نمود. او پیشهاد نمود تا برای مقابله با سوداگری، بر معاملات مالی (خرید و فروش ارز و اوراق بهادار و غیره) مالیات بسته شود که به مالیات توین Tobin-Tax معروف گردید.

(۲) طرح فرموله شده نوبل‌رالد در دهه هشتاد از طرف نهادهای مالی بین‌المللی و امریکایی در سیاست اقتصادی.

جمع بندی مارکسیسم قرن بیستم

دکتر حسین بشیریه

توضیح: این مقاله، بخشی از کتاب «تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم» نوشته دکتر حسین بشیریه است که در دو شماره به آگاهی خوانندگان عزیز می‌رسد.

۱. ریشه‌های اختلاف

چنانچه در بخش‌های پیشین دیده‌ایم، اندیشه‌های کارل مارکس در قرن بیستم مورد تعبیرهای گوناگونی قرار گرفته است. این تعبیرها خود تا اندازه‌ای در ابهامات موجود در اندیشه مارکس دارد و تا اندازه‌ای نیز حاصل تأثیر تحولات و مسائل اجتماعی و سیاسی قرن بیستم بر مفسران آن اندیشه بوده است. مارکس بر آن بود که مجموعه روابط تولید در هر عصری زیربنایی را تشکیل می‌دهد که بر اساس آن‌ها رویدادهای سیاسی و ایدئولوژیک قرار می‌گیرد. منظور از روابط تولید، شیوه سازماندهی به تولید اجتماعی و وسایل و ابزارهای لازم برای آن است. اما در هر عصری سرانجام نیروهای تولید از روابط تولید پیش‌تر می‌رود و در نتیجه، تضاد و انقلاب اجتماعی رخ می‌دهد. در عصر سرمایه‌داری نیز وقتی نیروهای تولید به‌عالی‌ترین وجه توسعه و تکامل خود در درون روابط تولید مستقر برسد، جامعه بورژوازی در نتیجه وقوع سلسله‌ای از انقلابات فرو خواهد ریخت و زمینه برای پیدایش صورت‌بندی تاریخی جدیدی به نام سوسیالیسم فراهم خواهد آمد.

اما عوامل چندی موجب ابهام اندیشه مارکس در نزد دانشمندان قرن بیستم شد. نخست این‌که بخش بزرگی از دست‌نوشته‌های مارکس به صورتی پراکنده باقی مانده بود و به ویژه انتشار آثار جوانی او برای نخستین بار در دهه ۱۹۳۰ زمینه‌های بسیاری برای تفسیرهای متفاوت از اندیشه او فراهم آورد. با انتشار این آثار معلوم شد که اندیشه‌های مارکس در طول حیات دچار تحول گردیده و از نوعی اومانیزم فلسفی به نوعی تاریخ‌گرایی و ساختارگرایی متمایل شده است. به علاوه، مارکس خود تحت تأثیر سنت‌های فکری پراکنده و مجزایی چون فلسفه دیالکتیکی هگل، عمل‌گرایی و اثبات‌گرایی قرن نوزدهم، سنت تاریخی سوسیالیسم فرانسوی و تجربه‌گرایی در سنت اقتصاد سیاسی انگلستان قرار داشت. همچنین، وقتی جنبش‌های سوسیالیستی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم آراء و اندیشه‌های پیچیده مارکس را برای مصرف سیاسی خود در فرمول‌های ساده‌ای خلاصه‌ای کردند و تعبیر کامل عمل‌گرایانه آن‌ها به دست دادند، زمینه اختلاف در تعبیر گسترده‌تر شد و رفته رفته تغییرهای علمی - تاریخی، فلسفه و سیاسی - انقلابی گوناگونی عرضه شد. برخی ابهامات نیز در درون نظریه‌های مارکس موجب اختلاف نظر میان پیروان او شد. مثلاً در رابطه با چگونگی فروپاشی نظام سرمایه‌داری این ابهام پیش آمد که آیا تمایل نرخ سود به تنزل موجب سقوط سرمایه‌داری خواهد شد یا تولید کالاها بالاتر از حد نیاز مصرفی، علت اساسی خواهد بود. همچنین مارکس در برخی آثار خود بر فرایند اجتناب‌ناپذیر تقسیم جامعه میان دو طبقه یا دو قطب عمده و نابودی اقتدار مبنایی سخن می‌گفت، حال آن‌که در برخی دیگر به ویژه کتاب **نظریات درباره ارزش اضافی** در مورد رشد طبقات متوسط و بخش‌های خدماتی غیرمولد پژوهش‌های روشنی عرضه کرد. به‌عنوان نمونه دیگر، گرچه مارکس به پیروان خود اعلام داشت که «مسأله، تفسیر جهان نیست بلکه تغییر آن است»، اما به دقت کارگزاران این تغییر را مشخص نداشت. از همین رو، زمینه برای پیشنهاد کارگزاران تاریخی گوناگون، از انقلابیون حرفه‌ای لنین گرفته تا جنبش خودجوش مورد نظر لوکزامبورگ و شوراهای کارگری گرامشی، آماده بود. همچنین تأکید مارکس بر مفاهیمی چون پراکسیس و از خودی‌گانی در آثار جوانی، و گرایش او به بررسی ساختارها در آثار پیری، زمینه اختلافات فلسفی تری را ایجاد می‌کرد که در قرن بیستم به ویژه در تعبیر گوناگونی مارکسیسم‌های هگل‌گرا (لوکاج و مکتب فرانکفورت) و مارکسیست‌های ساختارگرا (آلتوسر) بازتاب یافت.

تأثیر تحولات و مسائل تاریخی در تغییر «پارادیم» اندیشه مارکسیستی قرن بیستم نیز بسیار مشهود بوده است. در نتیجه این تأثیر، «مارکسیسم» قرن بیستم از حدود اندیشه‌های خود مارکس بسیار فراتر رفته است. همه مارکسیست‌ها به گونه‌ای مدعی فهم درست اندیشه‌های اصلی مارکس هستند و این خود البته حاکی از تعبیرپذیری و تا اندازه‌ای عدم قطعیت خود آن اندیشه‌هاست. بدین سان «مارکسیسم» قرن بیستم را نمی‌توان جمع‌بندی اندیشه‌های مارکس تلقی کرد، بلکه گرایش‌های مختلف مارکسیستی خود، محصول تاریخی جداگانه‌ای است که از تعبیر آن اندیشه‌ها تحت شرایط خاص تاریخی حاصل شده است. بدین سان تبدیل شدن مارکسیسم از علم به ایدئولوژی و فلسفه در قرن بیستم نتیجه تأثیرات تاریخی بر آن اندیشه‌هاست.

رشته‌های پیوندی هم که میان اندیشه‌های مارکس و مارکسیسم قرن بیستم وجود دارد، از درجه تعبیرهای خاص و گاه تاریخی می‌گذرد و بدین ترتیب تحلیل‌های عینی در رد یا اثبات وجود آن‌ها، نامربوط و بی‌ثمر خواهد بود. بنابراین، آنچه شایسته تحلیل و بررسی است، عوامل تاریخی است که در تحول اندیشه و پیدایش تعبیر گوناگون مؤثر بوده است. تحت تأثیر همین شرایط و عوامل تاریخی بود که مارکسیسم با مکتب‌های فکری دیگر در آمیخت. ترکیب مارکسیسم با داروینیزم (در اندیشه‌های کائوتسکی)، با مکتب نوکاتی (در مکتب مارکسیسم اتریشی)، با رادیکالیسم انقلابیون روسیه (در اندیشه‌های لنین)، با نظرات فروید (در مکتب فرانکفورت)، با آگزیستانسیالیسم، با ساختارگرایی، با پوزیتیویسم و حتی با پراگماتیسم آمریکایی، هر یک محصول شرایط تاریخی خاصی بوده است. همچنین استفاده از «مارکسیسم» به عنوان ایدئولوژی جنبش سوسیالیستی در سرمایه‌داری‌های پیش‌رفته، به عنوان ایدئولوژی‌های نوسازی و توسعه صنعتی در کشورهای عقب‌مانده، به عنوان ایدئولوژی انقلاب در کشورهای جهان سوم و به عنوان روش علم اجتماعی در برخی دانشگاه‌های غربی، محصول تأثیر عوامل تاریخی بوده است. بدین سان، «مارکسیسم» قرن بیستم محصول ترکیباتی از برخی اجزاء نظریه مارکس با پارادایم‌های فکری دیگر بوده است. نخستین کوششی که برای عرضه مارکسیسم به عنوان یک دستگاه فکری منظم انجام شد کتاب **آنتنی دورینگ** (۱۸۷۸) اثر انگلس بود. همین کتاب اساس تعبیر پوزیتیویستی و عمل‌گرایانه او ارتدکس را فراهم آورد. بدین سان، مارکسیسم به عنوان «مکتب»، محصول کار انگلس بود. در نتیجه اصول و مبادی دیالکتیک تاریخی و ماتریالیسم تاریخی به عنوان روش شناخت کل مسائل فلسفی، علمی و تاریخی به صورت جزئیات مکتب و جهان‌بینی مارکسیستی عرضه شد. در حقیقت، انگلس اندیشه‌های عمده مارکس در زمینه اقتصاد سیاسی و نقش کار انسان در تحول تاریخی را به عنوان جزئی از یک دستگاه فکری سراسری و گسترده‌تر به کار برد. وی اندیشه دیالکتیک را که در نظر مارکس اساساً در رابطه با تاریخ و جامعه و نقش انسان در آن مطرح شده بود، به عرصه طبیعت بی‌جان نیز تسری داد. تعبیر انگلس از اندیشه‌های مارکس، با توجه به شرایط اواخر قرن نوزدهم شدیداً متأثر از عمل‌گرایی پوزیتیویستی بود. به گمان او، می‌توان در مورد تاریخ و جامعه هم مانند حوزه فیزیک، تحت عنوان دیالکتیک، به قوانین عام و جامع و نظریات عمومی دست یافت. گرچه مارکس یکی از فصول کتاب **آنتنی دورینگ** تحت عنوان «تاریخ انتقادی» را خود تنظیم کرد، لکن تردیدی نیست که پوزیتیویسم و عمل‌گرایی و دیالکتیک اشیاء در نظریه انگلس تطابقی با سیاق کار تاریخی و سیاسی مارکس به ویژه در آثار جوانی او نداشته است. با این حال، از سوی دیگر تردیدی نیست که رشته عمل‌گرایی و پوزیتیویستی و تکامل‌گرایی در بافت کلی اندیشه مارکس از سال ۱۸۴۸ به بعد نیرومندتر و نمایان‌تر شده بوده است. در نتیجه وی تأکید بیشتری بر اهمیت ساخت‌های زیربنایی و سازمان اجتماعی و ضرورت کشف قوانین حاکم بر آن‌ها می‌کرده است.

ریشه اندیشه‌های مارکسیست‌های ارتدکس و به ویژه افکار کائوتسکی، در برداشت‌های کائوتسکی قرار داشت. تفسیرهای اقتصادگرایانه کائوتسکی از نظریات مارکس به مدت بیست سال بر جنبش سوسیال دموکراسی اروپا تسلط یافت و همین تفسیرها بر بین‌الملل دوم سوسیالیستی نیز سایه افکند. مارکسیسم کائوتسکی، قائل به تحول و سقوط اجتناب‌ناپذیر و جبری و قانون‌مند نظام سرمایه‌داری و رویش سوسیالیسم به شیوه‌ای خودبخودی و طبیعی بود. در واقع، کائوتسکی سخت تحت تأثیر داروینیزم اجتماعی رایج در اواخر قرن نوزدهم قرار داشت و از همین رو نظریه «تکامل طبیعی» را جانشین اندیشه دیالکتیک ساخت. کائوتسکی خود اندیشه‌های مارکس و انگلس را نوعی داروینیزم می‌دانست که اساس آن مبتنی بر اندیشه تعیین‌کنندگی سراسری زیربنای اقتصادی است و در آن جایی برای عنصر اراده و عمل سیاسی و انقلابی وجود ندارد. بدین سان، تحلیل‌های مارکس در خصوص سرمایه‌داری غربی، به صورت قانون سراسری به تاریخ عرضه شد. در واقع «مکتب» مارکسیسم به مفهوم رایج آن،

محصول تفسیرهای کائوتسکی بود که مارکسیسم را «روش خاصی برای کسب شناخت» می‌دانست و در آن اثری از اندیشه اساسی مارکسیسم به عنوان نظریه و عمل مبارزه طبقاتی باقی نمانده بود. با سقوط بین‌الملل دوم، مارکسیسم اقتصادگرا و عمل‌گونه کائوتسکی مورد حمله تجدیدنظرطلبان قرار گرفت. به ویژه پرشتاین بر آن بود که باید از طریق هماهنگ‌سازی نظریه و عمل، وحدت نظریه و عمل را در درون جنبش سوسیالیستی اعاده کرد، زیرا مارکسیست‌های ارتدکس گرچه در نظر الفاظ انقلابی به کار می‌بردند، لکن در عمل اصلاح‌طلب بودند. از دید پرشتاین، سرمایه‌داری توانایی از سرگذاردن بحران‌ها را دارا بود و از همین رو نظریه اجتناب‌ناپذیری و جبر اقتصادی نمی‌توانست واقعیت تجربی را توضیح دهد. در واقع، پرشتاین با رد وحدت ضرورت و مطوبیت، برداشت ماتریالیستی تاریخ از مرود اعلام کرد و برداشت مکانیکی انگلس از زیربنا و روبنا را نادرست خواند. به نظر او، ضرورت سوسیالیسم را نمی‌توان از علم ماتریالیسم تاریخی استنتاج کرد، تنها می‌توان مطوبیت سوسیالیسم را از خواست و اراده اخلاقی استنباط نمود. همین برداشت، اساس گرایش‌های نوکاتی از اندیشه مارکس را تشکیل می‌داد که سوسیالیسم را از حوزه ضرورت تاریخی (یا «عقل نظری») به حوزه عمل اخلاقی و آگاهی به منظور دست‌یابی به عدالت («عقل عملی») کشاند.

از سوی دیگر، مارکسیسم اقتصادگرای کائوتسکی و ارتدکس‌ها، مورد نقد انقلابی «چپ‌گرایانی» چون لوکزامبورگ هم قرار گرفت که اندیشه انقلاب به عنوان پدیدهای جبری و طبیعی را کنار گذاشتند و عمل انقلابی آگاهانه را لازمه وقوع انقلاب تلقی کردند. با گسترش نفوذ رادیکال‌های انقلابی و هم‌چنین مارکسیست‌های حلقه اتریش پس از جنگ جهانی اول، مارکسیسم تکامل‌گرای کائوتسکی رو به افول گذاشت. تأکید بر اهمیت امپریالیسم در این دوره توسط مارکسیست‌های مذکور تردیدهای اساسی در مورد نظریه «سقوط» خودبخودی سرمایه‌داری در نتیجه تکامل نیروهای تولیدی ایجاد می‌کرد. مهم‌ترین واکنش در برابر مارکسیسم ارتدکس، در برداشت‌های لنین ظاهر شد. وی تفسیری سراسر «سیاسی» و عمل‌گرا از مارکسیسم به دست داد. گرچه لنین منظومه جامعی از «جهان‌بینی» مارکسیستی عرضه نکرد، لکن مقدمات چنین کوششی را برای لنینیست‌های روسیه فراهم آورد. لنینیسم یا مارکسیسم - لنینیسم در روسیه به نحوی که به تدریج تنظیم شد، خود محصول فکری و ایدئولوژیک شرایط خاصی بود و تصویری نظری از اوضاع و احوال اجتماعی روسیه و تلاش انقلاب برای نوسازی جامعه‌ای عقب‌مانده به دست می‌داد. در حقیقت، کمونیسم روسیه، کمونیسم «ماقبل صنعت» بود نه «مابعد صنعت»، چنان که مارکس انتظار داشت. بدین سان، اجزاء پراکنده و گزینش‌شده‌ای از آراء مارکس و انگلس و لنین به مقتضای نیازهای ایدئولوژیک نظام شوروی گردآوری و به صورت دستگاه فکری جامعی عرضه شد. همین مجموعه، اساس «استالینیزم» را تشکیل می‌داد و به همین عنوان نیز خوانده می‌شد. جهان‌بینی مارکسیسم - لنینیسم - استالینیزم در نظر و در عمل، ترکیبی از تجربیات سیاسی، تاریخی و فکری گسترده‌ای بود که از حدود اندیشه‌های مارکس بسیار فراتر می‌رفت. کمونیسم روسی از یک سو به شیوه‌ای مذهبی مدعی شناخت حقیقت مطلق و نهایی بود و از سوی دیگر، آرمان‌ها و ایده‌آل‌های کمونیستی به شیوه مصلحت‌اندیشانه به نحوی فرآینده تابع مقتضیات سیاسی و منافع گروه‌های حاکم می‌شد. بدین سان، شکافی ژرف میان نظر و عمل پدید آمد. اگر لنینیسم تجدیدنظری در مارکسیسم به شمار آید، ماتوئیسم این تجدیدنظر را در رابطه با مسایل جامعه عقب‌مانده تکمیل کرده است. ماتوئیسم اصولاً به عنوان استراتژی توسعه مناطق عقب‌مانده و «ماقبل صنعت» ظهور کرد و بدین ترتیب مهارکرد «مارکسیسم» به عنوان «ماتوئیسم» در خصوص شرایط اجتماعی جامعه‌ای چون جامعه چین چندان اثری از مارکسیسم به صورتی که در اروپا پدید آمده بود، باقی نمی‌گذاشت. مارکسیسم ماتو آمیزه درمی‌آید برخی عناصر پراکنده و دست‌چین شده از آراء لنین و سنت‌های فکری و اخلاقی چین بود و در قالب مفاهیم بسیار کلی و اخلاقی عرضه می‌شد. بدین سان، تحلیل مارکسیستی قدرت و جامعه‌ای

خود را به تجویز اخلاقی می‌داد. در این فرایند، کارگزاران تحول تاریخی نیز عوض شدند و دهقانان در جامعه‌ای عقب‌مانده، جای طبقه کارگر در جامعه‌ای کاملاً صنعتی شده را می‌گرفتند. در واقع، لنینیسم تنها دیپلاهای بر مارکسیسم ماتو به شمار می‌رفت زیرا در ماتوئیسم حتی مفهوم حزب پیشقراول انقلاب پروتاریایی نیز جای خود را به مفهوم انقلاب دهقانی می‌داد. در لنینیسم و ماتوئیسم، دیگر انقلاب ناشی از تکامل اجتماعی و صنعتی نبود، بلکه تکامل اجتماعی و صنعتی محصول انقلاب تلقی می‌شد. به عبارت دیگر، مارکسیسم به جای آن که (از نظر مارکس) از خودی‌گانی ناشی از تقسیم کار صنعتی را از میان بردارد، در اندیشه‌های استالینستی و ماتوئیستی به وسیله‌ای برای ایجاد چنین تقسیم‌کاری تبدیل گردید. سوسیالیسم که قرار بود به عنوان نتیجه تحول صنعتی ظاهر شود، اینک به صورت مقدمه آن عرضه می‌شد. بدین سان، مارکسیسم کاملاً قلب و معکوس شد. در ماتوئیسم، دیالکتیک مارکسیستی که قرار بود به حل تضادهای اجتماعی بیانجامد، خود به علم شناخت تضادهای موجود تبدیل گردید. در زمینه سیاسی، نقش حزب در تهیه مقدمات انقلاب به ارش و انگار شد. در نتیجه، نظریه‌های نظامی و استراتژیک نیز جای نظریه‌های حزبی و سیاسی را گرفت. ماتوئیسم چیزی جز نظریه و عمل جنگ چریکی نبود. طرفین جنگ نیز طبقات اجتماعی نبودند، بلکه «فرقا» و «اغنیاء» بودند. همچنین، تضاد طبقاتی جای خود را به تضاد ملی میان مستعمرات یا «روستاهای جهان» و قدرت‌های امپریالیست یا «شهرهای جهان» سپرد. اگر از دیدگاه مارکس قرار بود با از میان رفتن «بت پرستی کلاسی»، انسان از حالت خودی‌گانی «هایبی یابد و به وحدت طبیعی خود بازگردد، اینک در استالینیزم، ماتوئیسم و توتالیتریزم به طور کلی نظام حزبی از طریق «اصلاح فکری» و «بازآموزی» در سلول‌های زندان یا جامعه، وظیفه «وحدت‌بخشی» به فرد را بر عهده می‌گرفت. به طور کلی در لنینیسم، استالینیزم و ماتوئیسم، مارکسیسم به ایدئولوژی نوسازی و توسعه اقتصادی و اجتماعی تبدیل شد و در این فرآیند به صورت جزئی از روبنای ایدئولوژیک روند صنعتی شدن بخش‌های عقب‌مانده ظاهر گردید.

اگر یکی از تسجلیات عمده اندیشه مارکسیستی در قرن بیستم بدین گونه به صورت ایدئولوژی سیاسی ظاهر شد، تجلی عمده دیگر آن کامل‌رنگ و بوی روشنفکرانه داشت. با تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی پس از جنگ جهانی اول، کوشش‌های نظری برای احیای اندیشه‌های کارل مارکس، از سوی برخی اندیشمندان در غرب صورت گرفت. رکود جنبش کارگری در طول جنگ جهانی اول و سپس پیروزی جنبش‌های فاشیستی از جمله انگیزه‌های چنین کوشش‌هایی بود. در آن دوران، برداشت‌های نارسای مارکسیست‌های ارتدکس و اقتصادگرا از اندیشه دیالکتیکی ماسارکس، سبب اصلی افول جنبش‌های سوسیالیستی به شمار می‌آمد. نه تنها اندیشه تکامل‌گرایی، بلکه برداشت‌های لنینیستی از دیالکتیک طبیعت و جامعه، به عنوان برداشت‌های متافیزیکی مورد حمله قرار گرفت. مارکسیسم غرب از درون چنین انتقاداتی پدید آمد. نقد دیالکتیک ماتریالیستی، تحلیل ایدئولوژی و از خودی‌گانی و شیء‌گشتگی و تأکید بر نقش عناصر روبنایی، مهم‌ترین مشغله‌های فکری مارکسیسم غرب را تشکیل می‌داد. تحت تأثیر تجربه فاشیسم و ضرورت تحلیل آن، برخی از مارکسیست‌های غرب به ایجاد پیوندی میان اقتصاد سیاسی مارکس و روانکاوی فروید روی آوردند. گورگ لوکاج بنیان‌گذار مارکسیسم غرب بود. وی تفسیر هگلی از اندیشه انقلابی مارکس به دست داد و دیالکتیک مارکس را قرینه ماتریالیستی دیالکتیک هگل شمرد. در همان دوران، کارل کوش از تبدیل اندیشه انقلابی مارکس به «متافیزیک تکامل» در دست مارکسیست‌های ارتدکس انتقاد می‌کرد. به نظر او، هرگونه کوشش برای یکسان‌انگاری قوانین حرکت طبیعت و جامعه به تفکر «متافیزیکی» می‌انجامد. آنتونیو گرامشی نیز، تحت تأثیر سنت ضد-تیمیستی مارکسیسم ایتالیا تفسیری غیرجزمی و «روبنایی» از مارکسیسم عرضه کرد. وی با نفی «اقتصادگرایی» و تعبیر جزمی و دترمینیستی رابطه زیربنا و روبنا، بر آن بود که می‌باید با توجه به شرایط عینی تاریخی و ملی دست به ایجاد نظام اخلاقی و فرهنگی نوینی زد و از این طریق برای انقلاب

«تدارک فرهنگی» دید.

مارکسیسم مکتب فرانکفورت، تحت تأثیر شرایط تاریخی، در فاصله دو جنگ جهانی پیدا شد. «نظریه انتقادی» این مکتب، محصول آمیزش‌های گوناگونی میان اندیشه‌های هگل، مارکس و فروید بود. از دیدگاه این مکتب، تولید کلاسی، استثمار، سلطه دیوانی و عقل‌ابزاری در سرمایه‌داری سازمان‌یافته مدرن، از طریق جذب انرژی‌های لیبیدونی به پیدایش پرخاش‌گری در مقیاس گسترده می‌انجامد. بدین سان، عشق و آزادی در جهان شیئی‌گونه سرمایه‌داری می‌میرد و سرنوشت انسان یک‌سره به وسیله «قانون مبادله» و «ارزش مبادله‌ای» رقم زده می‌شود. هربرت مارکوزه در آثار مختلف خود کوشید تا دستاوردهای مهم نظریات فروید را با مارکسیسم درآمیزد. به نظر او، با توجه به افزایش چشمگیر تولید اقتصادی، اصولاً می‌توان سازمان اجتماعی سرکوب جنسی را از میان برداشت. لکن جامعه صنعتی سلطه گر مانع از راهی نیروهای لیبیدونی می‌شود. ساسا، از سوی دیگر، راه‌های از سلطه سرمایه‌داری و عقل‌ابزاری را در گسترش «عرصه عمومی» و بسط «کنش‌های ارتباطی و تفاهمی» جستجو می‌کرد. او نیز در این زمینه از روانکاوی و شیوه‌های روان درمانی فروید متاثر بوده است.

گرایش به فلسفه هگل در مارکسیسم قرن بیستم، گذشته از آلمان در فرانسه نیز نیرومند بود. مارکسیسم مدرن فرانسه در دهه ۱۹۳۰ تحت تأثیر گرایش به هگل و همچنین به پدیدارشناسی و آگزیستانسیالیسم آلمانی شکل گرفت. ترکیب آگزیستانسیالیسم و مارکسیسم به ویژه در آثار سارتر و مریلوپوتی زمینه‌تکون انسان‌شناسی مارکسیستی را فراهم آورد. آگزیستانسیالیسم مارکسیستی انسان در فرانکفورت به شیئی‌انگاری انسان در جامعه صنعتی اعتراض می‌کرد. یکی دیگر از گرایش‌های بانفوذ در اندیشه مارکسیستی قرن بیستم، نظریه مارکسیسم ساخت‌گرا بود که در دهه ۱۹۶۰ در فرانسه پدیدار شد. شرایط تاریخی خاصی که زمینه پیدایش این گرایش را فراهم آورد، ثبات نسبی ساخت‌های جامعه سرمایه‌داری و دولت رفاهی در غرب بود. مارکسیست‌های ساخت‌گرا کوشیدند اندیشه مارکسیستی را با مقتضیات جامعه سرمایه‌داری سازمان‌یافته و فقدان نیروهای انقلابی هماهنگ سازند. با توجه به سلطه نظریه عمومی ساخت‌گرایی در فرانسه، در حوزه‌های گوناگونی چون زبان‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی، پیدایش تعبیری ساخت‌گرایانه از مارکسیسم نیز قابل‌انتظار بود. آلتوسر، به عنوان مهم‌ترین نماینده این گرایش، از یک سو مارکسیسم فلسفی و اومانیزمی اندیشمندان چون لوکاج و سارتر و اصحاب مکتب فرانکفورت که انسان یا کار انسان را سوژه و کارگزار تاریخی می‌دانستند، و از سوی دیگر نظریات آگنوستیسی را که برای حوزه ایدئولوژی و سیاست نقش تعیین‌کننده قابل نبود، مورد انتقاد قرار داد. به نظر او، اندیشه مارکس، متضمن برداشتی علمی از تاریخ است اما کشف آن نیازمند بازسازی مفاهیم اصلی اندیشه مارکس به شیوه‌ای فلسفی است. به نظر آلتوسر، اندیشه مارکس در همین زمینه متضمن «گست معرفت‌شناسانه» است.

در انگلستان و ایالات متحده نیز مارکسیسم عمدتاً به عنوان نگرش علمی و چارچوب تحلیلی در زمینه مطالعات تاریخی و تاریخ اقتصادی به کار گرفته شد. مثلاً آر. اچ. تونی (R.H. Tawney) مورخ بزرگ انگلیسی، نگرش‌های مسیحی و تحلیلی‌های مارکسیستی را در آثار خود درم آمیخت. و همچنین هارولد لاسکی (H. Lasky) در «برهان فکری عمده سوسیالیسم انگلیسی» بود، به ترکیب سنت فلسفی اصالت فایده انگلیسی با مارکسیسم روی آورد. دو نویسنده مارکس‌گرای دیگر در انگلستان، یعنی کریستوفر هیل (K. Hill) و اریک هابسباوم (E. Hobsbawm) نگرش مارکسیستی را برای تبیین تاریخ انقلاب انگلستان و تاریخ طبقاتی انگلیس به‌کار بردند. همچنین، در انگلیس دو مجله معروف (New Left Review (چپ جدید) و Socialist Registrar (دورنگار سوسیالیستی)، تحلیل مارکسیستی را برای تبیین مسائل اقتصادی تاریخی به‌کار گرفته‌اند. بدین سان، مارکسیسم در انگلستان گرایش اساساً دانشگاهی یافته است.

در مقابل، در ایالات متحده آمریکا، روی‌هم رفته تسخیرات‌های مارکسیستی به محافل دانشگاهی هم راه نیافت. در دوران بحران بزرگ و «سیاست جدید» روزولت، گرایش به شیوه تحلیل مارکسیستی اندکی قوت گرفت. نمونه عمده این جریان، آثار سیدنی هوک (S. Hook) شارح و مفسر مشهور مارکسیسم است. به ویژه در دوران «مک‌کارتیسم» جاذبه علمی مارکسیسم رو به زوال رفت اما پس از آن گرایش به تحلیل‌های مارکسیستی کمی افزایش

ادامه در صفحه ۹

بودجه سال ۱۳۷۸ از تصویب مجلس گذشت

به سوی تولید، تحت نظارت و کنترل آوردن بنیادها و مهار مافیای اقتصادی، برداشتن موانع سرمایه گذاری و دیگر مسایل اساسی که اقتصاد کشور با آن روبروست، مشاهده نمی‌شود. بودجه سال آتی نیز همانند بودجه‌های قبلی شدیداً وابسته به درآمد نفت است. در بودجه، نفت بشکده‌ای ۱۱ دلار در نظر گرفته شده است، در حالی که قیمت نفت در بازارهای بین‌المللی کمتر از این مقدار است و طبعاً در سال آتی نیز مساله کسری بودجه طرح خواهد شد.

تمايزاتي که بودجه سال آتی با بودجه‌های قبلی دارد، عدم توسل به استقراض از بانک مرکزی، چشم‌پوشی از استقراض خارجی، کاستن از هزینه‌ها، افزایش درآمدهای مالیاتی و انتشار اوراق مشارکت (استقراض از مردم) و کاهش بودجه نظامی و انتظامی است. ظاهراً این بار مالیات بر شرکتها و مالیات بر ثروت ۴۱/۶ درصد افزایش یافته است ولی مشخص نیست دولت با چه مکانیسمی این مالیات‌ها را

بازارهای جهانی شدیداً کاهش یافته و در نتیجه درآمدهای ارزی کشور پایین آمده است. بر اثر رکود، مرتباً واحدهای تولیدی تعطیل شده و یا از میزان تولیدات آن‌ها کاسته می‌شود و فوج فوج کارگران به صف بیکاران می‌پیوندند.

بودجه تدوینی دولت گرچه تفاوت‌هایی با بودجه سال‌های قبل دارد، ولی تدابیر جدی و ضربتی در آن برای غلبه بر رکود حاکم بر اقتصاد و تحرک بخشیدن به آن، محدود کردن عملکرد سرمایه‌های سرگردان و جلب آن

مجلس شورای اسلامی کلیات بودجه سال ۷۸ را تصویب کرد و وارد بحث پیرامون تبصره‌های آن شد. بودجه تقدیمی دولت به مجلس، دارای یک ماده واحده و ۶۰ تبصره است و کل آن ۲۷۴ هزار و ۲۹۵ میلیارد ریال است. یکی از بحث‌انگیزترین موضوع لایحه بودجه، پیشنهاد افزایش قیمت بنزین در سال آتی به لیستری ۷۵۰ ریال بود. کمیسیون رسیدگی به بودجه پس از بحث‌های طولانی سرانجام اعلام کرد که بهای هر لیتر بنزین را ۳۵۰ ریال تعیین کرده است. تدوین شده است که اقتصاد کشور با بحران رکود و تورم حادی روبروست. قیمت نفت در

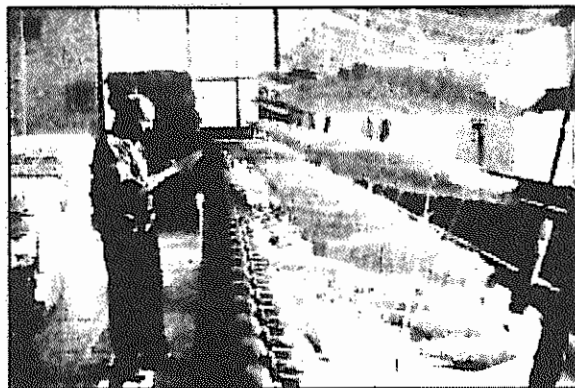
پرداخت ۴/۷ میلیارد دلار به طلبکاران خارجی

۴/۷ میلیارد دلار از منابع ارزی کشور در سال آینده باید صرف بازپرداخت تعهدات خارجی شود. به نوشته فصلنامه «نماگرهای اقتصادی» که توسط بانک مرکزی منتشر می‌شود، مجموع بدهی‌های خارجی ایران در نیمه نخست سال جاری - شامل بدهی‌های کوتاه، میان و بلند مدت - به ۱۱ میلیارد و ۹۴۹ میلیون دلار بالغ شد که نسبت به پایان سال گذشته، ۱۶۸ میلیون دلار کاهش داشت.

به گفته مسئولین بانک مرکزی بدهی‌های خارجی ایران از ۲۲/۷ میلیارد دلار در پایان سال ۷۳ به ۲۱/۹ میلیارد دلار در پایان سال ۷۴ و سپس به ۱۶/۸ میلیارد دلار در پایان سال ۷۵ کاهش یافت. در پایان سال گذشته، مجموع بدهی‌های کوتاه، میان و بلند مدت ایران ۱۲/۱ میلیارد دلار اعلام شد.

سهام دولت در سرمایه‌گذاری‌ها کاهش می‌یابد

مسعود نیلی معاونت اقتصادی و هماهنگی سازمان برنامه و بودجه اعلام کرد: ایجاد یک بخش خصوصی با چارچوب‌های تعیین شده و تعریف شده و نیز ایجاد رابطه با تجارت جهانی یگانه راه کار راهی از شرایط نامطلوب اقتصادی کنونی کشور می‌باشد که این امر در برنامه سوم توسعه مورد نظر قرار گرفته است. وی افزود: در برنامه سوم توسعه که برای سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ طرح‌ریزی و تدوین شده است، به منظور مواجه نشدن با مسایل افزایش نرخ تورم و بیکاری در اقتصاد کشور، باید به یک نرخ ۶ درصد برسیم. به گفته وی در سیاست‌ها و برنامه‌های پیش‌بینی شده در برنامه سوم توسعه اقتصادی، سهم دولت در تامین سرمایه‌گذاری‌های شرکت به کمتر از یک سوم تقلیل پیدا خواهد کرد.



مدیرعامل صنایع نساجی مشکلات صنعت نساجی را در این بخش مشغول به کار هستند و آن چه مهم است این است که امروز باید تلاش کرد تا به هر نحوی که شده، ضمن آنکه کیفیت محصولات را حفظ و ارتقا دهیم، قیمت تمام شده این محصولات را هم پایین آوریم تا قادر باشیم در عرصه بین‌المللی عرض اندام کنیم.

به گفته وی، ما در صنعت سیستم کنترل ورودی و خروجی نداریم. بدیهی است که در این صورت هزینه‌ها و درآمدها هم خوانی نداشته و با یکدیگر نمی‌خوانند و عوامل ضرر و زیان در کارخانه پدیدار می‌شود و در واحدهای تحت پوشش، نیروی سریار هم به آن اضافه می‌شود.

صنایع نساجی:

گزارشی از مشکلات

از طرق مختلف و همچنین مناطق آزاد را به عنوان دیگر مشکل نساجی یاد کرده و می‌گوید: از آنجایی که محصولات داخلی در بخش نساجی توان رقابت با محصولات مشابه خارجی را ندارند، باید در انبارها دپو شوند، بدیهی است زمانی که فروش نیست، نقدینگی هم نخواهد بود و بدین ترتیب صاحبان صنایع نساجی در زمینه خرید مواد اولیه و بهسازی ماشین آلات، با مشکل مواجه می‌شوند و از طرف دیگر، در آزای عدم پرداخت تعهدات خویش، موسسات مالی متحمل ضرر می‌شوند.

در کارخانه ریسندگی کاشان، ۶ هزار کارگر کار می‌کنند. مدیر عامل این کارخانه می‌گوید: بعضی برای حل مشکلات می‌گویند که قانون کار باید تغییر کند ولی من این اعتقاد را ندارم و معتقدم هر صفتی باید از حقوق

مدت‌هاست که صنعت عظیم و اشتغال‌زای نساجی با مشکلات فراوانی دست به گریبان است و صدها واحد زیر مجموعه این صنعت در آستانه بحران جدی قرار گرفته و سر نوشت ده‌ها هزار کارگر شاغل در این صنعت در هاله‌ای از ابهام است. ۲۲ درصد شاغلین کشور در صنعت نساجی مشغول به کار هستند.

مدیر عامل ریسندگی و بافندگی کاشان در زمینه مشکلات صنایع نساجی می‌گوید: به عقیده من مشکلات این صنعت عظیم و اشتغال‌زا ریشه در سالیان گذشته دارد. پس از پیروزی انقلاب صدور بی‌رویه و غیرکارشناسانه مجوز ایجاد واحدهای نساجی در اقصی نقاط کشور و منجمله استان اصفهان، موجب شد که این واحدها قارچ‌گونه رشد نمایند. وی واردات بی‌رویه کالا و منجمله ورود منسوجات خارجی

۱۰۰ هزار نفر جمعیت فعال در گیلان بیکارند

به گفته مسئول روابط عمومی کار و امور اجتماعی گیلان، بیش از صد هزار نفر از نیروی فعال این استان بیکار هستند. از کل جمعیت ۷۲۹ هزار نفری فعال گیلان، حدود ۱۴ درصد آن فاقد شغل می‌باشند. از ۱۲ شهرستان گیلان، شهرستان رودبار با ۲۰ درصد و آستانه اشرفیه با ۸/۲ درصد نرخ بیکاری، به ترتیب بالاترین و کمترین نرخ بیکاران استان را دارند. نرخ بیکاری در ۱۰ شهرستان دیگر گیلان بین ۱۰ تا ۱۸ درصد است. گیلان دارای دو میلیون و دویست هزار نفر جمعیت است.

احتمال تغییر در هیات ریسه اتاق بازرگانی

انتخابات اتاق بازرگانی در اوایل بهمن ماه برگزار می‌شود. در این انتخابات هیات نمایندگان اتاق بازرگانی که بر اساس قانون ۶۰ نفر است که از این تعداد ۴۰ نفر آن از طریق انتخابات و ۲۰ نفر دیگر از سوی وزیران بازرگانی، صنایع و معادن انتخاب می‌شوند. اعضای هیات نمایندگان اتاق بازرگانی را ۲۰ نفر از بخش بازرگانی، ۱۶ نفر از بخش صنعت و ۴ نفر از بخش معدن تشکیل می‌دهند. پس از انتخاب هیات نمایندگان اتاق بازرگانی، هیات ریسه از بین آنان انتخاب خواهد شد.

اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران حدود ۸ هزار نفر عضو دارد و در آخرین دوره انتخاب آن ۷۰۰ نفر شرکت کردند. تاکنون ترکیب هیات ریسه عمدتاً از تجار بازار و از اعضای هیات متعلقه اسلامی بوده‌اند. شاخص‌ترین آن‌ها علی‌نقی خاموشی و اسدالله عسکراولادی (برادر دبیرکل هیات متعلقه اسلامی) بوده‌اند. پیش‌بینی می‌شود که در این دوره، ترکیب سنتی اتاق بازرگانی تغییر کند.

اتاق بازرگانی وظیفه ایجاد هماهنگی بین بازرگانان و صاحبان صنایع و معادن و کشاورزی را برعهده دارد و طبق قانون می‌تواند در تمامی مسایل اقتصادی به قوای سه گانه نظر مشورتی بدهد.

سازمان کوثر شرکت‌هایش را واگذار می‌کند

سازمان اقتصادی کوثر بیش از ۶۰ شرکت و ۱۴ هزار پرسنل در اختیار دارد. این سازمان در زمینه‌های کشاورزی، صنعت، معدن و تجارت فعالیت می‌کند. عمده فعالیت آن در بخش کشاورزی در زمینه مرغ و طیور است و در این بخش ۱۸ شرکت را تحت پوشش دارد. شرکت‌های تحت پوشش سازمان اقتصادی کوثر در بخش صنعت ۳۰ واحد است که در حدود ۱۲ درصد از تولیدات سیم و کابل و همین میزان از تولید سنگ‌های ساختمانی و تزئینی به وسیله شرکت‌های آن صورت می‌گیرد. بخش صنعت در این سازمان نزدیک به ۲۰۰ هزار تن روغن که ۲۲٪ روغن تولیدی کشور را تشکیل می‌دهد، استحصال می‌کند. شرکت‌های تحت پوشش این سازمان عمدتاً توسط احکام دادگاه‌ها به آن واگذار شده و سهام آن نیز متعلق به بنیاد شهید است. به گفته مدیرعامل این شرکت درآمد این سازمان از راه فروش و واگذاری شرکت‌های تحت پوشش تا پایان سال جاری به ۱۸۲ میلیارد ریال خواهد رسید.

تقریباً همه پولی که مسافران برای خرید بلیت به یک شرکت هواپیمایی خارجی در تهران می‌پردازند، به صورت ارز از کشور خارج می‌شود، یعنی هر مسافر ایرانی شرکت‌های خارجی برای دریافت کمک‌های بی‌حساب و کتاب برای تامین نیازهای ارزی از دست داده است و پس از چند ده سال حضور در صحنه صنعت هواپیمایی، اکنون به فکر رقابت با دیگر شرکت‌های هواپیمایی افتاده است.

به همین دلیل تشکیلات آن هیچ انگیزه‌ای برای کسب درآمد ارزی نداشت. اکنون «کنگره تغییر دولت به ته دیگ» رسیده و شرکت‌ها دیگر امید خود را برای دریافت کمک‌های بی‌حساب و کتاب برای تامین نیازهای ارزی از دست داده است و پس از چند ده سال حضور در صحنه صنعت هواپیمایی، اکنون به فکر رقابت با دیگر شرکت‌های هواپیمایی افتاده است.

منظم، هم بر تعداد پروازهای خود افزوده و هم تقریباً نیمی از سهم بازار را به خود اختصاص داده است. شرکت‌ها در تمام این مدت، نظاره گر موفقیت‌های لوفت‌هانزا در بازاری بوده که به او تعلق داشته است.

لوفت‌هانزا سال‌هاست که برای نفوذ بیشتر در بازار ایران تلاش می‌کند و از آن بهره خوبی گرفته است. در حالی که هما سال‌هاست به کمک‌های دولتی چشم دوخته

این کار به معنای ارایه تخفیفی تا حدود ۳۰۰ مارک به هر مسافر عازم آلمان است.

شرکت‌ها می‌خواهند با این تصمیم بخشی از مسافران را که به همین خاطر از پروازهای لوفت‌هانزا استفاده می‌کنند، به سوی این شرکت جذب کنند. شرکت لوفت‌هانزا پس از توقف طولانی پروازهایش به ایران، مجدداً به بازار هوایی ایران باز گشته و از همان آغاز با برنامه‌ای

از اول ژانویه امسال، شرکت هواپیمایی «هما»، همانند شرکت «لوفت‌هانزا» به کلیه مسافران خود تا هر مقصد نیازی در آلمان، بلیط قطار رایگان می‌دهد. مسافران هما که عازم آلمان هستند یا از آن کشور به ایران می‌آیند، با پرداخت بهای معمولی بلیط هواپیما بلیط قطار رایگان از شهرهای آلمان به مقصد هامبورگ یا فرانکفورت و بالعکس دریافت خواهند کرد.

«هما» به مسافران آلمان بلیط قطار رایگان می‌دهد

جمع بندی....

ادامه از صفحه ۸

ویژه پل باران (P. Baran)، پل سوئیزی (P. Swezy)، و موریس داب (M. Dobb) در زمینه سلطه بورژوازی و گرایش‌های بحرانی در سرمایه‌داری نوشته شد.

بطور کلی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ جاذبه فکری یا روشنفکرانه مارکسیسم در غرب افزایش چشم‌گیری پیدا کرد. در این دوران شمار کتاب‌هایی که از چشم‌انداز مارکس به تحلیل تاریخ و جامعه می‌پرداختند فزونی یافت. این وضع در زمانی پیش آمد که جنبش‌های کارگری مارکسیستی و جنبش کارگری بطور کلی در وضع چندان خوشایندی نبود و همچنین احزاب کمونیست غرب در حال سازش با نظام‌های مستقر و دست‌کشیدن از مواضع انقلابی

خود بودند. بعلاوه، در این دوران سرمایه‌داری غرب ته تنها پرنری نبود بلکه توانسته بود در پرتو سازمان دولت رفاهی و دخالت گسترده در اقتصاد، ثبات و سر و سامان نسبی به دست آورد. چنین گرایش فزاینده‌ای به کمونیسم در عین حال همراه با تجزیه مارکسیسم و طرد برخی از اجزاء آن بود. همین دوران، شاهد بحران کمونیسم در شرق بود که پس از جریان استالین‌زدایی و بازاندیشی در معانی کمونیسم پیش آمده بود. به طور کلی در نتیجه گرایش علمی جدید به مارکسیسم، نفوذ اندیشه مارکسیستی در علوم اجتماعی و پژوه در جامعه‌شناسی افزایش یافت. حتی بعضی از نویسندگان، مارکسیسم را اساساً نوعی جامعه‌شناسی تلقی کردند که در

برابر دستگاه‌های فکری دیگر مانند جامعه‌شناسی ویر و دورکهایم قرار داشته و آن‌ها را مورد سوال قرار داده است. گرایش به مارکسیسم به عنوان «برنامه پژوهشی» یا چارچوب نظری (۱) در حوزه‌های مختلفی مانند مطالعات تاریخی، فرهنگی و ادبی قابل مشاهده است. به طوری که این نوع «مارکسیسم دانشگاهی» ربطی با کمونیسم، سوسیالیسم و فعالیت‌های حزبی نداشته و به طور کلی از دایره سیاست خارج بوده است. برخی از نویسندگان مانند ژرژ سورل، ماکس آدلر و ژرژ گوروویچ مبنای اساسی مارکسیسم به عنوان جامعه‌شناسی را پیشتر روشن ساخته بودند. از چنین دیدگاهی، مارکسیسم در بُعد جامعه‌شناختی آن خواه ناخواه جزئی از سنت

1. T. Bottomore, Marxist Sociology, (London, 1975).

● در شماره آینده دو مبحث «مساله استناد به مارکس» و «اهمیت و جایگاه مارکسیسم پس از فروپاشی اتحاد شوروی» را خواهید خوانند.

پنیامین در زمینه هنر و مطالعات گرامشی در باره کارویژه‌های روشنفکران، زمینه پیراش «گرایش فرهنگی» در مارکسیسم را فراهم کرد. بعلاوه، جنبش ساخت‌گرایسی در دهه ۱۹۶۰ انگیزه‌های تازه‌ای برای مطالعات فرهنگی و ادبی در مارکسیسم پدید آورد. در این خصوص، آثار برجسته لوسین گلدمن در زمینه خلاقیت ادبی و جامعه‌شناسی رمان نامبردادی است.

در این گونه تحلیل‌ها، استدلال می‌شود که سلطه طبقاتی عمدتاً از طریق تسلط ایدئولوژیک حفظ می‌شود. در

مفهوم

دولت

حقوقی

و

جنبه‌های

گوناگون

آن

ب. کیوان

بحث در باره دولت حقوقی در نگاه نخست بدین معناست که حقوق در زندگی اجتماعی و سیاسی حکومت می‌کند و این دست‌کم به طور ایده‌آل با حکومت زور و در نمای معین با دولت ماهیتاً بی‌قاعده و بی‌سازمان در تقابل است و بخصوص در سطح و بؤه حقوقی می‌تواند بدین معنا باشد که دولت فعالیت مشخص خود را بنا بر قواعدی معین و در درجه اول بنا بر قواعدی حقوق عمومی (نظام قانونی اختیارها) تعیین و مرزبندی می‌کند. البته این اصطلاح به حقوق مدنی نیز مربوط می‌شود، یعنی حقوقی که دولت خود باید آن را رعایت کند و دیگران را به رعایت آن وادارد؛ زیرا این حقوق عرصه‌ای عملی‌بازیرگان اجتماعی را که همان شهروندان هستند، تدوین می‌کند. این دو معنی دولت حقوقی متمایزند. معنی نخست بسیار کلی و مبهم است و در مجموع اندیشه سازماندهی جامعه سیاسی را بر پایه حقوقی القا می‌کند؛ بی‌آنکه چیز دقیقی در باره مضمون، حوزه، شمول، خصلت‌های صوری و اصول کارایی این حقوق ارائه شده باشد. علاوه بر این، هر گروه انسانی می‌تواند در محدوده معینی همچون دولت حقوقی نگریده شود. پس اگر این‌ها به منزله گروه حقیقت داشته باشند، ضرورتاً از قاعده‌ها و اصول‌هایی پیروی می‌کنند که الزام‌آورند. بنابراین، چنین گروهی به طور کلی می‌تواند به سازمانی است که در صورت مقتضی رعایت آنها را اجباری می‌سازد. (۱) البته، معنی نخست شاید به کمک مفهومی چون «حقوق عمومی» (Rechtsgenossenschaft) بهتر مرزبندی شود (البته ترجمه این مفهوم دشوار است و کلمه به کلمه تعاون در حقوق معنی می‌دهد). حقوق‌دانان آلمانی آن را برای توصیف انجمنی به کار می‌برند که چارچوب آن با قاعده‌های حقوقی تضمین شده است. کوتاه سخن، دولت حقوقی می‌تواند، در این سوی ساختارهای ویژه دولت مدرن، بیان رابطه اجتماعی الزام‌آور یا به عبارت دیگر، حکم و استیجاب مشترک، محتمل‌مدون، به معنای سیاسی ساختاری شده بر حسب قانون «NOMOS» باشد. دومین معنی اصطلاح هم‌زمان بسیار دقیق و فنی است. دولت به عنوان نهاد سیاسی فرماندهی و سلطه‌گری باید در اعمال قدرتش تابع اصل قانونیت باشد. در این صورت، سیاست به مثابه شکل هستی دولت باید نسبت به هیئت اجتماعی «Communaute Social» یا دیگر موردها تابع اصول حقوقی مثبت مبتنی بر عقل باشد که معیار پایبندی دولت به قانون و حدود اختیار مندرج در آن است. دولت حقوقی بر خلاف دولت مطلقه یا خودکامه قدرت و اختیار خود را مبتنی بر یک رشته اصول نهادی و مرزبندی شده می‌داند. این اصول لزوماً مدون و یگانه ابزار آن است. این چهره حقوقی - سیاسی از حیث نوع مدون است و متناسب با نوع دولتی که در دگرگونی‌های عمیق اقتصادی و گاه انقلاب‌های سیاسی در ایالات متحده، سپس فرانسه و بقیه اروپا برپا گردید، شکل لیبرالی، دمکراتیک یا بورژوازی پیدا کرده است. چنین دولتی معنی مشخصی به ضرورت حکومت قانون «Rule of the law» که از دیرباز به ضابطه درآمد، می‌دهد.

تعریف کانتی

این نخستین نشانه‌ها کمک می‌کند که درک

حقوق عمومی آلمان از دولت حقوقی «Rechtsstaat» را در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ مشخص کنیم و اهمیت قابل ملاحظه آن را در تاریخ نظری و سیاسی این کشور در نظر بگیریم. در واقع هر چند «دولت حقوقی» به یک مفهوم مشترک تبدیل شد، اما بی‌تردید این اصطلاح در فرهنگ حقوقی آلمان به مراتب بیش از جاهای دیگر دارای اهمیت است. گفته شده است که آدام مولر متفکر سیاسی محافظه‌کار که با جریان رمانتیک پیوند داشت، نخستین کسی است که از این اصطلاح استفاده کرد. هگل با آثار مولر آشنا شد. می‌توان تأیید کرد که از ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۰ چند اثر مهم حقوقی در سر فصل خود آن‌ها را به عنوان مرجع ذکر کرده‌اند و بدین ترتیب مفهوم دولت حقوقی به جز اساسی دستگاه فکری حقوقی منبع الهام لیبرالی تبدیل می‌شود. البته، برای کشف تدارک نظری مفهوم دولت حقوقی و تعریف جنبه‌های خاص آن باید تا کانت پیش رفت. کانت در نخستین برخورد برای قانون اساسی مدنی که او آن را جمهوری می‌نامد، سه اصل بنیانگذار قائل است.

۱ - آزادی هر عضو جامعه به منزله موجود انسانی (Mensch) در محدوده مشخص خود و ثروت‌ها و اقدام‌هایش.

۲ - برابری همه اتباع (Untertane) دولت در برابر قانون.

۳ - استقلال قضایی و عملی شهروند (BÜRGER) که با معیار دوگانه سنجیده می‌شود. در حقوق مدنی صلاحیت حقوقی (وجود مشخص، یعنی فاعل حقوقی کنش‌ها در حوزه حقوقی) و در حقوق عمومی، شهروندی فعال که مرتبط با حق رای است. (۲) کانت برای اثبات خصلت غیر مثبت اصول دولت حقوقی بنا بر سنت حقوق طبیعی می‌افزاید که اینها «غیر از قوانینی (هستند) که دولت مستقر وضع می‌کند، قوانینی که تنها برای تأسیس یک دولت حقوقی قابل قبول است» (۳) به گفته کارل اشیمت حقوقدان ضد لیبرال این متن‌های کانت شامل «بیان قاطع نمایندگانه عمده روشنفکران بورژوازی» است. در هر حال، آنها پایه‌هایی را مطرح می‌سازند که دگرترین قانون اساسی دولت حقوقی خواهد بود. نخست در آنها افشا و لغو دولت خودکامه و مستبد را می‌یابیم که مبتنی بر نابرابری شرایطی است که سازماندهی جامعه را بنا بر قواعدها یا «وضعیت‌ها» (Stände) تصویر می‌کند. اما آنها به ویژه دستگاهی را مطرح می‌کنند که محدودیت قلمرو سیاسی و کنترل شدید دولت، پس از عمدتاً به کمک تفکیک قوا تأمین کند. ویژگی‌های خاص دولت حقوقی از یک سو، تعیین حدود قلمروهای فرد و دولت به اعتبار حقوق اساسی و از سوی دیگر، سازماندهی دولت بر اساس تفکیک و تعادل قوای مختلف است که این دولت به کار می‌بندد. البته، متن‌های کانت امکان می‌دهند که دوام‌های سیاسی و اجتماعی این شکل دولت برای آینده متمایز گردد و بین آزادی سیاسی و لیبرالیسم اقتصادی پیوستگی ماهوی ایجاد گردد. گذار بعدی به روشنی نتیجه‌های این رابطه را نشان می‌دهد و پیشاپیش اندیشه سیاست اجتماعی توزیع و یا بازتوزیع را که دست‌اندازی خودسرانه و غیرقانونی سیاست در قلمرو فعالیت افراد اجتماعی یعنی تسلط «خودکامه» بر قلمرو خوشبختی شخصی تلقی می‌شود، رد می‌کند. «وجود این سه قوه مختلف است که دولت بر اساس آنها استقلال دارد؛ یعنی او خود را بنا بر قوانین آزادی شکل می‌دهد و حفظ می‌کند. سلامت دولت در اتحاد آنهاست. جایی که رفاه شهروند و خوشبختی‌اش را نباید در آن جستجو کرد». بدین سان می‌فهمیم که چرا کانت از سه اصل مهم موسسان فرانسه تنها آزادی و برابری را حفظ می‌کند به سه ترتیب حقوق شخصی «بورژوا» و وضع شهروندی سیاسی را بیان می‌کند. پس برادری تصادفاً فراموش نشده است. ضرورتی که آن را ایجاد می‌کند، یعنی ضرورت دخالت توزیع‌گران دولت به صورت سیاست اجتماعی مال‌اندیشانه و بی‌اریگرانه، بسا اصول دولتی حصوتی به‌دشواری سازگار است. سومین اصل که کانت بر آن درنگ دارد، اصل استقلال است که بین شهروند فعال و شهروند غیرفعال تمایز ایجاد می‌کند. البته، شهروند غیرفعال از حمایت حقوقی دولت برخوردار است، اما در نمایندگی سیاسی فرمانروا سهم ندارد. بدون شک، این اندیشه برای وجدان دمکراتیک ناخوشایند است. ولی با اینهمه، با تئوری دولت که به طور اساسی هدف آن تأمین استقلال است، پیوند کامل دارد، ولو این‌که این مقر مدنی از فردیت اجتماعی نباشد.

معیارهای حقوقی دولت حقوقی

کانت پایه‌های دولت حقوقی را بیان کرد. اما دقیق کردن تئوری حقوقی و برای برخی‌ها نشان دادن دشواری‌های معین آن به حقوق‌دانان قرن ۱۹ و ۲۰ تعلق دارد که اغلب وجه تمایزشان پوزیتیویسم است. اگر چون هگل و مارکس سخن گویم آسان است خود را متقاعد کنیم که توسعه حقوقی با توسعه جامعه مدنی - بورژوازی همراه بوده است. همچنین بحران اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سیستم لیبرالی در

مستدت جمهوری و ایسار هم می‌داند «Rechtsstaat» را زیر سؤال برد و هم آن را دگرگون کرد. نخستین رویکرد، مخصوصاً رویکرد دکترین دولت تام «l'Etat total» است. دومین رویکرد به قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان داد که دولت را به عنوان «دولت حقوقی، اجتماعی» Sozialer Rechtsstaat تعریف کند. این تغییر لحن بدون دشواری نبود. از ۱۹۴۸ یک بحث بی‌وقفه درگرفت؛ بدین معنا که وقف دولت به یک هدف اجتماعی تا چه حد با مفاد حقوقی دولت حقوقی سازگار است؟ زیرا وقف دولت به یک هدف اجتماعی مستلزم وظیفه‌های مدیریت و بازتوزیع محصول اجتماعی مثلاً به شکل کاملاً شناخته شده آن «کاهش نابرابری‌ها» است. به عبارت دیگر، مسئله عبارت از وقوف به این نکته است که آیا مفهوم دولت حقوقی می‌تواند در چارچوب شرایط پیدایش خود لیبرالیسم قرن ۱۹ باقی بماند.

هر چند حقوق‌دانان در این مسئله اختلاف دارند، اما آنها تقریباً در زمینه ملاک‌های صوری که دولت حقوقی را شناسایی می‌کند و به بیان درست به اصول قانون اساسی آمریکا، اعلامیه حقوق بشر و شهروند و قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه باز می‌گردد، توافق دارند. این ملاک‌ها بنا بر شرحی که انریست رودولف هوبر از آنها بدست می‌دهد، از این قرارند: «۱- اصل تفکیک قوا به صورت تفکیک قوه قانونگذاری، قوه قضائیه و قوه اجرایی. ۲- اصل استقلال دادگاهها که بر اساس آن آئین دادرسی و قضاوت مصون از هر نوع تأثیرپذیری از بالا و پائین است. ۳- اصل قانونی بودن فعالیت اداری که هر مداخله خلاف قانون اداری را نفی می‌کند. ۴- اصل حمایت قضایی از حقوق که در برابر هر فعالیت اداری غیر قانونی امکان مراجعه به دادگاه مستقل را تأمین می‌کند. ۵- اصل رفع خسارت حقوق عمومی که بنا به قاعده عمومی پرداخت غرامت مداخله‌های قانونی یا غیر قانونی دستگاه اداری در قلمرو ثروت‌های شخصی را تأمین می‌کند.» (۴)

از سوی دیگر، می‌توان شرح حداقلی از شیوه سازماندهی دولت حقوقی با مراجعه به سه قوه از معیارهای بدست آورد. معیار نخست، قانونی بودن است. هر اقدام اداری، هر عمل دولت و هر مداخله در قلمرو خصوصی یا اجتماعی باید متکی بر اختیار قانونی باشد. در دولت حقوقی رجحان قانونی اساسی وجود دارد که در آن شیوه تدوین و تصویب در تصریح می‌کند. قانونیت که به عنوان پیروی از یک قاعده مصوب بنا بر یک سند مدون فهمیده شده برای نخستین بار در تاریخ، اصل مشروعیت دولت، قدرت و اقدام‌هایش را نشان می‌دهد. این «اصل قانونیت» به همان اندازه که با تعریف محدود کننده قانون و عرصه کاربرد آن توأم می‌گردد، الزام‌آورتر می‌شود. جلوتر به این موضوع خواهیم پرداخت. معیار دوم عبارت از این است که هر اقدام دولت از جمله اقدام‌های قانونگذاری باید از لحاظ حقوقی ارزش‌یابی و کنترل شود. این جا گرایش ویژه به محدودیت و تبعیت سیاست به روشنی خود را نشان می‌دهد. هر تصمیم قانونی ولو به تجویز قانون باید سنجیده و ارزیابی شود. این امر مستلزم وجود قاعده‌های ارزش‌یابی مستقل، یعنی رجحان مطلق قانون اساسی بر مجموع عرصه سیاسی است. در دولت حقوقی تنها این قانون فرمانرواست. این محدودیت قدرت به وضوح از مردم موجود می‌آید و خود مردم آن را خواستارند. معیار سوم که کنش‌آزمایی دو معیار نخست را تأمین می‌کند، استقلال صاحب منصبان قضایی یا بهتر بگوییم وابستگی آنها به حقوق و قانون است. این وابستگی - استقلال امکان دائمی رجوع به دادگاه استیفاف علیه تصمیم‌های اداری را تضمین می‌کند. برای خلاصه کردن هر یک از این معیارها در یک کلمه می‌توان گفت که دولت حقوقی، دولتی قانونی، دولتی مبتنی بر قانون اساسی و حکومت قانون است. پس، هدف دولت حقوقی و شکل وجود آن حکومت قانون است؛ البته نوع قانون اهمیت دارد. تئوری «Rechtsstaat» که با دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی قرن ۱۹ همراه بود، مفهوم جدیدی از قانون را بکار گرفت. این مفهوم با معنی‌های کلاسیک اصطلاح مخصوصاً با اندیشه قانون به عنوان حکمی که اراده حاکم را بیان می‌کند، قطع رابطه کرد. قانون برای دولت حقوقی قاعده‌ای عام و صوری و به این عنوان حامل عقلانیتی آشکار است که بطور منظم آبراز و بطور جمعی برعهده گرفته می‌شود. بنابراین هر سند قانونگذار در حکم قانون نیست، یعنی در صورتی قانون است که موضوع آن عام باشد؛ به عبارت دیگر «هنگامی که همه مردم بر همه مردم حکم کنند» (۵)، نه این‌که در باره موضوع خاص باشد. باید فرمان‌هایی را که تصمیم‌های ویژه در موضوع خود، موضعی از حیث کاربرد خود و گذرا به لحاظ اعتبار خود هستند و قوانینی که عمومیت و مدت نامحدودی را ترسیم می‌کنند، متمایز کرد. بدون این مرزبندی که نمی‌پذیرد یک قانون به فرد یا

گروهی از افراد مربوط باشد، حکومت قانون ناگزیر به حکومت قانونگذار تبدیل می‌شود و اصل تفکیک قوا را زایل می‌کند. به علاوه، برابری شهروندان در برابر قانون به عنوان اصل اساسی دولت حقوقی ایجاب می‌کند که قانون کاملاً خصلت قاعده عام، صوری و عقلانی را نمایش دهد. برابری در برابر فرمان مشخص خطاب به یک شخص خاص یا گروه خاص نمی‌تواند وجود داشته باشد. در عوض یک قاعده عمومی قابل کاربرد برای همه پاسخگوی اصل برابری و نمایندگی جامعه سیاسی متشکل از اجزای حقوقی و اجتماعی است. نتایج حقوقی این دریافت از قانون از آن هنگام به تعریف مفاد سیاسی واقعی دولت حقوقی کمک کرد. موردی چون حقوق اجتماعی (حق تعلیم و تربیت، حق معیشت، حق اعتصاب و غیره ...) را در نظر بگیریم؛ اینها جزو «حقوق مطالباتی» هستند؛ زیرا پذیرش و به رسمت شناختن آنها وظیفه اجرای برخی اقدام‌ها را بر دوش دولت می‌نهد. و این با «حقوق آزادی» که انواع فعالیت معین برای هر فرد را مجاز می‌دارد و مشمول تعریف عام است، فرق دارد. این قبیل حقوق اجتماعی نمی‌توانند موضوع قانون به مفهومی که این‌جا مطرح است، باشند. زیرا اجرای آنها ضرورتاً نابرابرانه است و تنها نیازمندان می‌توانند از دولت کمک بطلبند. حق کار فقط برای بیکاران معنی دارد. کوتاه سخن، دولت حقوقی نمی‌تواند این‌ها را در قانون اساسی مقرر دارد. تنها تدبیرهای اداری یا فرمان‌ها می‌توانند در صورت مقتضی اجرای حقوق اجتماعی را برای برخی گروهها تأمین کنند. تعریف قانون به عنوان قاعده عمومی و صوری که برای مسئله گزارشی (پروبلما تیک) دولت حقوقی جنبه اساسی دارد، کاملاً با مفهوم سیاسی قانون انظر که به اجرا درمی‌آید، در تقابل است. قانون که به مثابه نظم فرمانروا فهمیده می‌شود، اجبار را بیان می‌کند. بنابراین واقعیت، قانون یا حقوقی که آزادی رفتار که تنها قوانین در تقابل است. (۶) برعکس، در دولت حقوقی قاعده قانونی نقش مقدم در تأمین حمایت حقوق اساسی و «حقوق بشر و شهروند» دارد و با مشخص کردن قلمروهای غیر مادی آزادی برتری آن را در فعالیت علمی واقعی دولت نمودار می‌سازد.

دو بیش دربار مفهوم قانون وجود دارد: یکی سنت حقوق طبیعی عقلانی را با اصل مدرن آزادی فردی متحد می‌کند و دیگری به وضوح با شکل‌های کنونی قانونگذاری که در آن «فرمان»‌های ویژه برتری دارند، اختلاف دارد. اینها دگرگونی‌های ساختاری دولت طی قرن ۲۰ هستند که پایه «Rechtsstaat» را باطل کرده‌اند. دولت معاصر دیگر مانند دولت لیبرالی حقوقی قرن ۱۹ ضامن حقوق و آزادی‌های فرد نیست، بلکه نخست ارائه‌کننده خدمات و «دولت اجتماعی» است. بنا بر این واقعیت، دولت معاصر یک دولت اداری است که سیاست اجتماعی را در صدر قرار می‌دهد و کمتر یک دولت حقوقی یعنی دولت قانون است.

دولت و حقوق بشر

این مشخصه‌های دولت حقوقی و بویژه تعریف دوباره قاعده قانونی امکان می‌دهد که آنچه هدف اساسی است، متمایز گردد؛ و آن عبارت از تبعیت قدرت سیاسی یا دقیق‌تر بگوییم تبعیت احکام ناشی از قدرت دولت از نیازهای آزادی شخص و آزادی سیاسی فرد - شهروند است. در قانون مجموع این مسایل حقوق اساسی دولت حقوقی «Rechtsstaat» قرار دارد که فضای تام آزادی را برای انسان بر طبق سه شرط آن: شخص حقوقی، سوژه اجتماعی و شهروند سیاسی مشخص می‌کند. این حقوق اساسی انتقال‌ناپذیر قبل از هر چیز شامل حقوق آزادی و حقوق فردی در برابر دولت است. مضمون آنها که همه جا از میانه قرن ۱۹ شناخته و اعلام گردید به آن گواهی می‌دهد: مانند آزادی فرد (نافی انقیاد و بردگی)، مالکیت خصوصی، مصونیت مسکن، آزادی وجدان، عقیده، بیان، انجمن، گروه‌هایی و مطبوعات به مفهوم اندیشه لیبرالی ضامن آزادی هستند. آنها فضای اجتماعی ساختاراً غیر سیاسی شده‌ای را تشکیل می‌دهند که فقط از قاعده‌های حقوقی مدنی تبعیت می‌کنند. البته، شرایط برابری سیاسی به اعتبار حقوق شهروندی، برابری در برابر قانون، حق رای مساوی (یک نفر یک رای)، برابری در دسترسی به شغل‌های عمومی و حق دادخواست تضمین شده‌اند. سرانجام همانطور که اشاره شد، حقوق اجتماعی که عبارت از حقوق کیهانی اجتماعی دولت است و اقدام در زمینه برادری اجتماعی را دربر می‌گیرند، منوط به برتری مطلق آزادی‌های فردی گردیده است. البته، بدون شک «Rechtsstaat» (دولت حقوقی) فرمول سیاسی است که سه شعار موسسان ۱۷۹۱ را تحقق می‌بخشد. اما تنها آزادی در آن بی‌قید و شرط محترم شمرده شده است. چون آزادی به مثابه اصل یا نظام اصول که به عنوان قاعده ساخت سیاست بکار می‌رود، فهمیده شده است. حقوق بشر و حقوق آزادی، حقوق شهروند را که

با اصل برابری مطابقت دارد، شالوده‌ریزی، مشخص و ارزش‌یابی می‌کنند. اما درباره برادری و حقوق اجتماعی باید گفت که تحقق آنها دقیقاً بنا بر دو اصل نخست مرزبندی می‌شود. بررسی این مطلب آسان است که پس از انقلاب فرانسه و قانون اساسی آن که مضمون سیاسی‌اش از لیبرالیسم فراتر می‌رود، دولت حقوقی قرن ۱۹ و قرن ۲۰ حقوق برادری را حتی هنگامی که آنها را (چون «حق کار») مسکوت نمی‌گذارد، تقلیل داد. اجرای حقوق اجتماعی که چیرادر یک چشم‌انداز بازتوزیع قرار می‌گیرد و بنابراین، «نابرابرانه» اند می‌تواند اعتبار بی‌قید و شرط حقوق آزادی را که درونی‌ترین وجود فرد را تبیین و تضمین می‌کنند، به خطر اندازد. حتی بدون پیش رفتن تا رادیکالیسم ضد دولتی که امروز در جریان لیبرالی برز می‌کند. تئوری دولت حقوقی ضرورتاً به کاهش مداخله قدرت سیاسی در قلمرو اجتماعی که بطور اساسی همچون امر غیر سیاسی فهمیده شده، گرایش دارد.

مفهوم سیاسی

دولت حقوقی حتی پیش از پیدایش فرمول‌بندی حقوقی‌اش یک درخواست سیاسی بود که طی دو دهه پیش از انقلاب ۱۸۴۸ به شدت مطرح گردید. در این دوره جریان‌های مختلف محافظه‌کار یا واپس‌گرا مخصوصاً در آلمان برای احیای نظام سیاسی پیشین «Obrigkeitstaat» (دولت تمام‌گرا، پیشین اعلیحضرت) کوشیدند. آنها اندیشه سازماندهی قانونی اختیارهای دولت را رد کردند. اصطلاح محیط اجتماعی و اقتصادی را که برای حفظ و تضمین استقلال طرز کار آن می‌گوشد، در خود خلاصه می‌کند. درخواست دولت حقوقی که محصول واقعیت جدید بود و اغلب آن را با اصطلاح جامعه مدنی مشخص می‌کنند، پیدایش خودآگاه سیاسی طبقه بورژوا را نشان می‌دهد. هگل میان مقدماتین این «نظم صنعتی» Stand des Gewerbes را اینگونه دریافت کرده که لازمه قدرت آن استقلال ساختارهای تولید و بازار و محدودیت قدرت‌های اقتصادی و اجتماعی دولت است. یعنی نظم هنجاری سیاسی حاصل آن با ساخت اقتصاد مبادله‌های نوع سرمایه‌داری ارتباط تنگاتنگ دارد. دولت حقوقی به مثابه جز تشکیل دهنده سیاسی لیبرالیسم حتی اگر با موضع محافظه‌کارانه همراه باشد، در اصل سلاح جامعه مدرن در برابر دولتی است که به عنوان ترمز توسعه آزاد آن درک می‌گردد.

بنابراین، جا دارد که آموزش سه گانه این بزرسی کساتا تاریخی در باره مفهوم Rechtsstaat را به خاطر بسپاریم: ۱ - نخست در عرصه سیاست که سراسر تاریخ قرن ۱۹ آن را تأیید می‌کند، مسئله گزارشی دولت حقوقی مطرح است؛ زیرا از خودتنظیمی روند‌های اقتصادی حمایت می‌کند و به طور عینی به حفظ وضعیت موجود اجتماعی گرایش دارد و به ابزار دفاع در برابر خواست‌های کارگران و هر آنچه نظم خود انگیزه بازار را مختل می‌کند، تبدیل شده است. از سوی دیگر، پیشرفت این خواست‌ها از پایان قرن ۱۹ انسجام دولت حقوقی و پایه‌های تئوریک آن یعنی لیبرالیسم را زیر سؤال قرار داده است.

۲ - اصول دولت حقوقی با سرگردگی حقوق خصوصی بر حقوق عمومی مطابقت دارد. شخص خاص که نخستین مشخصه آن مالکیت یا دست‌کم توان آن است، علاوه بر شهروندی موضوع واقعی حقوق اساسی است. خصلت مطلق مالکیت خصوصی بی‌بنای دولت حقوقی است و حافظ منطق مرزبندی‌هایی است که به سیاست تحمیلی می‌کند. دولت حقوقی بدوای دولت حقوقی خصوصی است.

۳ - از دیدگاه معرفت‌شناسانه، دگرترین دولت حقوقی نوعی عقلانیت صوری، غیرفرمالیستی را به اجرا درمی‌آورد. آنچه به این امر بهتر گواهی می‌دهد، تشتت میان حقوق و سیاست است. این تشتت در ارتباط با نیازهای فلسفه سیاسی سنتی ناپذیرفتی بوده است. هدف مسئله گزارشی دولت حقوقی مقرر داشتن هدف‌ها یا پیشنهاد کردن جهت برای فعالیت دولت نیست، بلکه قراردادن موانع در برابر آن است. پس انکار سیاست در بنیاد آن است.

بی‌نوشته‌ها:

- ۱ - به عقیده ماگس ویر: حقوق از قرارداد ساده بر اساس وجود یک دستگاه اجبار متمایز است. بنگرید به «اقتصاد و جامعه» چاپ پنجم ۱۹۷۱ ترجمه فرانسه ص. ۵۹-۵۸.
- ۲ - کانت، بنگرید به تئوری و پراتیک (۱۷۹۳) ترجمه به فرانسه، ص. ۳۸-۳.
- ۳ - کانت، همانجا، ص. ۱۳ (سیاست ص. ۸۷).
- ۴ - ارنتس رودولف هوبر، دولت حقوقی و دولت اجتماعی در جامعه مدرن صنعتی، ۱۹۶۵.
- ۵ - روسو، قرارداد اجتماعی، کتاب دوم فصل ۶، ص. ۲۷۹.
- ۶ - هابس، بنگرید به Le viathan، فصل ۲۶، ص. ۳۱۱-۳۱.

حزب دمکراتیک مردم ایران:

پاکسازی بنیادی وزارت اطلاعات

این جنایتها در یک دادگاه علنی، نظیر دادگاه شهردار تهران و با حضور ناظران بین‌المللی صورت بگیرد، تا مردم ایران و جهانیان از کم و کیف کامل ماجرای ترورها آگاه شوند و به ویژه از هویت گردانندگان اصلی و پنهانی این جنایتها و از سر نخها در هر مقام و موقعیتی که باشند، باخبر گردند، تا امران جنایتها نیز به نوبه خود محاکمه و مجازات شوند.

حزب دمکراتیک مردم ایران در رابطه با حوادث اخیر کشور نوشته است: آزادیخواهان ایران اگر با هوشمندی و استواری عمل کنند، این ماجرا می‌تواند به گونه نقطه عطفی، سرآغاز تغییر و تحولات اساسی در برپایی یک جامعه واقعی مدنی و حکومت قانون در کشور باشد.

حزب دمکراتیک مردم ایران خواهان آن شده است که «محاکمه عاملان و سازماندهندگان

در پایان این بیانیه آمده است: می‌باید دستگاه مخوف وزارت اطلاعات که طی دو دهه، سیستم وحشتناکی را برای سرکوب و وحشتناکی دگراندیشان و مخالفان نابودی دگراندیشان و مخالفان سیاسی به وجود آورد و تاکنون در قتل دهها نفر در داخل و خارج کشور دست داشته است، به طور بنیادی پاکسازی و دگرگون شود. شبکه‌های ترور برپایه شوند و مسئولان آنها برکنار گردند.

راه کارگر: بیشترین بسیج توده‌های برای پیروزی در نبرد

دسته‌های تبلیغاتی و روش‌گری علنی و مخفی در میان نیروهای مسلح، وضع موجود مدت زیادی نمی‌تواند دوام بیاورد. بحث بر سر فقط پیشروی نیست، اگر مردم نتوانند از ولایت‌فقیه را لااقل به نحو قابل توجهی عقب بنشانند، سرکوبی به مراتب خشن‌تر از پیش مستقر جوانان و دانشجویان و حرکات هر چه گسترده‌تر کارگران و تبه‌دستان؛ از ایجاد شبکه‌های مقاومت توده‌ای در محلات گرفته، تا سازماندهی

پرونده جنایات اخیر گشوده شده، ولی قطعاً به نبردی سرنوشت‌ساز بر سر قدرت سیاسی تبدیل خواهد شد. بنابر این پیروزی در این نبرد بیشترین بسیج توده‌ای ممکن را می‌طلبد، از به میدان آمدن مادران قربانیان جنایات جمهوری اسلامی گرفته، تا سازماندهی معطوف و پرتحرک جوانان و دانشجویان و حرکات هر چه گسترده‌تر کارگران و تبه‌دستان؛ از ایجاد شبکه‌های مقاومت توده‌ای در محلات گرفته، تا سازماندهی

هیئات اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، در اطلاعیه‌ای تحت عنوان «در آستانه دورانی سرنوشت‌ساز» نوشته است: «در شرایطی که مجموعه عوامل بحران، هسته مرکزی قدرت سیاسی را به زیر سوال می‌کشد، طفره رفتن از مسأله محوری سیاست، یعنی سرنوشت قدرت سیاسی، قطعاً به نتایج فاجعه‌بار می‌انجامد. از این رو، نبرد بی‌واسطه کنونی، هرچند با خواست محدود پیگیری

حزب دمکرات کردستان ایران: انتخابات شوراها

روزننامه صبح امروز در تهران، بخشی از بیانیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران را در رابطه با انتخابات شوراها منتشر کرده است. صبح امروز نوشته است: «دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران

خواستار حضور فعالانه تمامی قشرهای جامعه در انتخابات شوراها شد. در بیانیه حزب دمکرات کردستان ایران آمده است: انتخابات شوراها بخشی از حقوق مردم و در عین حال مستظمن انجام کارها به دست خود

روزنامه صبح امروز در تهران، بخشی از بیانیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران را در رابطه با انتخابات شوراها منتشر کرده است. صبح امروز نوشته است: «دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران

اطلاعیه گروهی از شخصیت‌های ملی کشور

در چهلمین روز شهادت داریوش فرور و پروانه اسکندری، گردهمایی در برابر دفتر ریاست جمهوری برگزار گردید. در پایان این گردهمایی، که قبل از صدور اطلاعیه وزارت اطلاعات مبنی بر شرکت اعضای آن در قتل‌های اخیر برگزار شد، اطلاعیه‌ای با عنوان «اطلاعیه گردهمایی در مقابل دفتر ریاست جمهوری» با امضای بخش بزرگی از شخصیت‌های سیاسی آپوزیسیون وابسته به جنبش ملی خطاب به آقای خاتمی صادر شد.

در این اطلاعیه آمده است: «به اعتقاد ما هدف اساسی غایی اقدامات مذکور از جانب دشمنان آزادی و استقلال و وحدت ملی کشور، رویارویی

صریح و آشکار با روند بازگشت‌ناپذیر اصلاحات و بهبود اوضاع سیاسی و اجتماعی به مثابه مبرم‌ترین و فراگیرترین خواسته‌ها و نیازهای ملت که در دوم خرداد فرصت امکان و تجلی یافت، می‌باشد. بدون تردید پیرنامه‌های مترقی، مردمی و اصلاح‌طلبانه جنابعالی در توسعه سیاسی کشور که آزادی را با تامین آزادی مخالفان سنجش نموده و خواهان ایران برای تمامی ایرانیان است، سد راه یکه‌تازی این یاقیان هرج و مرج طلب بوده و لذا قصد نهایی آنان، تضعیف و خنثی کردن کوشش و در نهایت شکست برنامہ جنابعالی و نفی اقتدار دولت دوم خرداد است.»

حزب کمونیست کارگری:

به رژیم جمهوری اسلامی فرصت ندهید!

تلاش ما برای فشار بیشتر به رژیم و منزوی کردن هر چه بیشتر رژیم از نیازهای مردم و یقین بر آن است که دولت‌های اروپا و آمریکا را وادار کنیم تا سفارت‌خانه‌ها و مراکز جمهوری اسلامی را تعطیل کنند. وقت آن است که از هر نوع حضور مقامات و عوامل این رژیم آدمکش در خارج از کشور جلوگیری کنیم، مانع سفر خاتمی به فرانسه شویم و رسانه‌ها را وادار کنیم تا حقایق مربوط به ایران را بازگو کنند.

آدمکشی خود اعتراف می‌کنند. می‌دانند که باید قربانی بدهند. اما همه می‌دانند که این جنایات به دستور بالاترین مقامات رژیم صورت گرفته است، نفی اقتدار سرنگونی این رژیم و محاکمه همه سران آن را می‌خواهند.

حزب کمونیست کارگری در اعلامیه خود در روز ششم ژانویه نوشت: «همه جنایات رژیم، همه سران آن، همه نهادها و مردم و قانون اساسی مافوق ارتجاعی، ولی فقیه و ریاست جمهوری و مجلس و وزارت‌خانه‌های آن همه و همه عاملین بیست سال جنایت و سرکوب و صدها هزار اعدام‌اند. امروز پای این جنایت‌کاران در گل گیر کرده است. امروز از ترس مردم به گوشه کوچکی از

راه رشد غیر سرمایه‌داری؛ راه رشد غیر استبدادی!

نیما، ت

پاسخگویی بنشینیم و باز بازوهای مسلح نظام را می‌بینیم که جز سرکوب خواسته‌های حق طلبانه مردم گویا وظیفه‌ای ندارد و به پیروی از ریاست خود مشغول بریدن زبانها و دوختن دهانهای حق‌گویند. و بالاخره در نمایی پر دود و مه به آقای رئیس جمهور حامی قانون! و آزادی! می‌رسیم که هنوز خیال می‌کند رئیس کتابخانه ملی است نه رئیس جمهور. دوباره بر گردیم به حرفهای گلشنی «حقیقتش هر دو جناح با هم به توافق رسیده‌اند، آنها هیچ احترامی به انسان و قانون نمی‌گذارند» و از پرچمداران راه رشد غیر استبدادی که بر طبل فعالیت قانونی (الزام به قانون اساسی) می‌کوبند، بپرسیم: دوستان شما چه تصویری از این حاکمیت می‌بینید که احساس می‌کنید در چارچوبه این قوه مقتنه و در زیر سایه این ولایت فقیه می‌توانید بخش‌های مترقی قانون اساسی جمهوری اسلامی را پیش ببرید؟ در تانی حال که مردم می‌روند تا ولی فقیه و قانون اساسی این جمهوری را زیر سوال ببرند، الزام شما به قانون اساسی و ولایت فقیه چه توهمی را ایجاد خواهد کرد.

تصاویر شفاف این رژیم بیانگر آن است که در مایشی هر چه بخواهید، بل ریزش قدم به قدم توهیات مردم و مبارزات خودجوش آنها رژیم

غیر استبدادی را بپذیرند. این ذات مذهب و ایدئولوژی‌های مونیستی است که تکثیر افکار را برتوانند و تنها خود را بر حق بشمارند. گوششان را بر نکند از گفته‌های همکاران دیروزین جلالان و روشنفکران مدرن اسلامی امروزین که سعی دارند لباس عافیت و دمکراتیسم بر قاموس این جمهوری کج و مواج اسلامی بدوزند. علیرغم یاس نهفته در گفتار، حرفهایش چون خاری است در چشم پرچم‌افروزان قانونمندی در جمهوری اسلامی و سنوالی پیش روی ما، حکومتی که ابتدایی‌ترین و پایه‌ای‌ترین سنگپایه‌های جامعه مدنی را بر نمی‌تابد و هر تشکل غیر دولتی را بعنوان یک تشکل زیر زمینی می‌انگارد و زیر ضرب می‌برد، در کدامین تحلیل می‌گنجد.

مسی‌پرسم در ایران چه می‌گذرد که مردم برای زندگی بهتر از چندین ساله بر می‌خیزند و گلشنی روشنفکر می‌گوید «خودم را برای مرگ آماده کرده‌ام». یاد داستان «یک مرد» اثر «اورینا فالاجی» می‌افتم، گلشنی را در موقعیت زندانی داستان می‌بینم که بازجویی را عجز کرده بودند و این بازجو چون همکاران سابقش با زبان شکنجه سخن نمی‌گفت، بل با زبان تلمیح و عافیت‌طلبی یا او حرف می‌زد، و او نمی‌توانست بازجو را تحلیل کند، در نتیجه با گوش به ندای درونش به سمت او حمله می‌کند تا او را وادار تا نقاب از چهره بگیرد و به روش همکاران سابقش سخن بگوید. گلشنی هم ایستاد از غیض یاس با صدای بلند فریاد کرده است که: آهای مردم، آنها که راه رشد غیر سرمایه‌داری را نرفتند در مایشی نیست که راه رشد

مردم، جوان‌های گرفتار در اعتیاد و بیکاری و بی‌ایندگی بود. اما خود توانستند کیسه‌هایشان را از زر انباشته و بر سر تقسیم بیت‌المال به افشگری و محاکمه رقیبان مشغول شدند. این در حالی است که آنها برای مردم خطبه نهدی از منکر می‌خوانند. همان گونه که رهبران جمهوری اسلامی از تکرار شعار آزادی و عدالت اجتماعی خسته نشده‌اند، حال هم از تکرار شعار مدنیت و شهروندی و گفتگوی تمدن‌ها و قانون‌گرایی خسته نمی‌شوند. آنها خوب می‌دانند که تنها شعار می‌دهند و از مدنیت که اولین شرطش انحلال تمامیت رژیم و تسلیم در برابر انتخابات مردم می‌باشد، خبری در میان نیست.

سرمایه آن‌ها، یعنی حق حیات، از آنها گرفته شده است. انسان‌های بی‌شماری هستند که از بیم گزرها شب با بیم بر بالین می‌نهند و یا آواره شهرها می‌باشند.

آن‌را از کجا کشف کرده که بدرد قرون وسطای اروپا هم نمی‌خورد. چه کسی می‌تواند برآورد کند که این رژیم چقدر از انسان‌ها قربانی گرفته و آن‌ها را چگونه وحشیانه کشتار کرده است و چندین هزار انسان مبارز هنوز هم اسیر دست‌های سیاه جلالان اسلامی هستند؟ اگر گفته شود که رژیم به پیر و جوان رحم نکرده، سخن بی‌موردی نیست. هنوز زندان‌های رژیم از مبارزین جوان آکنده می‌باشد و آن‌ها و خانواده‌هایشان هر روز عذاب این زندان را می‌کشند. مادر یکی از زندانیان سیاسی جوان می‌گوید: وقتی که ماموران ساوا ما کشتارهای بی‌جهاد را بعد از مدت‌ها بیخبری برای آزار به من تحویل دادند، از هوش رفتم. پدر یکی از زندانیان سیاسی اعدام شده در مراسم سوگ پسرش با بغض می‌گوید: به پسر بعد از چندین بار دستگیری از طرف حکومت، گفتم که همه دارایی ناچیزم را حراج می‌کنم تا خود را نجات بدهی، اما پسر در جواب می‌گفت که پرونده من خالی است و من هیچ کاری نکرده‌ام و بالاخره رژیم او را اعدام کرد. یکی از زندانیان سیاسی می‌گوید مدت‌هاست که با هیچ گروه و سازمانی فعالیت ندارم، نمی‌دانم چرا رژیم دست از سر من برنمی‌دارد و مرتب مرا آزار می‌دهند و از همه حقوق اجتماعی محروم کرده‌اند؟ این‌ها تنها نمونه‌های اندکی هستند از دریای گفته‌های قربانیان خشونت جمهوری اسلامی. هنوز هستند هزاران انسانی که کسی از سرنوشت آن‌ها خبر ندارد و بوده‌اند انسان‌هایی که هیچ کس نمی‌داند که به چه جرمی عزیزترین

مردم است. در بخشی از این بیانیه با اشاره به تأیید صلاحیت‌ها آمده است: «در صورتی که صلاحیت هر یک از نامزدهای مورد علاقه مردم رد شد، وظیفه انسان‌های مسئول و آزادیخواه است که انتخابات را تحریم کنند.»

فریفتن مردم و اذهان در کنار جبر، یکی از سلاح‌های همیشگی این رژیم بوده است. وعده آزادی تمام و کامل را به مردم دادند و بعد از این‌که سرکار آمدند، آزادی را تفسیر کرده و خواست‌های آزادی‌خواهان مردم را با کشتار و زندان پاسخ دادند. مردم را وادار کردند که همه چیز، حتی فرزندانشان را فدای آن‌ها کنند و از توقعات خود دست بردارند. آن‌ها همواره گفته‌اند که مردم برای شادی انقلاب نکرده‌اند و شادی را برای مردم ممنوع اعلام نموده و فرهنگ افسردگی را در جامعه ترویج کردند. رژیم همواره شکلی از انتخابات را به اجرا درآورده است که مردم در آن حق انتخاب نداشته‌اند. از همان روزهای سرکار آمدن، شعار خودکفایی را سر داده و بر سر هر کوی و برزی آن را حک کردند. اما تا به حال تنها توانسته‌اند اقتصاد بیمار را هر چه بیشتر به کام بحران بکشانند. رژیم هشت سال مردم را با پیروزی‌های هر روزه در چهره‌های جنگ فریب داد و در آخر از نفس افتاده، با یک اقتصاد ناتوان و ویران و صدها هزار کشته و معلول، آتش‌بس را قبول کرد و باز هم به قیمت نابودی انسان‌ها. بعد از چنگ با شعار سازندگی به میدان آمدند و حاصل کارشان ویرانی هر چه بیشتر اقتصاد و نزول ارزش پول کشور و تورم و گرانی و به روز سیاه کشاندن

جای تعجب نیست که رژیم جمهوری اسلامی در آستانه بیست سالگی ماهیت ضد مردمی خود را بسا انجام ترورها و آدم‌ربایی‌ها نشان می‌دهد که هیچ‌گونه دگراندیشی را تحمل نخواهد کرد. جمهوری اسلامی از بدو قبضه کردن حکومت، هر دگراندیشی را با بهانه‌های الحاد و کفر و فساد، اسیر و اعدام و یا آواره دیار بیگانه نموده. مردم ایران، از کرد گرفته تا فارس و آذری و عرب، از مسلمان گرفته تا یهودی و ارمنی، زن و مرد و پسر و جوان، همگی اسیر عملکردهای غلط این رژیم ضد مردمی بوده و هستند. از همه کشتار و آزارهای مالی‌خوایی فقط گوشه‌های کوچکی به بیرون و میان مردم در می‌کند و رژیم با تمام توان خود کوشیده که واقعیات را از دیده مخفی نگه دارد و برای همین هم یک دستگاه هار امنیتی را ساخته و رژیم از همان تلخ‌ترین آغازین تولدش با خشونت، جشن پیروزی مردم بر سلطنت را به کام آن‌ها تلخ کرد. نهال آزادی که به قیمت خون هزاران جوان به دست آمده بود را فسدای قدرت‌طلبی خود کرد. به راستی سخن بیجایی نبود که مردم می‌گفتند: اخوندها انتقام مبارزه علیه رژیم شاه را از مبارزین و مطبوعات مستقل به منظور ضداصلطنتی گرفت.

اگر کارنامه سیاه جمهوری اسلامی را طی بیست سال ورق بزنیم، چه می‌بینیم، به غیر از جنایت و جنایت و باز هم جنایت؟ هنر و ارمغان این حکومت اسلامی برای مردم چه بوده آن‌ها فرهنگی خشن و تحمیلی برای مردم ایران تجویز کرده که خود حاکمان هم نمی‌دانند

تلاش ما برای فشار بیشتر به رژیم و منزوی کردن هر چه بیشتر رژیم از نیازهای مردم و یقین بر آن است که دولت‌های اروپا و آمریکا را وادار کنیم تا سفارت‌خانه‌ها و مراکز جمهوری اسلامی را تعطیل کنند. وقت آن است که از هر نوع حضور مقامات و عوامل این رژیم آدمکش در خارج از کشور جلوگیری کنیم، مانع سفر خاتمی به فرانسه شویم و رسانه‌ها را وادار کنیم تا حقایق مربوط به ایران را بازگو کنند.

داده‌خواهی کفر است. □

داده‌خواهی کفر است. □

داده‌خواهی کفر است. □

داده‌خواهی کفر است. □

داده‌خواهی کفر است. □

داده‌خواهی کفر است. □

داده‌خواهی کفر است. □

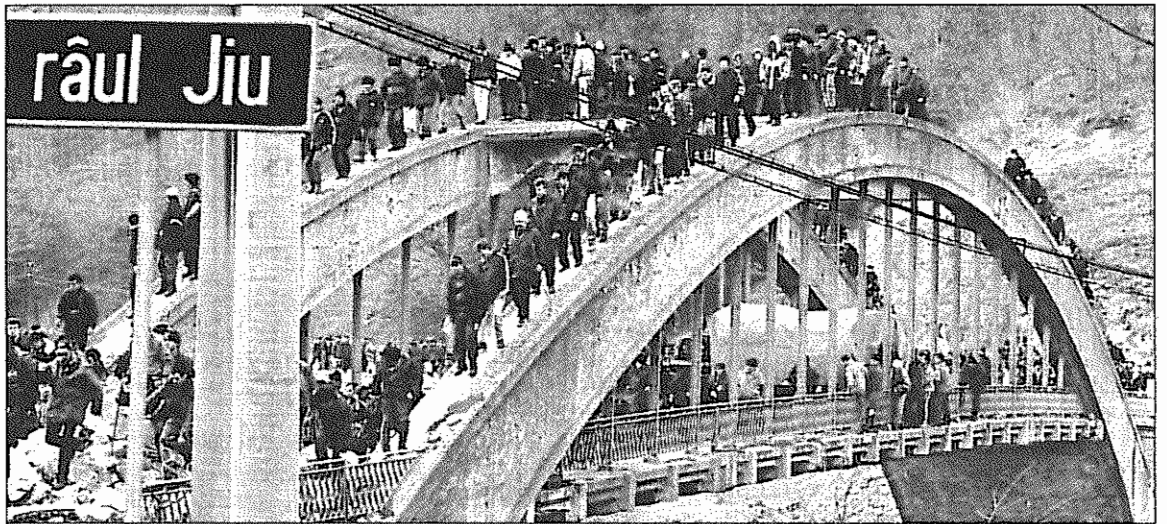
با راهپیمایی معدنچیان بسوی پایتخت اوضاع در رمانی بحرانی شد

از شیلی تا ایران «ما عدالت می خواهیم»

فرماندهندگان و سازمندان و مجریان این قتلها هستند و کوچکترین موفقیت و پیشرفتی در این زمینه در میان اشک و دره، لیکن پیروزی بر لبانشان می‌نشانند.
 به میدان ترافالگار می‌رویم. سخنرانان همگی بر جنایات پینوشه و محاکمه و مجازات او تاکید دارند. بستگان مفقود و اعدام شدگان سخن می‌گویند. نامه و پیام از داخل شیلی در حمایت و همبستگی با راهپیمایان خوانده می‌شود. نماینده شیلیایی‌ها در انگلیس و جری کورین نماینده جناح چپ حزب کارگر در مجلس انگلیس از جمله سخنرانان هستند: بیل کلیتون به صرف دروغ گفتن به خواست رقبای سیاسی‌اش دارد محاکمه می‌شود. اما پینوشه که کودتا علیه مردم شیلی کرد، آدم ربود، شکنجه کرد، کشتار و اعدام کرد و هزار جنایت علیه حقوق بشر را مرتکب شد، هنوز هیچ یک از این‌ها به حد دروغ‌گفتن کلیتون نمی‌رسد؟
 آیا این بدان معناست که شعار «ما عدالت می‌خواهیم» برای صاحبان سلاح و پول امری بدیهی و پیش پا افتاده نیست؟ اما زمان هم به نفع آنها نیست. صبا ۱۸ ژانویه ۹۹

مجازات او بود. آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کرد از هر ۴-۵ نفر، یکی عکس عزیزی که بدست و فرمان پینوشه رسیده، شکنجه و اعدام شده بود، را با خود حمل می‌کرد. شعار اصلی آنها این بود:
 «ما عدالت می‌خواهیم»
 در حین راهپیمایی رقت ایران، اشک در چشمان جمع شده بود. فکر می‌کردم اگر چنین امکانی برای مردم ایران فراهم بود، چه بی‌شمار شرکت می‌کردند.
 درخواست راهپیمایان امری بسیار بدیهی و حتی پیش پا افتاده بود. آنها می‌خواستند عدالت برقرار شود. آنها می‌خواستند مسئول شکنجه و قتل عزیزانشان حتی بعد از گذشت بیش از ۲۰ سال محاکمه و مجازات شود.
 باز هم رقت ایران، جمعیت کثیری مقابل چشم قرار داشتند که نه تنها خانواده‌های عزیز از دست داده، بلکه همه آنها می‌خواستند وضع تغییر کند، قضا می‌خواهند. همه آنها می‌خواستند در مقابل قتل‌های اخیر، قتل پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده و مجید شریف و... ایستاده‌اند و خواهان اجرای عدالت هستند. خواهان دستگیری و محاکمه

گزارشی از تظاهرات برای استرداد پینوشه
 از طرف تشکل شیلیایی‌ها در لندن راهپیمایی بر علیه پینوشه برگزار شد. هدف این راهپیمایی جلب توجه اذهان عمومی و همچنین اعمال فشار به نمایندگان لردهای مجلس انگلیس در رابطه با تصمیم‌گیری مجدد در مورد وضعیت مصونیت پینوشه بود. رای قبلی دادگاه، بعثت شکایت و کلاهی پینوشه مبنی بر همکاری و ارتباط یکی از قضات مجلس لردها با سازمان عفو بین‌الملل، معلق شده است.
 به سمت محلی که راهپیمایی آغاز می‌شد، رقتم، خبرنگاران و فیلمبرداران در مسیر جا گرفته بودند. وقتی به راهپیمایان رسیدم احساس خاصی داشتم. به صف راهپیمایان پیوستم. صف ترکیبی بسیار متنوع داشت. و این نشانگر آن بود که مساله محاکمه پینوشه بعنوان یک مساله و وظیفه‌ای ملی برای همه تلقی می‌شود.
 صدها تن از راهپیمایان که از کشورهای مختلف اروپایی نیز آمده بودند، خواهان استرداد پینوشه به اسپانیا بودند. صف تظاهرکنندگان بر از پلاکاردهای مختلف در نشان دادن جنایات پینوشه و تقاضای محاکمه و



● معدنچیان کار و امنیت شغلی می‌خواهند!
 ● ناسیونالیست‌های افراطی از خشم معدنچیان سواستفاده می‌کنند

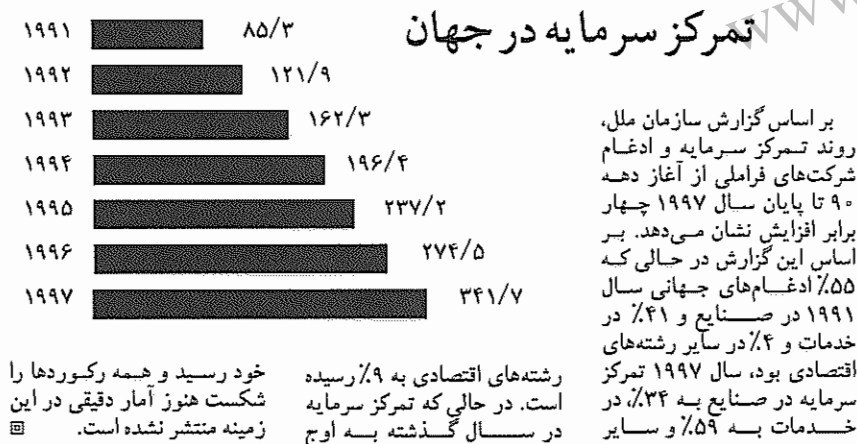
اقتصادی، دولت این کشور وام‌های بلوکه شده را دریافت دارد. برنامه تعدیل اقتصادی سال ۱۹۹۷ فقط در عرصه معادن منجر به بیکاری بیش از ۹۰۰۰۰ نفر گردید.
 پس از انتشار اخباری مبنی بر تعطیلی کارخانجات و ۱۴۰ معدن دولتی که سوددهی ندارند، در روزهای آغاز سال جاری معدنچیان دست به اعتصاب زدند و خواستار تامین امنیت شغلی، افزایش ۳۵ درصدی حقوق‌شان، ۱۰۰۰۰ دلار حق بازخرید و دهکستار زمین به کارگران اخراجی شدند. دولت رومانی برآورده نمودن این خواست‌ها را غیر عملی اعلام نمود. گفته می‌شود طی سال جاری سرسید بازپرداخت بیش از ۱/۷ میلیارد دلار بدهی‌های خارجی دولت رومانی فرامی‌رسد که این دولت در پرداخت آن ناتوان است.

پنجشنبه ۸۰ تانک در نقاط مهم بخارست مستقر و بیش از ۵۰۰۰ نیروی نظامی در ۴۰ کیلومتری شمال پایتخت برای مقابله با ناآرامی‌ها اقدام به سنگر بندی کردند. شب جمعه گذشته «کنستانتینسکو» رئیس جمهور رومانی پس از برگزاری اجلاس شورای عالی دفاع گفت: «اعتصاب غیر قانونی امنیت ملی را به خطر انداخته است» و تهدید به اعلام وضعیت فوق‌العاده نمود. وی سپس گفت اگر ما موفق به مذاکره بایکدیگر شویم همه مسائل حل خواهد شد.

پس از ۱۷ روز و در پی عدم مذاکره دولت رومانی با معدنچیان اعتصابی، دوشنبه هفته گذشته بیش از ۲۰ هزار معدنچی راهپیمایی خود را از «دره شیل» بسوی بخارست پایتخت این کشور آغاز کردند. طی روزهای گذشته بارها بین معدنچیان و نیروهای انتظامی درگیری‌های شدیدی روی داد که منجر به زخمی شدن بیش از ۱۳۰ نفر گردید. فدراسیون سندیکاهای سراسری رومانی مسئولیت بروز خشونت را بر عهده دولت اتلافی گذاشت و اعلام نمود: در صورت عدم مذاکره دولت با معدنچیان و ادامه حضور خشونت‌آمیز نیروهای پلیس و وزارت کشور، این فدراسیون دعوت به اعتصاب عمومی خواهد نمود.
 روز پنجشنبه هفته گذشته، «دژو» وزیر کشور رومانی بعثت گزشتت با معدنچیان» گفت که سستی در برخورد با معدنچیان از سمت خود برکنار و یکی از معاونان وزیر دفاع بجای وی گمارده شد. همچنین روز

دلایل اقتصادی بحران
 پانز سال گذشته بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به دلیل عدم پیشرفت «رفرم‌های اقتصادی» از پرداخت وام‌های مصوب به دولت رومانی خودداری نمودند. ماه دسامبر گذشته در پی دور جسدی مذاکرات دولت رومانی و بانک جهانی قرار شد در قبال ادامه برنامه‌های تعدیل ساختار

دموکراتیک هستند. البته نه همیشه، زیرا که در مجموع نه در شرق و نه در غرب چنین چیزی اتفاق نیفتاده است. و حتا در غرب هم می‌توان پیرامون اختلافات مختصر آنها بحث نمود. اما آنها بالقوه دموکراتیک بودند زیرا که محصول مبارزه طبقاتی، محصول مبارزه دولت‌های ملی، آن جایی که انسان‌ها سازماندهی شده و آن جایی که سیاست بدین ترتیب بر معنا می‌یابد، بودند. انتخابی که بر اساس هدف صورت می‌گیرد، حال چه به مقصود خود برسد و یا نرسد.
 حالا ما به جای آن با اتویی به اصطلاح نظم‌دهنده، اصطلاحی مغفله آفرین سر و کار داریم. زیرا که نظم‌زدایی به معنای نظم‌مندی مخفی توسط چندک - انحصارات است و نه بازارها. بازار وجود ندارد. بازار نمایش مضحکی است. این چندک - انحصارات هستند که بازار را می‌سازند و مخفیانه نظم می‌دهند. این مقوله همان اندازه



ضعف آن نیروهای اجتماعی که، پایه مصالحه‌های اجتماعی پس از جنگ جهانی دوم را تشکیل می‌دادند، موفق گردید تا حرف خود را پیش برده - چیزی که در حال حاضر شاهد آن هستیم - و بدین ترتیب بحران را پدید آورد. یعنی رشد سرمایه‌ی مازاد به وجود آمد که در بازار داد و ستد سودمندی ندارد - سودمندی بر مبنای اصطلاح سودمندی کاپیتالیستی. دقیقاً در همین جا است که نو لیبرالیسم چهره واقعی خود را نشان می‌دهد. نو لیبرالیسم سیاست مهار بحران است. او در اساس می‌خواهد از وحشت سرمایه‌داران یعنی از کاهش ارزش سرمایه جلوگیری کند. بیکاری مشکل سرمایه‌داران نیست. بیکاری تنها مشکل بیکاران است و فقر هم مشکل فقرا. اما مشکل سرمایه‌داران این است تا از کاهش ارزش سرمایه جلوگیری کنند. بدین ترتیب تمامی سیاست نو لیبرال فقط یک هدف دارد: جلوگیری از کاهش ارزش سرمایه.

سرنوشت جهانی شدن

راه‌حلی‌هایی برای یک اقتصاد جهانی عادلانه و اکولوژیک -

سمیر امین **برگردان: ع. بهار**

قسمت آخر

شفاف است که دفتر سیاسی کره شمالی، اما دقیقاً همین مقوله را به ما به نام بهترین ارزش دموکراسی تحویل می‌دهند. دموکراسی‌ای که مستقیماً با نیازهای کاپیتال هم‌خوانی دارد. بر اساس منطق بازار، اگر که بخواهیم آسمش را بازار بگذاریم، و یا مطابق با این فرم از نظم‌مندی، بخردانه خواهد می‌بود اگر همه آنها می‌افزایند دست به خودکشی زنده و